

حاج آقا محمد علاقبند

تاریخ مشرو دلمیت

۲

از انتشارات نسخه ملى محمدنده آغا روازگار شبوامر
سهرالمسائل ۱۳۴۷

بسریع امام حماکان و دلکون
لشنه نه اندیز جو جس اکنچ ب جمله حق اللذه
و ملجه همین لاصح دستگار رفعتاً ملے معلج نه فرود
در در و در و در فرنجه نه بیت دندیه ب راسته خلیل و پیغمبر
علیه السلام ده لخواه فتنی الدین شنیده الداعی خلیل
دستز کو لخواه فتنی و پیشتر کو تکه زاله عینه دین و کو
نه سبز ارقان اونه دنگ علی دختر بکون الدین کار خانه
بالقوشی و هم با مردم میتوون و بعده خضرست نه بزیرت
صادران خوش روز شنیدن سرمهش موروف میدارد
ایم خیلی دل ریشه زد سلک رشد ای خوش چوچ چوچ بزیرت
نقدار خاکشیده بزم الدین و دهدرب ب لمبه نه خونه که
ایم در در بای کنترست نه زرد خانه و در و خود را خود خود
خوردیده، خوشی گفتش و همچو خداوندی نه لاده را که هر چیز
ایم آنکه شنیدم ای مام سه شست در در و دست یکی نه
و از شر عزاداری و دله شکا دنگ و خوش خوش ای ای یکینه
جز ای ای خوشی گفتو تو که همان زنده یعنی در و دست دهد و مم
که ملد خشی تو را میخواهد بکسری هم حقیقی خواهد و دل و دز
فیروز ایوم نیز ای ای خلیل هم مست و قدر تغیر همین نه کو
مشکر داری ای روز ایستاده ای بترا ای ای کمکت در راه کلا کات

نیست برسند و شرارت و مکر را کجا کاره می‌داند
خود را از سرف نمایم هر چیزی فریاد
نه شوکت و اینقدر و خود را از دست خام
خدای خلاصه مرضی و خوارشی کجا کاره می‌داند
اینقدر نداشتن در خود سوت که بعد و قیچی خواست
هدایه همچو زده است حصال است بناست بزر
و زمینه دار کوشش است و فشم از عذر نیست
با خیف باشد نه که از دل خود نهاده باشد
که در چونه فرد در فرم غمی از عسر راه لدار غایی
اسم خود را کجا کاره که خود نمی‌دانست
از عذر فرا کناده و بحرث و بخف علاست که از
هم صفات نیکی از مرد از هم برخوبی داشت
بر اینسته و خان یقین که در هر کجا از این مرد
باست که شکنندگی از مرش نهادی نیکی از همیضی
خود را بگیرد از زیر بچه به سیده دیر صدقه از عینی
که این دستی اعتراف فرضی حقیقت همیزی از این
سیده دو دنیا را فخر و نیست بجز این خود را که خود نیست
نه کار خود از این محبت را شفت خواهی زد از این راه
که از فقره که از این قسم از شکنندگی همیضی از

و اتفه در پیان چنگی از من توصیت باشکنست و فوجی های
کامپین خود را شنیدند - نظریه اند نیزی هایی هم
صدراست و سر برادر احمد - از راه است اسرار میر کرد
آن و از حق اینها برخود خفختند - نیزه اند بور خود
نمیگردند بجهود اینها میگردند زنگ اند بجهود اینها
لهم خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند بجهود اینها
از اینها خفت برخود بازدشت اند خفت دی هم خود را
لهم خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند بجهود اینها
رفته خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند بجهود اینها
در مکانی خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند فوجی های
وزیر اند اینها خفت خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند
کامپین خود را بجهود اینها میگردند و خانی اند نیزه اند
اعانت بینه اند میگردند - نیزه اند بجهود اینها میگردند
سینه اند تیمه اند خوب اند اینها میگردند - نیزه اند
و میگردند - نیزه اند بجهود اینها میگردند - نیزه اند
بجهود اینها کامپین خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند
و جنگ اند اینها خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند
و سینه اند خود را بجهود اینها اند اینها بجهود اینها
خرق اند کامپین خود را بجهود اینها میگردند - نیزه اند

رس د بس زن نه بند خا بست خا جنت خا بست می باشد
کافی ب درجت این عظیم تر از این که ب خود هم می سوزد و باید پیش
در بر قرار گرفته و بند بخ و بند بکسر ب مرد و بند چن و بند بکسر ب مرد
بند بند خا بخ و بند چن و کار آن کرایه خا بند بکسر ب مرد
این بکسر ب مرد خا بخ و بخ را در این خا بخ خویمه رسیده
و بند بند بخ که در میان بیان و این و این بخ خویمه رسیده
بند بند بخ که در میان بخ خویمه رسیده که بگشت البطف و بخ
پیش بخی میگویم و بخ خویمه رسیده که بگشت البطف و بخ
حی بخ خویمه رسیده و بخ خویمه رسیده و بخ خویمه رسیده
میگشت خم که بگشت خم خویمه رسیده که بگشت خم خویمه رسیده
هم قیمت بسته بیفین اورم شرک کنی بخ و بخ خویمه رسیده
کهن شرک و این مقدار صورج است که نهاد از این خویمه رسیده
جنت بخان گوی کشیده ای و بخ خویمه رسیده ای مطابق با این
والله به مید بخ خویمه رسیده بجست جوان ای ای ای ای ای ای
بها بخان بخ خویمه رسیده بخ خویمه رسیده ای ای ای ای ای ای ای
از بخ خویمه رسیده بخ خویمه رسیده بخ خویمه رسیده

من در هر دو مدن بخ خویمه رسیده ای ای ای ای ای ای ای ای ای
مرغز و بکسر ب مرد کاران بخ خویمه رسیده ای ای ای ای ای ای ای ای
در بس تسبیح و بخ خویمه رسیده ای ای ای ای ای ای ای ای ای
و لک خا بخ و بخ ای
رس بس بده بخ خویمه رسیده ای
منه بخ ای
بهر غافن بخ و بخ بخ و بخ بخ و بخ بخ و بخ و بخ و بخ
لکسر فرم فرن غافن غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن
و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن
و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن و بخ غافن
شیخ ای
شیخ ای
و بخ لکسر بخ و بخ لکسر بخ و بخ لکسر بخ و بخ لکسر بخ و بخ
ای
لکسر دیگر ای
بی ای
و بخ خویمه رسیده و بخ خویمه رسیده و بخ خویمه رسیده
په بخ خویمه رسیده و بخ خویمه رسیده و بخ خویمه رسیده
فقط یا دیگر ای ای

سدهت دریچ لاف کشیده اند خلا کسری در میان
شروعت پنجه کهد و صبح دوکت بیخ در مرگ لفخت
محلف خود کله اور عصمه بیرون از این داشته و کردن
لهم در نمودن اینست است مدحف پنجه عصمه از
ذنه پشم و لامعاً دخنه پشم جذبی کشیده در میان
کنید همچنان راه لفخت شده دارد لاف کج و دلخت سوی
اراده خود را در میان خود زدن از این در کار خوب داشته
ایمنی داشت هر چشم و هر چشم کسری این داشت که از این
نیز خاصه چی خوش بخواهد کسری این داشت که از این
که روزگر داشت میان دنیا و دنیا این داشت که از این
که این روح گرداند این روح میان دنیا و دنیا این داشت
و سبک چی کسری این داشت که در فریاد کار خود را داشت
و روزگر را داشت بلطفه ای یک راز داشت در کنیه بود
آن که کسری این داشت این روح بخواهد کسری این داشت
لذت داشت کسری این داشت این روح بخواهد کسری این داشت

لذت داشت کسری این داشت این روح بخواهد کسری این داشت
پنجه بیکلاست سرک دیده میخواهد این روح داشت
و این قدری دیده چی دیده بخواهد سرک و هنگزی
مث اینه تیکه داشت این روح بخواهد سرک و هنگزی
فرموده بزیر روی مندانه مادرانه و باعث آن را در
نیز بخواهد سرک و سرک بخواهد همچنان داشت

مشهود است از علاوه ایشان که فناهه در مسند شد.
لشته خود هر چیز را میگفتند و این فهم شد
این سبب تقدیر ایشان شدند و این حسرت مردم
که نیز حق میگردیدند و این حق خود را خوب میدانند
حضرت کو کو از این حق و فخری پدر شرکای الحسرت فرم
بررسیان یعنی از حق و صفات در حق ایشان خود
بر این سبب از دادن نمیگذرد و این میگیرد
و از این حق جای از این عذر برای افسوس شده خذلان خواهد بود
این حق را حتم میگفتند و این حق میگفتند
آن شدید که قصه زدن ایشان را میگفتند و این میگفتند
حالات میگفتند که ایشان جو میگفتند و میگفتند
این ایشان از افسوس را میگفت و این میگفتند ایشان
و این حق میگفتند و این حق را میگفتند که ایشان ایجا خود
حالات ایشان میگفتند که ایشان ایجا خود
این ایشان ایجا خود را میگفتند و این ایشان ایجا خود
که ایشان ایجا خود را میگفتند که ایشان ایجا خود
که ایشان ایجا خود را میگفتند که ایشان ایجا خود
که ایشان ایجا خود را میگفتند که ایشان ایجا خود
که ایشان ایجا خود را میگفتند که ایشان ایجا خود
که ایشان ایجا خود را میگفتند که ایشان ایجا خود

قریبی ن داشت خواهد که مکانشی از مرکز شهر
پس از مادری خود را که درین محدوده و خوش
مکانه بخوبی بخواهد فرداست و حج پس از هفت و نیم
ضد صدر شرم ۴۰۰ هزار بیانی بخواهد عرض داد
نارق / خندق دست / راه جوست غلبه است
برای بد و نارق تیره صدر را خواهد میگذراند
در این گذرا جو راه داده بود خود را در
بیکه عبور خواهد کرد اما شمشیر بینه
جهیز نداریم هرگز قدرت دارد از قوت خود
خری کهنه به مردمی باشد بجهت شفته خود از
حریهای جهانی درین راه است که از اینجا
حالش اتفاق در شرمندی ایشان پس شروع است
مشربیات تبدیل شوند خوش خواهد بود
که در شهر شلخت ۱۵ حدود از دریا و دریاچه
و چهل هزاری را منسند بر حداست میدانیم که هر
شده هر کدام را پیک نمایند که عرضت آنها
تجهیز میگردند از این میان چند میگذرد
مکروه از جمیع این ایشان از اینجا
که درین دلیل خوبی خواهیم گفت درین میان

سخن می شود و این بار رصد بیف و همان کوش
کارهای را سه زار و در فصل سینه دست و سخت رفته
میگاند خیر خواست همچنان مخصوصاً مخصوصاً دو قوهای
گراف برای این صد از اینست بازخواهد بود و مطابقاً
مرغهای خود را خواهند در این مدن از مرغهای
که شکر و مقدارهای مذکور شده از مرغهای
پیش داشتند بخوبی میگردند از عصیانی است
ضمیر میگشند از تکرار چون مطالب شخصی میگردند
در مطالعه این مجموعه از نظر این نامه از این نامه
جز از آنکه در این وقت پیش از این رخداد مادر از زن
ام مادر است از این وقت پیش از این رخداد مادر از زن
این رخداد را در فصل اول از درجه اولی میگذراند
که در این رخداد کوچکترات سیم عالمی قدم از پیشنهاد
استه این و میگذرد از مطالعه این مطالعه این مطالعه
دانشمندانه از این مطالعه این مطالعه این مطالعه
برخواهد این مطالعه این مطالعه این مطالعه
گراف همچنان که در مطالعه این مطالعه این مطالعه
مرغهای این مطالعه این مطالعه این مطالعه
شده از این مطالعه این مطالعه این مطالعه

میم بسته هر چندی بچو و دنای خدا از شتر هدایت
بچو و در عبور مرگ صدر مختار مادر فان اینلان
شتر هدایت در روز شنبه و کل کسکه همراهان رو خود
بچشم بعید از آن زیر آرزو و در همین پیش از شتر هدایت
آنقدر و در روز شنبه ۱۳۹۰ حسب گشته مصدم
شتر هدایت لامک گردید و هم عمر خواسته همراهان را داده بچو
صادر بود رسانا از او خدا را هشت اعیان اول و دویم رسیده
از همین صادر عده بیکم شتر داشت و هم روز هفته فتحه
حداده در مرگ داده از که کهنه دست را درگذشت
امدرازه شتر دو روز پیش از مرگ از این زمان از هم
باشد هم شتر خلد صدر عورت نظر ف خانه خانم ۱۳۹۰
ما پیش از مرگ داده از زیر هم فخر خواهد داشت
دو روز پیش از مرگ جهراست در روز اخیر از زمان
و حضور نیز باز صدور حق میخواسته باشند و خود را در
حمد سپاه از این زمان حقوق مرگ و در این پیش از
شنبه شنیده شنیده ایشان و در این طرز دوست ایشان را نیز
لیق بخت از ۹۰۰ میلیون شاهزاده همراه گزندزه خود را در چشم دیده
آنها نیز در این زمان خود را خدرومه هست حقیقتی
که ایشان را اینجا نمی بینند و گوایات مرگ داشت

حتم نهاده و شنیده اگر نمی بود پس دلخواه خود را می خورد
باید همانجا باشند و فرموده اند که درین مراسم ایام
دوچندین دهکده و طیاره اند که در این مراسم از آنها
جز این موادی برای تهذیب پیشنهاد شده است که اینها
محروم است بدینکه از هر سه قدر درین مراسم اینها
برای تهذیب نمی باشند و این جزوی از این مراسم که نهاده
شده در این مراسم بجز اینها می شوند این خرق
شدن و خارج شدن از این میانه و خود خود را در این
چیز از آن می خواهد که این خرق از هر کسی در این مراسم
که در این مراسم انجام گیرد را این خرق از هر کسی در این مراسم
غیر است و رفت در این مراسم خرق شنیده و می خواهد
ز گزینه ای از مردم در این مراسم شنیده که این مراسم را درین
حوزه ای از این مراسم ایجاد نمی باشد و این خرق از هر کسی در این
مراسم ایست و درین ایست از کسی عذر نمی شود و این خرق
رفت که عین این مراسم و ایام ایام ایشان بود
برای این خرق ایست روزانه شنیده و در این ایام ایشان
اگر از این خرق می خواهد می خواهد این خرق ایام ایشان
همچنان این خرق ایام ایشان را از خود حفظ کند ایام ایشان
تر نمایند و این خرق ایام ایشان را از خود حفظ کند

خواسته ام رفیع حضرت خیرات را راه گرفت و راه
رسانید و راه شده است فیض ام خوش بود که حضرت خیرات
وی حسکه نیز در کنار او بود و کنایه داشت که خیرات
رسانید و خوش بود که خیرات علی عین الدار را پس از
لذاد و غصه برگرداند میان علاوه اش شیر و خاجا فوجی داشت
که بخوبی خیرات از خود و خونین سرگردان شد و چنان راه را
پس از خود رسانید که هر شش ساعت این عین الدار را کمتر خوبی
برداشت از خود از خود رسانید و خیرات خود را با خود گرفتند
و سردار این ارتش را به یکی از شعبه که خیرات خود است نهاد
پسند علوست یکی از عین الدار بجهت اینکه بگفت
دو سرداری از خود یکی از خود و دیگری از خود است
خوارقی این پیش از اینکه این دو سرداری خارقی را در خود صدر
داشت درین و خود را در خود دارد این سردار
پسند رفته و چون که دویم خدمه خود را داشت
رفت را سفارت کیانی یا گلخانی سرخیم شرط داشتند
که این سفارت هر چند که در راه داشت این را در خود نداشته
و زیر نیز رشتم کیار عین الدار را خواه شف و خود را صد
و زیر نیز رهابت نظم از درا چل رفیع و رفیع رفیع
سفیان رسیده فیض خیراتی این که خیرات خوب داشت

مادر خود که دوت بخواست که خود را در خود
خواسته خود بیست فریاد داد و بجهت میان رکھی
خام بخی را است از درا را داد و کنایه داشت و خام میزدایم
اور از خصیخ که خیرات بیک در خود بیک میخواهد و خیرات
بکل بسیار شد و مادر خود را بخایی ای ای خیرات که از این راه بگفت
سنه اول و سه نیزه است اینها دو خوشند و دو خام
که خیرات هم چنان سهندان داشتند و اینها را خیرات
فرمودند و خام خیرات بخیرات میخواهد و در این راه بخود
در خیرات بخی چیز شنید که خود را خود را در خود بخایی
زینتی را خیرات در لذاد از در خود رسانید سرخیم خود
در سفارت از خود را از این قدر است دوست خیرات
و صدر درست که بیمه و باز زردا راه را در خود خان خانه
شهره از این خیم سرخیم چه میورانی داشت، میکنند
هم از رسیده در ری یعنی خفت خوارقی این سفارت
بعده و خود را در خیم سیمده داده خود را که خشت
خود را در خیم داشتند اینها بخاف خوارقی را در خیم
میخشدند و هم در خود رسانید خیم خوارقی را در خیم «
سفارت اند و شرمنیشی داشتند اینها با خیرات میخام
میخواهند که خود را در خیم داشتند اینها با خیرات میخام

پر بیکفتند مژده ملاده الدار و دک حامی هم بانت اخ
مکن مزدیکه و مسافت نگاری خارجی بگرد دادرس و
پن مسدت شایان حکومت ملاده الدار و ملوده سافت
ایلان را زندگی خوش و کارکارهای اولجی خوش بگش
و رفیع را زندگی خوش و کارکارهای اولجی خوش بگش
گفخر برده بدلاده دک حامی بانت ایلکه است که در این خدم
دریچ که هم ایست ای معمور برداشت که فوج و زاده
که میراث را کان احصای داده و میراث برداشت برداشت
آمده، الدار و دک حکومت دادرس و ملاده الدار
هزار هم بکاره بدلاده که در خیم میراه بدلاده
ایلکه ایزب زد که علاوه بر زر استبد و کلکاره
باست غم کاریها خفت، برشاه از ایان نهاد شنید
که داشت عده، الدار و ملاده الدار و ملوده سافت خیست
فرزند روزمه بگفتند که من ایلکه بزم، بزم، بزم فوج
شکوه و قدری خیص، ای سخون شنیده بگرد ایلکه
که هم می خوبیسته گفتند شدایت شد و بخیر خیص
و ملاده ایزب نایم میزد، لامه میان، بزم و بزم ایزب خیص
بعضیز بنت نایم میزد بیش ایزب داشت داشت
بنیک سرسیک ذات را میزد بیش ایزب داشت داشت

بیکه ایکه خیفت بیز را بیو بیت، بخیه و سخنه
در که شیخ نسبت بیت و میان در دست داشت
چنان ایشان مرضیه و خام مت بیغلاف صدراست
میان الدار و دار
خان مسنه خود را خورد، پنچی بیت از سخنه نی خوبسته
سخنه ایست بیخداه بایس شرکه میان ایم ایم
میهم مت بزیمه که شد و زیله خیز شنیده و کار را زد
صر احمد ای میرون بیز بدمان ای بیز بدمان ای و زد
خیفت بیلکه ایس خوبسته بیخداه بایس میان ایم ایم
دین الدار و دیز زده و خوبسته بیخداه بایس داشت
کیسم ایست بیخداه بیز شنیده بیت کندر دار و خیفت
میرون ایمه و دار و دار و دار و دار و دیشان خیفت
و سخنه ایزب خیفت بیشنده بیز خیفت
سخنه ای میان ای میان ای میان الدار و دیشان ایمه خیفت
خیافت بیشنده بیشنده بیشنده بیشنده بیشنده
سبت و عضو خیان قیافی که میخواهیم بیز را زد
لئنکه بیشنده بیشنده بیشنده بیشنده بیشنده
بعده خیان عضد الملاک که تیسر الف خارجه ای
و خیافت بیشنده بیشنده بیشنده بیشنده بیشنده

روز نهم فروردین بزرگواران در رخا کی سایه
سخنچه اور همکار در میان خاندانهای دوستی و از درگذشت
حضرت مصطفیٰ صلوات الله علیہ وسلم پیغمبر اسلام،
کو حضرت خوشش و دشت نعمت نام و اذن حضرت
حاجی میرزا بن علی خان دادند و از اینجا راه از مردم خود را برداشتند.
درین فراغت استاد حضرت محمد حسین خشنده افشار
مکانی و میک زندگانی که نشاند حسین خشنده
پیغمبر حضرت ایازخان ایاز خشنده و ایاز خونی قدم پیش
فرموده استادی سلسله در درست ایلان درست تز مرط
دوست ایلان درست خود را میگرداند و ایلان ایالت مکان پیش
خواست کشیده و ماقعه ایلان را در سلسله دوست و قوه
جهودن خود رفی سلسله خدا را میگرداند پیش از خواست
رسیده خود رفی خود را میگرداند و ایلان را در خود
تفاوت ایلان را با خود خواسته ایلان را در خواست
خواسته ایلان را در خواسته ایلان را در خواسته ایلان
خواسته ایلان را در خواسته ایلان را در خواسته ایلان
خواسته ایلان را در خواسته ایلان را در خواسته ایلان

لطفت پسر تر مدد ایت خانم خود و محمد از زنده های از پدر
اطهر از این شاه سلطان میرزا و میرزا ایوان چون پیر و پادشاه
حضرت در دری میخ شدند که بپنهان حضرت حق کی کاظم
فرموده بمناسه حضرت شاه سر برخورد چنان و فرمود
غیرب و محکم را داشت و به ایوانه علیق در بعد میان از
گور حرم شاهزادی ایشان لرد در شرع و در حرج آنهاست سر برخی
از هنر حضرت و معنی است از لذت هنر غیر ظاهر و مقتضی
از لذت هنر است بر این حصر و مکمله نیز بزم میرزا و میان
سکنه کسری با ای احمد از این سکنه قله خواهد شد
حضرت بارگاه کشمیر ایوانه ای و در زواره کاشتند خان
البر و مسافرون ایوانه ای و زیارت حادثون سر برخی از این ای
نیز ایشانه و قدرت ایشان را ای احمد ای ای و زیارت ای ای
که درین ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای
بدین ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای
سره ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای
دایری ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای
را ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای
تو ای ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای
سکنه ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ای

دادر ساخت مردم فخر خود را حفظت و در سر شده
و از شدت جنی خسته شد و راه خود را خشندید و بای
شلکید، و خود را مسح کرد و خود را پوشیده گشت
از هفت شر و نفر و خود را برشت دارد
همه از این خبر شدند و خراص به خود کردند که این جن جسد
شده و در عمارت ساخته بود که بر هر طبقه
ساخت هفت چهارم هفت سطحی بود که بر هر طبقه
دندان خود را شکسته بود و داده هفت شر و خوب و راه
که این جن از هفت شر و خوب و راه میگذرد میگذرد
مریشیده و شاه مغفره برویست و لایعه داده که خود را خود
در خود دارد و دادن خود کاره و قدر و قدر خود را بخوبی خود
لذت دارد و در روزات یکدیگر خواست سرفت دادم و بار
درین اطراف اطرافی تجربه کنند از آنکه مریشیده و خوبی نش
که که همچو خوب از اراده ای خوب و بخوبی داده
ساخته دارد و داده شد و داشت چنین یعنی خوبه و خوبی نا
که همچو داده شد و داشت بخشنده خود را هفت شر و
شند خود را هفت شر و خوبه خود را هفت شر و خوبه
که داشت چنین تجربه کنند که با او سلطنه خود را
داشت هفت شر و خوبه بخشت دادم و قدر خود را خوبه ب

بروم و نهاد شرکت مهندسی تبریز ریس بذر مرغ زیر
دستار خود کارگریم دست و میس از اینها فوراً عرض شد
این خود را در حقیقت با محضرت شدید و حامیانه خوب
که اگر قدرت رفته باشد بجهت دوچار چیزی را صدمه هدف ننم
لکن من میگذرد که این سعادت هفت ندشته
شده بعین در رفاقت تمام دویل رئیس است، لخدمت خود را
کشته بخواهد، خواهد بخواهد بخواهد و از خود از خود خونه کشید
و دارد از این جهت برگرفت داده و فرزند هفت پسر به
مشترک است عزیزت بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد
و دن سفر خودم دارد زیرا اول، لای اگر کنون عرضی میگزیند
جدهم که میتواند هفت شست و دلخواهی را حبیت ندا
سید درم هفتم خوش بخواهد از این که میتواند شده از هم هست
هزست و زده بخواهد هفت شست و زدن از هم به از هم بردا
پرورن امتداد است بخواهد به از هم بخواهد هفت شاست
نهند بخواهد از هم بخواهد هفت شاست و خیلی از خوا
با خواهد هفت شاست و خواهد هفت شاست و خواهد هفت شاست
نهند در خواه سلام ای ای خواهد بخواهد بخواهد سلام ای ای
بخت خوبم قدر این که خواهد بخواهد بخواهد بخواهد
بخت خوبم آیا بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد

رسانید که حضرت پیر به قدر مردم اینقدر نداشت
له رفیع مجدی در این اتفاق بمان و وقت زلت فانیه
علمه بر این حضرت نمود و هنر خود را از سمع داده و در آن موضع
پیشتر خود را در شاهزاده علیه عزیز است که امام زاده و نویسنده که
اینچه پر کوشش برخاند و درین وقت رخت رفته
که ای احمد سید و احمد نبیش است هر چند هنر خود را در حباب
گردید و در این شرکه حضرت احمد گیمیزیان از این خبر
از این شرکه ای احمد که این خود را در این شرکه درین طبقه
برخواست و درین شرکه و حضور حضرت احمد زاده
ساخته شرف تندیز که شرکه درین شرکت ای احمد
باشد از مردم ای احمد و پسندیده از این خدمت خود را خوش
شناو و از مردم ای احمد رست از مردم ای احمد که این
برخون هم بیست کار ای از این خدمت خود ای احمد از این خدمت
دان این خدمت ای احمد را ای احمد ای احمد خود را خود خدمت
ای ای احمد و بیست خدمت ای احمد و بیست خدمت ای احمد
ای ای احمد و بیست خدمت ای احمد و بیست خدمت ای احمد

نهنوزه حضرت داد نسیم احمد احمد بن سید بن فہر
دست اور ایک دوسرے مانند کا گھر ترقی پختہ مدارس و مدارس
حضرت شفیع بن عاصی رضی اللہ عنہ درود مسجد حضرت مسیح
رسکھ رکھنے والے مساجد میں ایک مسجد مسیح احمد احمد بن سید
کے نام سے کار بزرگ ترقی پختہ مساجد مسیح احمد احمد بن سید نامہ
بائز کلرنس شرمنیج چڑھا دیں مرضیہ پور و مکرانی شرمنیج
میس داریم و چارم کلرنس و چارم و مکرانی شرمنیج
کلم حضرت خواص دینہ کلرنس و مکرانی شرمنیج
فراہیت نامہ شرمنیج میں دفتر دادرس مقیمات علیت
کن و دو کام اسوسیات بلڈنن اسوسی ایم اس اسوسی ایم
شند سیم اسوسی ایم اسوسی ایم اسوسی ایم اسوسی ایم
باز فریڈ کار اسوسی ایم اسوسی ایم اسوسی ایم اسوسی ایم
و خدا عدالت سیستہ داری دفتر دادرس مکرانی شرمنیج
میان کام جنگی شر فریڈ حضرت مولیٰ علیہ السلام کلرنس
درود مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد
چند فسروں میں فرمائی ہے جو فرمایا ہے جو فرمایا ہے
جس میں مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد
چیز فسروں اور جو اسے کار بزرگ ترقی پختہ مساجد مساجد
کے نام سے کار بزرگ ترقی پختہ مساجد مساجد مساجد مساجد

دیشنه درست مکرر از آن بگرد و ب آن نیز خضره درود را خورد
در درسته دنده ۲۸۰۰ میلی متر مساحت، این مکرر خود
که در کنکن خود فرموده بوده است، این مکرر خود
پاره برابر هست، مایه ای که در حرف ام خود مضمون
فلات ایس نیز برخراشت داشته است در این راه
که هم قصی ایزه، اندیزه خود را محکم خواهد کرد
هزار و ده سانتی متر طولی خوب است در بین هزار
چند شرکتی موقوفه تریقوت از خود است
و خوده خات در خود است در بین ایالله
قص داشت تمام جمهور شرکت هاست مظلومان
شاد و رفاه اسلامی است نشانه است فنا از این نظر
و تمام خوار خواهی سرگرم شدن خود صادر کرد
با اینکه برخود رفتار نموده و مساحت مات
قطعه نداشته فرجه دارد که این مساحت
برای حقیقت دفعه است و در حقیقت هم چون نمی
شاید برخودی کل اگر در موتوت این دفعه در عرض
طبقه خود هم این چنانچه درست ایالله رفته
دول شروع خود است خود ایلله ای از این رفتار
مشهور است خذل ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای

پیک یعنی تقریر و شسته و مزد کار و مدت از این بحث است ۲۰ از
بده در اینجا ۲۰ میهن نشانه و فرآورده و قدر و دلخواه این این
میهن خاص است و بسیاری فرم کار کار اندوز و زرگ کار نمود و مکانی
جذب میهن شرکدار و فرم می هست و مکانی نشانه و فرم اندوز
و کارکش زرگ است و خود را خود رهه و زرگ اتفاق و مکانی نمود و از
این اتفاق و مکانی سرمه عصیره و فرم اندوز، کار کار خود را فرم
میسر میگردید و بسیار شرکه و از خود مکانی نشانه و فرم اندوز
آن در اینجا ۲۰ میهن خاص است و میهن خود را خود رهه و مکانی نمود
و میگردید که از زرگ اندوز ۲۰ میهن اندوز کار کار کار نموده
فراز اتفاق و میهن و کارکش زرگ نمود و مکانی نمود و مکانی
پرگز است که اندوز و مکانی شرکه و مکانی اتفاق و مکانی
و مکانی اتفاق و میهن نشانه و فرم اندوز و مکانی
مشتمل است که با اینسان ۲۰ میهن بسیار میگردید و این
دو میهن اندوز و میهن اتفاق و میهن اندوز کار کار
دارند پیشتر مذکور شده اند و این میهن اندوز کار کار اندوز
مشتمل است که اتفاق کار کار اندوز کار کار اندوز و میهن
حال آن اندوز شده بشه و حباب لایه اندوز میگردید
و این میهن اندوز و میهن اتفاق و میهن اندوز و میهن اندوز
مشتمل است که اتفاق کار کار اندوز کار کار اندوز

خوب فتنی خن خندر روزی بیهاد نهاری سکونه
د من ترور در شر و نسیه از آن دهد طرف باشی
بله بر عذری بگیر ام اش، دوسته خوب روزه
خوب سه رو به به داشت از سه نی شر خوب پیش
سبده و ملایم بخوبی خسته، دی حلاف که همی شد رفی
له که در بین دیگران، در ترور ای، خوسته خود را در سرچشیده بخواهند از
ترست و خود گردانند همان شاهد کی خوبی را در داشت از
شرسنی نمایند، شد سه نی شرده هم بجهت سه نی شرکه
که ای خوبه است، خوب سهچهار مضمون خوب است جواب داده
که ای خوبه است، خوب است ای شرکه خسته ای ای خوب است
ب تبرست، رفی خوب را در ترور ای، خوب داده خوب ای خوب
که ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده
و حلاف خوب داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده
و زنجوار داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده
که ای خوب ای خوب ای خوب ای خوب داده ای خوب داده
ت ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده
ب تبرست، خوب داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده
ل خوب داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده
پسر خوب داده ای خوب داده ای خوب داده ای خوب داده

بی خواه و می خویند و این فاعلین را می خوند و می ساخت
آن کاری که بگیر پس پذیرفت و خشم خواهند داشتند
در این هنر مخفی بین این محدوده هم می توانند از
در ظرف است هم خود را کنند و می توانند خود را نشان
می سازند و شناسند و این هم می تواند در هر چیزی که در
این شکل از خود می خواهد باشد همانند هر چیزی که از
نامه خود خواهد شد و همچنانه همانند هر چیزی که از
از خطا و ایجاد و برخاسته از خطا خام و ریخته است
از خطا و ایجاد و برخاسته از خطا خام و ریخته است
از خطا و ایجاد و برخاسته از خطا خام و ریخته است
این هفتم و هشتم خوش بزم است و می توانند که خود را در میان
نهم شده باشند و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
دویم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
پنجم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
دهم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
دهم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
هزارم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
هزارم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را
یکم خواهند داشت و هجدهم را نسبت دادند و هجدهم را

فیض دنگهارت که این درخت نماده زرگ
خوشی را از این دارو رسیده بود که سرمه خلیل مدهد و خوب
خوش خواهد بود، لکن جای هم ساخته از دسته ای خوب
که کسی در کسری شنیده تقدیم کرد و بوزیرت روزی است از این
پنجم سکرت فکر خود را در خود بود و بعده با مشکل شد و از این
زور نه تندری خود را که از این دارو نموده بود، حذف کرد و از دسته نگزیر و دست
دادندگه کسری خود را که همچنان بکسر عجیب بود، برداشت کرد و از این
شیوه ای معمول این دارو را بدوسته می خوردند و دندانهای کوکویان را
حروفی از نسبت و درجه و درجه و بلند و پایین و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش
از آن چنین بروز خواسته بود که این درجه و بلند و پایین و پیش و پیش و پیش و پیش
دراست و زدن خود را خوب بخواسته بود و این چنین بروز خواسته بود که این درجه و بلند و
پایین و پیش
از آن چنین بروز خواسته بود که این درجه و بلند و پایین و پیش و پیش و پیش و پیش
دراست که از این دارو خوب بخواسته بود و این چنین بروز خواسته بود که این درجه و بلند و
پایین و پیش و پیش

شند و مردی از این سه فریاد خوب است و در این بحث
باید بپرسید که برخانه ترقی که به این افراد می‌رسد چون اینها
در اینستیتوی اسلام را در حفظ و پس از آن در اینستیتوی اسلام
می‌گذارند خود را درین اینستیتوی اسلام نهاده می‌کنند و همان
یعنی از اینستیتوی اسلام بخوبی خود را در اینستیتوی اسلام
می‌گذارند و همان‌طور که در این بحث مذکور شد این افراد
شند و خود را در اینستیتوی اسلام نهاده می‌کنند و این افراد
و کارکارهای اسلام را در اینستیتوی اسلام خوب است از
آن‌جا که این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار و ایمان‌مند
در اینستیتوی اسلام می‌باشند و این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار
در اینستیتوی اسلام می‌باشند و این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار
روشی دارند و از این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار
اچهار کار که این افراد از این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار
یکی کشیده و داشتم هست که قریب و بعد از اینستیتوی اسلام
این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار از این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار
که این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار از این افراد خوب و ایمان‌مند و شرف‌کار

امون تیاریت شد و هر چند شاد و مسالمانی باشد اما
نیشیده که در تیاریت نمایند که اینها نیز نیستند
اینها بجهت اینکه میگویند اینها نیستند و خوب است
آنها نیز جیب است اینکه نیز در وی بجزیره ای اینجا درود میگردند
آنها نیز برآمدند و همچنان که در اینجا میگذرد اینها نیز در اینجا
در اینجا میگذرند و همچنان که در اینجا میگذرد اینها نیز در اینجا
آنها نیز در اینجا میگذرند و همچنان که در اینجا میگذرند اینها نیز در اینجا
در اینجا میگذرند و همچنان که در اینجا میگذرند اینها نیز در اینجا
آنها نیز در اینجا میگذرند و همچنان که در اینجا میگذرند اینها نیز در اینجا
آنها نیز در اینجا میگذرند و همچنان که در اینجا میگذرند اینها نیز در اینجا
آنها نیز در اینجا میگذرند و همچنان که در اینجا میگذرند اینها نیز در اینجا

پنجه های زور دار بسته شده و در پروردگار کسر از خود
مشترک نموده و می زدند از این دو اولین بار مخصوص بود که پس از آن
زور داشت دک تا لارس نهاده شد مگر و می خواست از این
دو اولین بخت خود را بگیرد سرای علی از این دو داشت آنها
بهمت شد و در این بحث داد و معاشر شد و از این بخت خود
دیگر نیافرخ نداشت و در این بحث خوب شد و از این بخت
نمود خواسته باشد از این بخت خوب شد و از این بخت
بیش خوب شد خود را بظاهر شد و از این خوب شد
آن خوب شد نام خوب شد و از این خوب شد
هر چنان خوب شد و از این خوب شد و از این خوب شد
خود را بخوب شد و خود را بخوب شد و این خوب شد
در این خوب شد و خوب شد و این خوب شد
نمود خوب شد و این خوب شد و این خوب شد
است این خوب شد و خوب شد و خوب شد
بهم خوب شد و خوب شد و خوب شد
جذبه خوب شد و خوب شد و خوب شد
هم خوب شد و خوب شد و خوب شد
که این خوب شد و خوب شد و خوب شد

بیکشیده است که رفت در حقیقی است از نیز بوده که
اور بحث دارد اند که تحریر شدید و حیات داشت
شیخی خواهان چنانچه شریعت اسلامیه همین سیاست را در پیش
پادشاهی از حکم امیر محمد شریعت ایجاد نمود
و نهاده به مدت در کار داشت تا زمانی که فتح علیه ای
و بعد از آن دستور داد که رفته باشد و لئن از این فتح نیز
به این شریعت از این کار نصیحت نمود و در درجه اول از این
وزیر اسلامی خواست که این این اتفاق را در این طبقه
و میکنی شنید و همه مکالمات شدند و در اینجا از این
نیز این فتح خوب شد که سید احمد سراسر اسلامی خواهی شد
که از این از این شریعت نایاب باشد از این فتح مطلع باشی
چون خلاصه از این حکم مطلع باشند سید احمد سید احمد
چون خواست که از این شریعت نایاب باشند و در اینجا
روشت بیان کرد که این این این این این این این این این
لطف خاصی از این حکم مطلع باشند سید احمد سید احمد
چون خواست که از این شریعت نایاب باشند و در اینجا
خواست از این
شیخ احمدی که از این این این این این این این این این
در مسیر از این
واره خواست که این این این این این این این این این این

سرپرست قدری نزد افسوس و خوش بخت فرزند نهاده اند که
همچنان مفهوم از این را در میگیرند که در این میان
هر چیز را در دنیا بگذرانید و از آن میگویند که این میان
بیشتر از هر چیزی که در دنیا میگذرد بسیار خوب است
که این میان را در دنیا بگذرانید و از آن میگویند که این میان
بیشتر از هر چیزی که در دنیا میگذرد بسیار خوب است
که این میان را در دنیا بگذرانید و از آن میگویند که این میان
بیشتر از هر چیزی که در دنیا میگذرد بسیار خوب است
که این میان را در دنیا بگذرانید و از آن میگویند که این میان

و مصدر اوراق حفين و راهست سریالا شتر بکار رصد مسدود شد
و زنگنه این نظر را داشت که باید سهم خود را در مجموعه است را
پس نهاده است لازم ملأ احتمال هر کسر مدد کار کرده است
از روشنی نیز بخواهد که این مکان اندکتر و مسیری برای راهنمایی
عده مکانیست بر ایندر و مسیر اندک است از مردم و شام مردم و شام
اصغر اهمیت را حفظ کنند اندک است این مسیر و مسیر است از
مهدی بخان خدمت مدیر کسری برای راهنمایی داشته است
قصد راهنمایی خود را نیز مردم روزانه می خواهند و از
مسیر از مردم خود را باز و راهنمایی خود را نیز می خواهند
لایه این فضایت که این مکان ای ای راهنمایی داشت
بجز از خود چون که این مسافت بمعنای این نام نامیدند
آن را مشتی نهاده است ملاسه این فضای خود را نیز از
ردیفات اینجا خود را مشتی نهاده این را در پیش راند
حریق و مسما و سرمه و کافر این را در این مسیر خود
و راهنمایی خود را نیز مایه درست شده مهدی است و از
زندگانی این را می خواهد و در این کار از سرمه و کافر
می خواهد این
و این
این این این این این این این این این این این این این این این

فیض احمد سر ملک است مادر فاتح را بکسر تاء مفعول
دشنه از لکس کار پذیر درست روانه شد و دلایل
عجیب ناقی تحریر خود را عفت کارخانات چنین
درست گشت شنیدند همان کفر خواهان را در آن راست قدر
دهم در قائم خود را بیند، خبرست صبده تقریباً زمان
شروع رفت بر تحریر و چنان گشت از این دلایل
که در مقدمه ستر خواهد بود سازمانی بر قدم یافته نداشته
باشد راست خود را جزویت عده اصلیم خود را بسیار
فرستاد و معمو غیر خواسته که در وی این نام را کنی خود
و عمر کی باشد افسوس نهاد و بدان این جهت دلایل خواسته
ذلت خود را بسیار نیز از اشرف نمود و میر خواسته
غایقی خوبی در دست گرفت و بون منتهی شکل شد و رشت از
دراسته شد و ادھر اور ناس از این درجه است این کفر از این دلایل
بسیار خود ایکی کاری ای کرامه با این روز زمانها اینکه
پذیر این از ارم دینه دنباب خود را درست خواسته از هر طرف
از امور را دو شنیده زخم نهاد و دلایل داشت این روز فاعله
حق شناخت و آنواب ای اور خوف برادران
بیست و مقدار از نیزه های چهار گلای حق خواسته داشت
و بزر خاییم منیزد لطفاً اینکه از این شنیده پیش از

خواه از مردم شنید که پس از آن مقدمه می‌گردانند و پس
از آن بزرگ شر خواست. این نتیجه است که از این
که در میان مردم فرستاده بودند راه را برداشتند
و خود را باز داشتند و درین درین میان مردم که در دشک
بیشترین نیاز است که آنها سر برآورده باشند خواهند شد
که همین شر که کمی باشد، و مقداری تخفیف و مرضی دارد و از
پیش از درین شر می‌شوند و این خود را درین پیش از کمتر
می‌گیرند و خود را می‌گذارند که از این خود نمایند. و است زیرا که از این
دستگاه خود را خواهند شد لذا خواهند داشت درین کجا از این امر
چنان خود را که در این شر می‌گذارند، و می‌شوند درین میان، و از این دستگاه خود را از
این دستگاه خود را درین و موضعی خوب درین میانه است از این دستگاه خود را درین
موضع که از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این
موضع که خوب چهار مردم از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این
میان در این موضع خوب دو کام می‌شوند، و از این دستگاه خود را درین
موضع که خوب دو مردم از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این
موضع که خوب دو کام می‌شوند از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این
موضع که خوب دو کام می‌شوند از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این
موضع که خوب دو کام می‌شوند از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این
موضع که خوب دو کام می‌شوند از این دستگاه خود را درین موضع خوب می‌گذرد و خواهد شد از این

چند روز پیش نهاده ام مجد نام خارج و نام از خود را باز
نیافر در درگاه سرمه کردند که هیچ چیزی نداشتند اما در آن روز
نمی‌دانستند که مهدویت نیکیم نیز در درخت ابرکوه شرکت
و خود را شکست سرم را در سرمه نهادند این امر از این دلیل بود
که این روز نیز در قرآن مکالمه از نیکیم در پیش از این روز
در قرآن و در در قصه عزائم و خصوصیات از خودش به شدید
نمی‌دانستند از این دلیل این شکست می‌گذرد از این دلیل نیز
آن را نیشیدند، خلاصه این و نیشیدن و فسخ آزاد
ترست سلطان از رسیده خسر سرمه ترا فریاد کرد
محاجه از مدرس را کسر و از اوقات تجسس از نیکیم
و داشتند، آن خبر است که از این جایست که از خودش
پویانف را فسخ کرد و در راه مدرس پیر سرمه از سرمه
شده نمود و راست خجالت از خان و در گلزار است
از راه مدرس نیکیم، که همان لحظه و در در راه ام به از دور
در روم و نیز در در عرض از این فضای خالی تحریک شد
شده از دلیل عیال می‌گردیدند و از در راه از خان و پیر که از
دو ساره بیک فاست و می‌گزارت اینها فتنه
که کسر از این فاسد شکست و زر چادر قدر قدر
و پیش بغلکی را شده بجهد شفعت بیک از اینها

بیان میر در قرآن و سلم و نور علیکم و بخوبی خود
در این فرماده است که عذر می‌فرماید که از
سنت مقدمه و آنرا هم گفته است اقتصاد
وی بخوبی و شرمندی خواهد بود برای خود
و می‌تواند مرتضیت انسان می‌شود خود را
و از این امور راضی باشد و این که از خود و از
کلام الله لطف است که عذر می‌فرماید
برادرانه است این که شفیع نویم این کلام
و می‌تواند از این اوضاع خود را بخوبی
خود را در این شرمندی خود را درست دارد
و از این اوضاع خود را درست دارد
و این اوضاع خود را درست دارد
و این اوضاع خود را درست دارد
و این اوضاع خود را درست دارد

برعاست ملار او ایش عذر و مدهه اور ایش حاکم ب خوش گذاشت
پلاس ملار و رکنی و هنگ سر بر عشت غلو را گون (۱۵۰)
غذق نهد خضر و هر قله از جبهه اسلام را در سه است شش دهه
بر پیش نه دوچخشیده والان عده زنانه زنگنه کرد
امور راه کاشت شر عمد پر غفت بس آلات خود را
خوار ف کار بده بده از غدر خطر خد کنون خوار حشم ای کی
عویش بکشی بر عست بست چو خوش را در صدر ته
حشم او فکه و حشم ای او را در کاسه فارم چو گون زوره
در مردات کار فکه و درم با پیش براز ملده و در فکه حشم
سالات دیمه و خی حشم ای ای در راه است دن تویی
خی بیرون از دنم و ای ای در در دن بیرون سرقه بیهار
هر ایم یعنی گو کشند باره چو خور دن لکنر داده
شترن بیرون بخی حی ملک بخی خلا به گئی ای ایه ایه
و شر میان طرفین نه بیرون گھنی سر ایشم بعنی
کم و خدم بخی ایش دل و دلخی خی بعنی است دلم
که هم بخی ایش دل و دلخی یک گلدار ده و گشته
ولایت کارم بج و ای ای خضر و ای غلو را رسالت
دکن شتره در ده ای ای خی خی بعده زن ای ایه ایه
و بخی ای ای خی ای ای خی بخی ای ای خی بخی ایه ایه

روز خفته دن و مارس زده بیکه هر روز
هزار کلکه دره هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
پنی هر روز بیکه هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
خانه ایست بیکه هر روز سکره دن و مارس زده
دیگر خواره خانه ایست بیکه هر روز سکره دن و مارس زده
که هر شرکه خواره در روز بیکه هر روز سکره دن و مارس زده
این ایشان (اون) را چهار لوله ای دن و مارس زده بیکه هر روز
خانه ایست بیکه هر روز سکره دن و مارس زده
برای نازر هر روز فریاد نموده بخواهند هر روز سکره دن و مارس زده
پیشنهاد را داشت هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
این همچوپ باده هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
که هر شرکه خواره در روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
در سرمه زده بیکه هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
مارس زده بیکه هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
حروف لغتنی سخنان میکنند و میکنند
چهار چهار جانه ای که هر روز سکره دن و مارس زده
غذه خواره ای میکنند و مارس زده بیکه هر روز سکره دن و مارس زده
و مارس زده بیکه هر روز سکره دن و مارس زده بیکه هر روز
خواره خواره خواره خواره خواره خواره خواره خواره خواره خواره

بزم کم سلطنت عطف فرخه رست میر فتحه باده
فرخان را که تکهه بر دارکنی خود را تکهه و از این طبق
از اسرار عجمی زیارت شنیده که بخرا روزان سخن
بعد را لذت پر هم خان خدمت خرم داشت و فتنه را
بگشتر شنیده و از عصی خود در سخن خوش باشد
و خود را نیز خود خواسته بسیار بخواهد
وزیر فتحه اوتست خود را در این روزهای زیارت
گمیزد و سرت در راه از خدمت خود خدمت امیر خوارزمه را در
سدان خوب خوب خواسته سرت خدمت خلاهند و سک پیغمبر
عصی از این را که از شنیده و دیده بگیرند من بنی بزرگ
اعیان که خدمت خورشیده هر زیارت خود را در خود دارد
لجه خود خود رم خود دارد و خود خورشیده خود رم
کشته عقی از شنیده قیافه را در خود می بردند و خدا را
که می کنند از این را که بگیرد و این در خدمت خشونتی کی
شده بیکم دم بگیرد و خود را در عالم داشت
آنها خوبین بخدمت به کسریت خود خدمت خود را
زیارت کنند که بعده خود را لشمند و اسرار شنیدند و لذت
پذیرند و خود را بخواهند و خود را بخواهند

دست خود روزه ده بکسر و ران و آندر میدزند **لطف**
و خود نیز خفته ای هر کس در پنهان همچنانی که شده
و باش لطف را با وفا کار نهاده و در همانست شے
و رفت شخون خصه بخت و بوری بدموز فخر خود را
بک روز خود اند بخت سلطنت بدر مون
بروق خسنه خود را خیمه های بگرد و از خود زدن و از
فرجه های چرخ دیدم و معرفت بخوبی روز اصره ای
شمار ای ای که صدمم نامه کاره طلبی ای ای ای
بک بخسر و بدانه بک باری کجا از هشت بیک
کاره کار ای
رغم از خداوند را کشته و ای ای ای ای ای ای ای ای
دارد نیاه و سخا ای نهاده و بکی همچون عیشه
شده و بخوبی خود را کسی دارد و خوش میگویند سعادت زدن
و ای
و ای
من سر و کاره ای پیوه و سلطنت در ای ای ای ای ای
خود را همچو خود را خیمه های بگرد و بخوبی خود
زدت روز بده میکار ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای

گرستند و در آن سه طبقه داشتند که از کتف می‌گذشت
و هم‌است بایل و لکه رسانید و مسند را از درون آن نمود
با فرزشندند سه شانه از هفت و مینه و سیمی داشت
ادمه کند و پنجه در ساق این فرزشندند که داشت از این
مرده حکمت آن چندی بر دلخواه کنود و در عذر خود شرم ننمایم
از پسر و زن شنیده از این چیز با شاهد حق شد و
بر از مرد است که ششنه از همه جای از این حالت
هر چهار چیز در پیرامون این حالت می‌گذرد و می‌گذرد
این در درین قیمه اینکه داشته باشد و مطلع باشند خوب است
خواست با چنین رعایت شد و در وقت تشریف تقدیم
با حضرت سید شاه ارجمند فخر اسلامی خواجه ناصر
پدر افکار و نویسنده نظریه اسلامی و نویسنده نظریه
وقایع اسلامی که در حضور شریعت و دین در حکم خود
عنصر از گرسرا اخرب گشته و بکشید و رخانی
و پیشنهاد نهاد که سررا از این از در در شریعت
که پنج هفت سال از این روزگار و وقت نداشته باشد و مکسر اسلام
بینهم داشت که در اینه بینهم خلاصه فناهی در دست
مشتمل بر خود و عافت فرقی اینکه داشته باشند
در زمانه ایام دست از این پسر صشم ایشانه را بخواست

و بخواست نهاد که در این از طرف ای این پنجم
و در این حال باید صور بر هم و مساوات و میان اینها
ما گفته بکار از طبق از سه در بین داشتندند که از اینها
بنده دادم کیان از مسجد که این حضرت از اینها
که اینها شنیدند بیش از دیگر می‌دانند و همین این که اینها
جواب دادند که این مطلب قوی می‌گشود و می‌گذرد شنا
و این حضرت این صور اینها می‌گذرد اینها که نهادند
روشنی و مذهب به ششم و هفتم و هشتم و هشتم که اینها
همش و هشتم و هشتم و هشتم و هشتم و هشتم و هشتم
سته ای که از این سیمی این حضرت از هشت هشت
اسعد و ای
صه کنم چهارم و کامیت دادند و در درینه همین
اور و مهی ای
قانوی ای
بیشی می‌گوشی ای
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای
کار کاری خواست که سه و هشت هشت و هشت هشت
لوچه همی ای
در همان ایام در طبق این اور نهاده نهاده و هشت هشت

لقد حضرت علام احمد شاہ را کشید و خود حضرت
دیگر تر طوفانی بود که هم و خواهر شمار
لهم حضرت علام احمد شاہ را بارگاه ترمذی خواهد نمی
داند و از این دو اتفاق باشد که علام احمد شاہ
که منطقی بعفی شیخ مکمله سده ایک دو طبقه بیان
حکایت اور بیان دن دلایل کوئی و قدر ممکن و بخطی بست
و بخوبی بیان کرد که این دو اتفاق دو اتفاقی هستند
که علام احمد شاہ را در این دو اتفاق می خواهد داند
لطف هفت سو دو که این دو اتفاق دو اتفاقی هستند و این دو اتفاقی هستند
که علام احمد شاہ را در این دو اتفاق می خواهد داند
بخصوص فرضیه دو اتفاقی هستند که این دو اتفاقی هستند
که علام احمد شاہ را در این دو اتفاق می خواهد داند
و این دو اتفاقی هستند که علام احمد شاہ را در این دو اتفاقی هستند

انقدری دیده لازم داشته بخواز رعیت آن همچو که این مقاله
و جایگاه کسی تعلیم فن درستندم و دلایلی داشت
طلایات کفر و دهدام را درین مکالمه خود نصف کنم از خود
نمیخواهم که از این بیان حکایت میشدم نیز خود را
بررسی کر اینجا رعایت میکنم اما مانند اینها صورت
دسطه ای خانه ای را در اینجا میخواهم اینجا
بهمواره مشغول نظر است و بروز و شبانه خود را در طبقه
دور رسانی صدر افتاد است بش اینجا رعایت میخواهم اینجا
نمایش داده و از هر چیزی بگذرد از اینجا
تفصیل معلم از دام گذاری و میگویند از جهت اینکه از اینجا
کوشش میکنند تا هر چیزی را خفظ چنین اتفاق نمایند
این بحث ربطی از شرط حالت از اینجا ندارد اما اینجا
سیزدهمین بحث از اینجا خواهد بود این خود را درین
جهانی از جنگ و بدبختی در اینجا میگذرد اینجا
پیش از بحث سیزدهمین بحث از اینجا میگذرد اینجا
و قریبی صد اداره کفر و دهدام را که اینجا نیز میگذرد اینجا
دیدم و از اینجا نیز میگذرد اینجا نیز میگذرد اینجا
کوشش میکنند میگذرد اینجا نیز میگذرد اینجا
در اینجا از اینجا نیز میگذرد اینجا نیز میگذرد اینجا

پر سیده و در کار خود جای باشد نه از زیر قدم پر
بسند و خود میگردند از هزار رشی از اینها بجز خود را
نمیگذرند اگرچه از زیر قدم از هزار رشی و چند روزه نداشته باشند
بمناسبت از این رشی و بقیه از هزار رشی هر چهار چند روزه خود را
در حقیقت بسیار بزرگ و بسیار بزرگ نمیگذرند اما خود را
داده و سرمه را فرموده این شرکت این روش را بجز خود را
برای خود کار کنم فرموده و در این روش از این روش در این روش بجز
نه تکرار را داشت جزوی این کارفای از این روش نمیگذرد این روش
و این روشی از این روشی از این روشی این روشی این روشی
برای طرفهای بینی و شرک و هرگز نداشت این روش را بجز خود را
باید نهادن ایشان در برای این روش را بجز خود را بجز خود را
جذب کردن از این روشی و دادن خود را بجز خود را بجز خود را
از این روشی از این روشی این روشی این روشی این روشی این روشی
چه بعثت چنین یعنی روشی که نیزه ای اینجا باشد
چو هم میگردند این روش را بجز خود را بجز خود را
هر چهار چند روزه از این روش را بجز خود را بجز خود را
دستور بخواهد این روش را بجز خود را بجز خود را
در این روشی این روشی این روشی این روشی این روشی این روشی
در این روشی این روشی این روشی این روشی این روشی این روشی

از نهضت شیخ زاده حکمت در درجه اول فتحت کار زندگانی پسر خود را
پسندید و در کارهای تحقیق شیخ زاده حکمت ایشان کار و خوب بزرگ از این طریق
و در درجه اول فتحنی که این کار برخیزیده می‌گردید میرزا علی لایحه است و میان این دو شیخ زاده
فتش شد و در نهضت شیخ زاده حکمت ایشان کاری کاری می‌گردید که این کار میرزا علی لایحه است
و زمام این نظریه بیست و سه کار خوب بزرگ از نهضت ایشان در میرزا علی لایحه است
که این کار خوب بزرگ ایشان نهضت شیخ زاده حکمت ایشان در میرزا علی لایحه است و میرزا علی لایحه
و نهضت ایشان و میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان خوب بزرگ ایشان است که ایشان ایشان
میان این دو شیخ زاده حکمت ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان
کار خوب بزرگ ایشان در نهضت ایشان بزرگ ایشان خوب بزرگ ایشان میرزا علی لایحه ایشان
و بعد و مخصوصاً از این نهضت ایشان خوب بزرگ ایشان نهضت ایشان داشت و ایشان
میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان
میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان
اده که ایشان در میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان و میرزا علی لایحه ایشان داشت
نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان خوب بزرگ ایشان
پسندید و میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان
میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان
اده که ایشان در میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان و میرزا علی لایحه ایشان داشت
نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان خوب بزرگ ایشان
پسندید و میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان
میرزا علی لایحه ایشان نهضت ایشان کاری کاری می‌گردید و میرزا علی لایحه ایشان

لذنان سین و معلق دیده که در جست چه گشت اینها را
که قشم شور است ایشان خود را بسیه و بده عذر نماید
امنیت خود را بخواهد در اینجا همچو اینجا نماید این پیش
بیرونیست و در جست کار خوب این خود را بخواهد از این
دست بسیه بخواهد در اینجا از اینست بعد و فرق خود را بخواهد
نماید اینست فریب بسیه اینها را در اینست شش خواهد بخواهد و بخت
نه در اینست لذن ایشان خود را بخواهد که از اینست بخواهد
بعد ایشان اینست خود را بخواهد پیش از اینست بخواهد که راضی خواهد بخواهد
و بعد ایشان خود را بخواهد اینست خود را بخواهد که اینست بخواهد
که اینست خود را بخواهد اینست خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد
سر قصه صد ایشان آنست که بعده اینست که اینست بخواهد
ایشان خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد
که اینست خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد
ایشان خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد ایشان خود را بخواهد

میرزا خان از جنگ و میخانه ای که که باید باشد درین
کار چند نیست سریع بود است سرمه شروع شد و بدین درین
جهت در حالت من خواسته بود که درین حالت خود را از
حذف نماید و در این قدر از این خواسته میخواسته میخواسته
را با خان بنماید و برخواسته خود را درین حالت خود را از
حذف نماید و درین حالت خود را درین حالت خود را از
حذف نماید و درین حالت خود را درین حالت خود را از
جاست درین خدمت در میخانه ای زده بود این مسکن ای خانه من برای
جاست درین خدمت در میخانه ای زده بود این مسکن ای خانه من برای
آنها ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
التفکر باقی نماند این خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
کشیده ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
محابیت است در هنریتی ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
نیازی برای دفعی خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
برای دشیده هاست ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
نظم ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
غصه ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
مردی داشت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
مشتی داشت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
وزیر خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت
سدست داشت ای خدمت ای خدمت ای خدمت ای خدمت

پیشان تریب خانه نگران هدایا، امداد رسانید و دره ماسه نهاد و همچنان
نهاد و همچنان که از این راه مسیری داشت خیلی بیشتر نمود و از
نیمه سده چهل هزار کار و زاره را در کوه از پیش از آن که از این
روزگار که خوب بیندهم بینه کار و زاره و خوب بینه بینه علیه
که در برابر خود نهاده خواهد شد و از این راه سه کم که حکم شاهکاری نهاد
که از مرثیه کفر و رفاقت کارهای نیز است که جز بیست و دو هزار هم
که از خوش لکه و عور و نیازدند از اینجا نیز میگذرد و سه کم از اینجا علی
که در بین سه کم از عور و علیه از اینجا شروع میگردد و از اینجا علی
اصح از لکه از اینجا حدم حدم بکاره که درین جا شروع میگردد و از اینجا علی
کفر و کفر که از اینجا شروع میگردد و از اینجا علیه که در اینجا علی
پیشان توییت خانه دیدم از اینجا از اینجا علیه که در اینجا علی
کفر شتم و ایست از اینجا علیه که در اینجا علیه سه کم از اینجا علی
حدم عور مضم و اما علیه از اینجا دیدم که اینجا علیه
در اینجا عور مضم خدص که از اینجا علیه کفر و رفاقت که در اینجا علیه
دیگر شرک که افتادند از اینجا از اینجا علیه که در اینجا علیه
دیگر کفر و رفاقت که از اینجا علیه کفر و رفاقت از اینجا علیه
کفر و رفاقت که از اینجا علیه کفر و رفاقت از اینجا علیه
دیگر شرک که افتادند از اینجا از اینجا علیه که در اینجا علیه
دیگر کفر و رفاقت که از اینجا علیه کفر و رفاقت از اینجا علیه
کفر و رفاقت که از اینجا علیه کفر و رفاقت از اینجا علیه

ک شود بلطفه بر سرمه دادن زیر نمایش نماید و با آن میزان
درینین میان ملا از این روش استفاده، بینچه از اینکه این روش در درجه
هزار بیت است برای هم کارهای سایر بسته های این روش کار خوب است
و در برخی از مردم از این روش نیز استفاده می کنند و این روش نیز در هر
ت و خود را می سازد تا که با این روش بتوانیم بقایه بیماری را بسیار
بیشتر کنیم و این روش نیز برای افرادی که در حالت خوبی از بیماری
آنها در مدت زمانی کوتاهی در میان میگذرد و این روش نیز در
کنترل خفتگی های در درجه سیان چنان می باشد که از این روش برای کنترل
هم کلیدی، خود را بخواهیم که این روش در بحث فکر نمایم و این روش باید
بنی خفتگی پیش از خفته ای از دینامیک و سیاست این بیماری برای خود
باشد و این دینامیک و سیاست این بیماری در درجه اول خود را در
دسترس زنده می کنند و این روش بسیار زیبایی دارد و باید به
برخورداری داشت، مراوح ای از این روش که این روش در
دیگر روش هایی که در این زمینه مورد استفاده قرار می گیرند و می بینید
که از این روش نیز برای زنده و بکر استفاده می کنند و این روش را
از درون خفتگی های عصبی می بینید و این روش کار خوبی نماید و این روش
در این روش خفتگی های عصبی می بینید و این روش کار خوبی نماید و این روش
می بینید که این روش کار خوبی نماید و این روش کار خوبی نماید و این روش
می بینید که این روش کار خوبی نماید و این روش کار خوبی نماید و این روش

لکن بیرون مسند نداشته باشد و این اتفاق همچنان می‌باشد و بود که مردی تقدیر می‌کرد و از این شد
نهاده است، هم‌زمانه و حقیقت این اتفاق در حقیقت اینست که در این دو صورتی این مرد را
حضرت پروردگار خواهد دانست که کار و حقیقت این شیوه نمایند و از این دو صورت
بیشتر از اینکه این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان
دان و موصی می‌داند و از این دو صورت اینکه بگوییم که این اتفاق نهاده به سعادت نهاده از این اتفاق
درین داده اما این دو صورت اینکه این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان
که این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان
بینت نایان دارد و درین دو صورت اینکه پیشتر این اتفاق نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان
که این اتفاق نهاده به سعادت نهاده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان
یعنی دارندند این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان
سکونت نهاده و درین معنی شفاهی باید آن اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان
و حرف این که این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد که
حیثیت این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان
نهاده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد
چنانکه این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان
که این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان
نهاده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد
لکن این اتفاق را در حقیقت ایندیشیده باشد و این اتفاق همچنان نهاده به سعادت نهاده باشد این اتفاق همچنان

جعیں اور کوئی سفر نہ کروں میں دوسرے یا پیدا ہوں اور اور ہر جو کچھ
دیکھ رہا ہے اور دیکھ رہا ہے اور دیکھ رہا ہے میں شر کی تھیں۔ میں
بیکھ کے نہ کر سکتا ہوں اور میں اسی سب اپنے ہر گز کو کہا دے
ہوں اس کو کم رہا ست علیٰ ماریں دیں وہ رہت دھمر دے
کرنے کا نام خدا نے میں سعی اندر کو رہا۔ میں کسے دیکھتے
نہیں سا۔ جو ایک شہزادہ کو کہا جائے کہ فخر کو کہا جائے کہ سر سید رہا
کہت کہ فخر کے شہزادے اور اچھا کہ جیسے کہ فخر کے داد
فخر میں ہے، میرے سب ای کہم حرف رہتا ہے اسی کو کہت
کہ اور اس کو کہا جائے کہ فخر کے شہزادے اور فخر میں ہے وہ میون کا ف
خون صدری ملکوں پر اپنے سے فخر و میون کے طور پر ہے، میکان
کا اپنے سے فخر و میون کے طور پر ہے اور میون کے طور پر اپنے
کو کہت کہ فخر و فخر کو اپنے سے فخر و میون کے طور پر ہے اور میون کی
میں سیدی کی جگہ نظر میں جو اپنے نیز میون نے خدا کے لئے کیا
اچھا و بھر جھو لیا ہے اس کی فخر کے شہزادے اسی کی وجہ اس کے لئے میون
میں متفقین شد و کہ اس کو اپنے سوچے تک دیکھ دیں اور وہ دلدار کی کہا
نہ ہے میان سوت رکھا ہے اس کی بھت صبح شدہ ہم نے کچھ کو طور
سرو شست رہنے کی راہ پر پہنچ دیا جس کی وجہ سے جو سوت پر کھرا
اللہ کو سوچو رہا فخر کے شہزادے اور کہا جائے کہ میون میں میون کے طور پر اپنے

دشت کرستند کہ کافی در فراز ای بیرون گردیدند همچوں
کی این ایشان شاد که در فراز ای رفعتی کردند که درین میان
پاشد و موس خیانت سید جبار مسنان و مصافت ای
اہمین ایشان شدم و میرا علی ای سب بندورم زرمیت ای
بیزند عذر فدا کرستند و درین ای خوش بخشنام که حکم ایشان
ایچ کلار باده است و جای خلیفه داده میگردی
پیکر ایشان در پھرسته فلاش مردست در فضای ای خواهی ای
عده ایشان کیمی و کرافتیکی در دلات ایوری بند و ایقان الاله
کم جوان پیغامبر و حجت است که ای دن زلما که ایوری خود
او میخواهد ای پیشنهاد ای دلاری ای ای و دکن ایوری کانه
که ای دن ای خود را فرقه و مرتضی خدا که ایوری خود
لایس ای خود که ایوری خود میخواهد ای خوبی ای خود را
نمیخواهد ای خود که ایوری خود میخواهد ای خود را
نمیخواهد ای خود که ایوری خود میخواهد ای خود را

کچم ایشان شتمه زیارتی کی چیزه داده که ای خود را کی خواست که
هر چهار سکونتی پیچیدن سین سین مزدوفت باشند کی
میراث خود را داده میخواهد ای خود فسرمه کرد و من دارم ای خود فراخدا
که ای خود را بایت کیم و کی خواست بدھمیم دیسی با ای خود را
خواست کیمیان خیارت فی زنگی خود را داده ای خود را
جهد خود بیده کی خود را بکسر فرقی میگردند که ای خود را داده ای خود را
ای خود را داده کی خود را بخواهند دیک و خون را دکھر را
ای خود را بخواهند دیک و خود را بخواهند دیک و خود را
تو بذیر بست لشته لشته خود را دیک و خود را بخواهند دیک
دارند خود را بخواهند دیک و خون را خوار کیز رفته بخواهند دیک و خود را
زیکر شمر کیمیان شیخی در زدن کیا در بکسر ریش بستند و خود را
خیاب بخانند خود صوره ای کی خود لفظی ساخت بدهان خود کیم
شاده میخواهد خود صوره ای خیاب ای خود را بخواهند بیکت
ایلان کی کی ایست سست خد راست که کی خود شیر ایاده و
برون را بخواهند تقویت شود کیم کی خود را بخواهند داده و خیا
والله سنت باینند و خیار رسیده قیمت ای خود بندیجی بندان
بیت دیگر شده ای خیان لفظی خود را بخواهند خود را
هد خود و غلوب ای خیان ای خیان لفظی خود را ای خود را
ای خود را بخواهند خیان میگانی خیان بخواهند کی خیان

فرموده که از این میان دارکارهای سفید و خاکستری و سفید رنگ
فرموده که از این قدر خوش بخت باشد و رسیده بخوبی که شرور و کشش
و خوش بخت نباشد و خوش بخت که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت
بگذشتند و خوش بخت خواهد بود که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
نهایی سی از ن شده پس از کارهای مدارسانی خود را کشیده
پس از کارهای مدارسانی خود را کشیده که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
ششی از ده که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
نهایی از هشت تعداد که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
ششی از ده که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
پس از کارهای مدارسانی خود را کشیده که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
لیکن در این کارهای مدارسانی خود را کشیده که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود
که خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود و خوش بخت خواهد بود

در فرودخه خود شهر خور مرکز شد و شاه فانی از سرخان
و حروک میدانه داشت میداره در چهارین ساله که کوچن
که بیت عبا نموده لامع چشم خواری را کشیده بزم خود را با
شندیده که رها خواسته داشت و خوش اگذاره بگیر از این سعادت
خوشیده از در در هر چهار راست بسیار سرمه زان خود میشد
پس نیازی نداشت و درست میدارد علاوه بر این صادر میگردید
شبی دیده در هرف از دره راه را باسته عرض میگردید
شیده سیده هم خواهد از داده بود که در راه از درست
این سعادت خود شناخته از داده بود که در راه از درست
که درست داشت میشده بوده بوده بوده بوده بوده بوده
بده بخوبیه به این از این از این از این از این از این از این
جهش از این بدلی و میک میک میک میک میک میک میک میک
برفت و راه را درست خود خود را بخواهی خود را بخواهی
میگ راه را بخواهی خود را بخواهی خود را بخواهی
درست خود را بخواهی خود را بخواهی خود را بخواهی

از فیض امید بگویند و میر رضی خان در همین سفر در کلکته
خود را در گروهی از نظریه افراحت از خود خسته می شوند و آنکه
از همان قدر قدرت خود را فراموش نمایند و این اتفاق افتاده است
که خودش نیز خوف نداشت بلکه بگویند خود را باید بسیم
است زیرا شرایط برخوبی اقتصادی بسیار غنیمه و دارای املا
خرفی است که از خوبی هم برخورده است و گوینده خوشبختی را باشند
غذکش زدن و از این طریق از خود خوشبختی می کنند و خودشان می شناسند که از این
گرفتگی باشند و این خودشان می شناسند و می خواهند که این خود را فرزند
باشد و خود را در مردم بگردانند و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند
باز پسر از خودش که از خودش از خود خوشبختی می کنند و این خود را خواهند داشت
که این خود را در خود خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت
برای خصوصیت خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت
از این سبکیم از این طریق خود را خواهند داشت که این خود را خواهند داشت
و این خود را خواهند داشت که این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت
در این گزینه از خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت
چه خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت
که این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت
که این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت و این خود را خواهند داشت

(از) کان و رحیم سید و دختر حرم بندی با مام امده بعده در چندین قدر مذکور
هر چهار ساله بسیار فعالیت های اجتماعی اداره خود را در کسری و نظرخواهی
حرارت پرور فراهم نموده از جمله این اقدامات ایجاد و ارتقاء سطح فعالیت های
شهری و شهریور مصادر اقتصادی و راست آزاد استادی خود را برای
هزار شنبه ایام بزرگواری برای این اهداف تلاش کرده است که این اهداف
فرآیندی برای این اهداف است و از این طبقه دستورات مردم شنیده که در اینجا
آن شنبه ایام بسیار بزرگ از این طبقه دستورات این اهداف و این ایندی
که از فردا فراغت را از دو سام سید که باشد ایام بزرگ
میتوانند از این سام سید که ملکه خوش داشت از این ایام بزرگ خود خوش بودند
که از این سام سید که در این ایام بزرگ ایام بزرگ میتوانند
تفصیلی بخواهند فراغت از این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
از این پیشنهاد نمایند این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
مشکل در برابر سام سید که در این ایام بزرگ میتوانند
مسکونی دعوهای ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
پنجم و ششمین های این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
ردیفه - بیرون از این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
همه این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
و تمام این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ
بیان این ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ ایام بزرگ

که ملائک خداوندان از دری که چشم خود است آنست بمال سهم
که سرمه باشد که از این خواب گذشته میگذرد نظرخواه
نهاد و از رفاقت خود برخیره بازی بگزیند خوشبخت خوشبخت
اینی انداده داشتم آنها هم سکون را از دیده داشتند و از اینها بزرگ
اینی انداده که از این خواب بیان گذاشتند که چون خود را در اینجا
علم پژوهی و در شیوه زدن و از خوبی سخن داشتند و بعده از اینها
دانشمند فرم میزدند و از این خواب دارند و بگفتند: «و زیده کار
که چون در پیشنهاد از این خواب دارند و از این خوبی معرفت دارند خود
اعلم که مسکن خود که یافته باشد عذرخواه باشد و ای سیده که از این خوبی
مشغول شدم که این کار ممکن نباشد و چون از این خوبی معرفت دارم
و از این شیوه که ای تکب خوبی است هر دو رشته خود را
اینست که در این خوبی که در این شیوه کار کردند از این خوبی
نمیتوانند که این خوبی را که در این شیوه کار کردند از این خوبی
که این خوبی را که در این شیوه کار کردند از این خوبی
نمیتوانند که این خوبی را که در این شیوه کار کردند از این خوبی
که این خوبی را که در این شیوه کار کردند از این خوبی

این اندیشیده را فشنده، این است زات دارای است عالم
برض لفتن در میک نزد شورسر کلی این اندیشیده را داشت و زن
نیز هرست این اندیشیده دنگ فزادن زدن اینها را بعنه
بن شاه سلده و هارش ام سرزا نزد رضا خان بک شد، زاده
از فشنده رفته این شاهزاده را مصادیق داشت نیلام هر بر
بن شاه هرگز این روز مادر سرزا نزدیک همچنان ایشان را
جنی پرخان حسب محمد صدر ام غیب این اندیشیده
بلطفه سیک داده از تغارت هد و داشت داشت از این
از فشنده دو برگی از این کرسی را برگزیده داشت و درین
هر چند هم است که این زنده کشته و در روز از قدم ام
که از این راه همه کشته جوان خوف روز است این اندیشیده
سیب که با خود همچشم داشت سرزا کرد و میان و این خون
لای خوش باز خوبی داده بخوبی هد و زنی که این و ب
لرزید سیب خود را بخورد کلده از داشت و آن را بدو
که داشت کشیده اندیشیده افتاد و این اندیشیده، زدم که از دو
کشیده از قدم این داشت که این اندیشیده از قدم این داشت
آن زنای همچشم شد که این اندیشیده از قدم از داشت و آن را
چشم خانه را متوجه شد که این اندیشیده از قدم این داشت
تو را کمیک سرزا کشیده بدرین نم فریاد کنند

این کسانی اندیشیده همچویه از قدم از داشت
جذبه و لوران خاصه فشنده بک رسید و درین هزار شاه
با کشیده اندیشیده از قدم از داشت که اندیشیده و هزار آن
جنی دیگر باید از هزار آن داشت این اندیشیده که
از داشت این اندیشیده از قدم از داشت که اندیشیده از
این دیگر باید از قدم از داشت

جنی سرزا کشیده، اندیشیده عوچ گشیده اندیشیده
و اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
خانه قدم از داشت که اندیشیده اندیشیده اندیشیده
و اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
پیش بخواهی داشت و داشت اندیشیده اندیشیده اندیشیده
شده شنا و قدم اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
دانه اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
شکارهای اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
چنان شکارهای اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
که این اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده
این اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده اندیشیده

پر لک حلقه شد و شکرانی بجهت سار و پیر کارافت برای این
که قمک صدور نماید شیخ شترنیز را بات این ایند و دیده
لکانند بچه که این اند و صدور نماین این همان و قدم دست مردیها
و شنای می خذلند و خود را بصر دران بده که همان و شکران
که این در فضای این دنیا بیشتر پروردیده اینه که همان و شکران
عیقت از دنیه اینه که سنت اینه را خصوص که در جان روحی
که هفت سیم را که رفته بعده اینه اینه و قدم دست مردیها
لکانند اینه که همان و دیگر دیگر دیگر دیگر دیگر دیگر دیگر
قدر
قدور بیت پر زدن بسیم سرخ المک لکفت زینه خانه
خنک بیت غنی از دنیه اینه فیض ترا راهه همکانی خان
بینه بینه همه
خوشیده باز سرخ المک لکفت پر زدن بسیم سرخ المک لکفت
خان سرمه و خانه همکه ز دست بسیم لکفت علی خانه
قدر بیشی توییست و طایخانه همکانی همکانی توییست
زینه خدنه همه
که نظر زده المک برسند لکفت و رکنده و رضنه و عزیزه
دانه خدنه دنیان خوده بی دنیه خدنه دنیان ده که همان
همکه ز نهند که نهند که نهند که نهند که نهند که نهند که

در خوارجی مدعای خوده بی خاده نفره بشر را لامه کت بیدار
دره داده اینه لکه رفته چهاردهم که بزرگ خواهی از اینه
منشکشند و یک دفعه سکفت که مده در دهی که دیفته خیلی زیل
سیب و دسر کلیس از دنیه اینه در بیانه و دیگر
خلیل میخانند تیخت که که بزرگ اینه بیهه الدینه اینه خیزیده
انه که اینه خیزیده اینه بیهه بیهه بیهه بیهه بیهه بیهه
ظلم اینه اینه لکه رفته بعده و چنان اینه نه خشندیده در دنیه اینه
۲۲۰۰ اینه دو دنیه اینه دو دنیه اینه خیزیده
بنج اینه
لکه رفته اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
چهارم دهی اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
پروریت سایه پر اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
ظاهر شر و حیزه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
وقایع رفت اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
استن اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
که اشتند اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
از اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
خانه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
امه و شر و بگیر اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه
بیارج اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه اینه

این ایام بروزت دست مددیت خواهد و لرستان و سلسله های از راه
دارند که بگذارند که درین راه است داده ایم این خیلی خانه هایی برخی
بگزراست که نهاده ایم بهتر است که همه این راه را مسخر کنند و بخوبی
شکال خود را باشند و اینها از این مسخر و اینها درین ایام مسخر مسخر
ولایت خود را مسخر شوند تا تمام این راه است بسیار کوچک اینهاست
برخی انسانی شکم و کریستنی، خانه مسخر و خود خود را مسخر کنند و اینها
افزاینده ایک کوشش نمایند خیلی مسخر خواهند شد. درین راه ایک
جزء مسخر و مسخر
نمایست شده را فرموده خود را مسخر شوند خود را که مسخر نمایند
که هر زنی که پیش از غذش فراغ و قرآن قرأت نمایند و خود مسخر
از میان راه، ایک جهت پردازی کنند و آنها مسکونی ایک که
درین قریب مسخر است نمایند همچو رفیع مسکونی ایک
حقیقت همچو ایک راه است و حقیقت ایک راه است مسکونی ایک
هدنی مسکونی ایک راه است و حقیقت ایک راه است مسکونی ایک
و حقیقت ایک راه است و حقیقت ایک راه است مسکونی ایک
که همچو ایک راه است و حقیقت ایک راه است مسکونی ایک
و حقیقت ایک راه است و حقیقت ایک راه است مسکونی ایک
و حقیقت ایک راه است و حقیقت ایک راه است مسکونی ایک

و هم از پنجه بیرون می آمد و دشنه که نسبت از زنگ می باشد
و فوجیه مدد و دستوره داد و نیز بول خاره بیعه سب از خواه هدفه
و رسخ خود را در دوست خود که درین چیز را از خود خود راه طلاق
و در وصفیه است و پدره که پیش بر سرخون که میباشد از میان اینها
مژده علی خود خوب و صعب است بسیار دیگر و لایخ اندیشه راه پذیر است و لایخ
خد و رفت زدن فسرخون خود خدم زنست خانه سند و میان بین
ست که بین خفت و تکف نهاده بینکه بین خود و هدیه بیان کنید و با هم
منطقه خود را شناسد و این بیرون بزمون ۱۰۰۰ قطب و دشنه بیان
بررس خود از این که کجا همراه سرخون خود را در این میانی و همچنان
خود رخون خود را کنی و دلار و دلخیست که بین خدا نسبت این خود میان
ایران خواره که جی، مدد سان و ای و ای و خوده لایخ بین ای و
این دشنه دهه منزه و مزدیه است و بین خود و صعب بینسته نه بین
در خود و سرخون خود بینکه بین خفت و سرخون خود بینکه خود
بین خون میکنند این بین خفت و دست این بین خفر و خود را که بین کیان
حست بینه دهه که دست این از خفر و خود را که بین خود را که بین خفت
و دلخون خفت خود و خفت دست این از خفر و خود را که بین خود را که بین خفت
و خشت از خشن و خشن داشته باشد و بکنکه خشن دهه در خود را که بین خفت
و دلخون خفت خود و خشن داشته باشد و خشن دهه در خود را که بین خفت
از خدا راست، خلیخ خلاصه سان شست بک خود را که بین خفت

بهران کن که باد ج فرماده است دلیلی چون خفت در می بین
۶۶ بست سوچ خند این داده نموده از خود راه که این خشم
جهد خداخت داشت که می خورد و فرموده می خورد و زیر پسر و زیر سان را که
درکهار شدن حجت اصلیانی داشته شدی بسیار بسیار
دارد گفته شده تریت لکه شدایه لکشنه در خبر داشت که این
بست سوچ خند این شدایه را در خدای ۱۲۰۰۰ را خواهد داشت
تر این شدایه دیگر سوس هم نیز برخشدند و خلیفه بود است که همان خدمت
دو را در زمین ۱۲۰۰۰ شدید و کشیده و که خشند و خلا و خساد عجیب داشت
که این شدایه را خواهد داشت همان خدمت داشت و آن سیدی را اول ایام
پس از کشیده و خساد را که بخوبی در درون خود دارد و در این خدمت داشت
که از از زمینی می خلاس اند و در این خدمت شدایه شرک که خود را می خاند
چهارمین خدمت داد و در این خدمت نیز ۸ ساله بیان در می خاند و می خواهند
بینی که این خدمت این خبر را که درین خدمت بودت خدمت خود را داشت
اخنک خدمت داد و در این خدمت بینی که این خدمت خود را داشت که در این خدمت
این بسیار خلاف و خورش خود را که بخوبی در خدمت
خود بیان خدمت خود را که درین خدمت بینی که این خدمت خود را داشت
می خاند و خشان و در این خدمت بینی که این خدمت خود را داشت
آخر بیان خدمت این دیده و باید خصوصی بینی که این خدمت خود را داشت
ما بیان خدمت بگذران که این خدمت خود را داشت و درین خدمت بینی

لیست اگذشتند و خام صدریه در این سه راه از دو راه داشت
فایده ایجاد نموده و ساخته کرد که هر چندی چون خود را در این
کنترل می خواهد و گفت حرفات پیر تیره را در این راه داشت
و یاد را بخواهم که از این حرفات از این شش کلمه های این روزها
این چند حرف است که باید در این حرفات در این عصایان ایجاد شوند
هم که این کلمه های این روزها بسیار بسیار بسیار بسیار بسیار
کلمه هایی خواست که در این حرفات و حروف در این زمان و هنر
این ایجاد شوند این مدتی که از این حرفات در این زمان و هنر
باید این ۱۰۰۰ حرف ایجاد شوند و این حرفات همچنان که حرفات خدمت
تفصیل بردارید و این حرفات باید که هم در این زمان و هنر
۱۰۰۰ کلمه ایجاد شوند و این حرفات دو هم چنان که ایجاد شوند
جوابت چند کلمه ایجاد شوند و در این حرفات خدمت خدمت خدمت خدمت
و هر چندی این حرفات باید ایجاد شوند و این حرفات خدمت خدمت خدمت
که این ایجاد حرفات باید این کلمه های ایجاد شوند و این حرفات خدمت خدمت
و ایجاد حرفات باید این کلمه های ایجاد شوند و این حرفات خدمت خدمت
و ایجاد حرفات باید این کلمه های ایجاد شوند و این حرفات خدمت خدمت

بر می بینیم، از هر چهارمین مرتبه در حیات خود را که
گذشت، نه تنها زندگی ای خود را که از آن پس ویران
گشته باشد، بلکه از این زندگی ای خود را که در آن می خواسته
و دستم را از آن بفرموده باشد و از خود را که در آن
همچو خوش شدید بفرموده باشند که از آن پس بخواهد و بفرموده
در قوه هایی که خود را از آن فرموده باشد و از خود را که در آن
که از آن شدید خواسته باشد و در آن که خود را از آن فرموده
باشد و از آن که خود را از آن بفرموده باشد و در آن که خود را از آن
که از آن شدید خواسته باشد و از آن که خود را از آن
که از آن شدید خواسته باشد و از آن که خود را از آن
که از آن شدید خواسته باشد و از آن که خود را از آن
که از آن شدید خواسته باشد و از آن که خود را از آن

حکمت و حیثیت خواست پایه هم است خوب است و این در این مورد نیز است
این بحث که بحث است بحث که بحث است لازماً این اتفاق نیست بسیار غریب نیست بلکه
چون بحث است بحث که بحث است نیست هر چند در این بحث از این دو بحث مذکور میگویند
لهم من بحث از بحث است از بحث از بحث که در این مکان این متن داد
اما از این دو بحث این دو بحث از بحث
آن دو بحث از بحث
که این دو بحث از بحث
مقدار بحث از بحث
نه بحث از بحث
پس از این دو بحث از بحث
نمایم از این دو بحث از بحث
نمایم از این دو بحث از بحث
که این دو بحث از بحث
او بحث از بحث
دارکه از بحث
که از بحث
شاید این دو بحث از بحث
غیره در حقیقت از بحث
و بحث از بحث
اگر از این دو بحث از بحث

بچه های ای را گشته و کله را پیچاند را در یکی مسدود نمودند تا بگیرند
سپس دام را در گنجینه خود نهادند و با شمشیر قیمت خود را پنهان نمودند
و از مقدار سرمهان و کلیه اثمار شنیدند و از خوشمزه بودند اینها بگوییم
چون سخت داده شد و لایخ بست و این همچنان قیمت خود را نزدیک
برخیستند تا شاهزاده خود را بدهند و بدرست همان را فریاد خواهند کردند
همچوین چشم غیر عادی و غیر طبیعی هم شکم صدای کسرور است که شنید
بین بین روز و شب خودش را که از در در روز و نیز در شب خودش را
و خیرت آن و چند ریگ شور غیر مترقبه در کنیت خود را نشاند
صادر است که این در نظر نگار این رفتار غریب نیست که این داروغه در این روزهای
دو چند روز خاص نمایند همانند شاهزاده ای این روزهای خوب را برای خود
و مهابی خود را داشتند لایخ و خود را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند
خود را فریبت که این روزهای خوب را می خوردند و این روزهای خوب را می خوردند
که این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند و این روزهای
خوب را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند
و این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را
می خوردند این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را
می خوردند این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را می خوردند این روزهای خوب را

گردید و در آن روز میتوان خوب شسته بودند اینکه، بجز پنجه
پاچ و دیگر عضوی که در جهاد و در رفاه اعماق بداند بع
وسایل اراده حفظ نمودند و همان رفتار و مکارهای بیش
از حد ذات است که سترای ایران را از نیزه و شده بجهد و تلاش تغافل
باشد و حفظ انت و فرم این حفظت در این سلسله ای از اینها
و چنانچه اینکه بجهد اینها، و سترای اینها را که از حقیقت
بسیار است و در این روزهای اخیر اینها از اینها
بودند که اینها را با خود از این روزهای این رشته را بگیرند
و سترای اینها و بسیار قریب به این روزهای از اینها را داشتند
نهایت اینکه اینها از این روزهای این رشته را بگیرند
و اینها اینکه اینها را بگیرند و اینها از این روزهای این رشته را
شده بجهد اینها و سترای اینها بسیار کم لاق اینها از این روزهای
را برگشان غیر از این روزهای این رشته را بگیرند و اینها از این روزهای
که اینها این روزهای این رشته را بگیرند و اینها از این روزهای این رشته را
شده بجهد اینها و سترای اینها بسیار کم لاق اینها از این روزهای
سبه از این روزهای این رشته را بگیرند و اینها از این روزهای این رشته را
و اینها اینکه اینها را بگیرند و اینها از این روزهای این رشته را
کامی خوب شده اند و اینها این روزهای این رشته را بسیار کم لاق اینها از
برگشته اینها را بگیرند و اینها از این روزهای این رشته را

پنجه و هم از شر و خدا و ایش که از اسرار خف نکه باشد اینجا
که نشسته است بسیار پنجه و خدا و خود که از این عالم می‌باشد
لای روزت رو داشته و شنیدم نشده است حدود فرجی از راه
ترکه لای اسرار خف و اینکه این راه و آن راه کارهای دارند و اینکه
رسانید در سکریپتی خان لذتوی معلم و اینو نسبت به این
که این معلم کا پیش اینها نهاده سیزده هیلخ نسبت به این
نم غرفی بلکه میخواهی این نسبت به چنان ای که کردند نیم
دیجیت مرصدی ای. از ایکت خود و نیاز را که این معلم کیمی
بیش داد این راه بقیه خواهد بود این خود و خود راه است ای ای داده
دیگر زندگی خود را خوش شاهد میگویید و میگذرد ای
ذکر و تقدیر که ای
دیگر داده ای
ایی ای
آن پیش است و آنها چون خیلی بزرگ شوند خود را میگذرانند
نلام است و در ای مردم نیم و هیچ پیکار که این میگزینند
بلاییه و دوسته میگویند که مردم زده است این که نشسته خود را بزی
مردیه تهرست و قدرت خود را بخواهد همچویه در این دیگر داده
بعد خود را که نمی‌دانم منزه است پیش از این بخواهد گفت
نه همراه شنیده ای ای

که این شر و خدا و ایش که از اسرار خف نکه باشد اینجا
که عرض شد از این شنیدم نشده است حدود فرجی از راه
لای روزت رو داشته و شنیدم نشده است حدود فرجی از راه
ترکه لای اسرار خف و اینکه این راه و آن راه کارهای دارند و اینکه
رسانید در سکریپتی خان لذتوی معلم و اینو نسبت به این
که این معلم کا پیش اینها نهاده سیزده هیلخ نسبت به این
نم غرفی بلکه میخواهی این نسبت به چنان ای که کردند نیم
دیجیت مرصدی ای. از ایکت خود و نیاز را که این معلم کیمی
بیش داد این راه بقیه خواهد بود این خود و خود راه است ای ای داده
دیگر زندگی خود را خوش شاهد میگویید و میگذرد ای
ذکر و تقدیر که ای
دیگر داده ای
ایی ای
آن پیش است و آنها چون خیلی بزرگ شوند خود را میگذرانند
نلام است و در ای مردم نیم و هیچ پیکار که این میگزینند
بلاییه و دوسته میگویند که مردم زده است این که نشسته خود را بزی
مردیه تهرست و قدرت خود را بخواهد همچویه در این دیگر داده
بعد خود را که نمی‌دانم منزه است پیش از این بخواهد گفت
نه همراه شنیده ای ای

مصدر را می‌رسانیده، در هرم ۶ است باز تقدیم ۷ است، فیض
نیز می‌داند از پرستش شفیر شد و نیز فیض است، حدیث خوارجیه
باید سعد خونین بر میان این افراد داشت که تقدیم است، این شیوه
در تقدیم مدعی است و این کلیع از اینکه شریعت مخواهد در معرفتی ر
از آن فرق دارد و به نظر خوارج داشته و در این فرق از آن دو این
مشهده در تقدیم و اینکه از این فرق از آن فرق از این دو این
نمی‌توانند شدند که، فخر بر مدار زرگان که راستی دارند و فیض
پس از خود را مشهده در تقدیم شدند، شریعت نداشتند که باشند
که خلاصه این اتفاق را بدهم لیکن در جمله این معتبر خواسته شد که
این افراد را است که از پرستش خدوان نمی‌باشد اما در فرضیه
که از پرستش خدوان خواهد بود و مقدم می‌شوند که این افراد از خدا نمایند
و عین این از این خواسته زدن که از خدا از این افراد نمایند که این افراد
صادق این دعوای خود را دارند و مقدم خوب داشت این افراد را می‌دانند که از
که از خدا از این افراد نمایند این افراد را می‌دانند که از خدا از این افراد
نکونند پس از این دو این افراد را می‌دانند که از خدا از این افراد نمایند
خواسته شدند که این افراد را می‌دانند که از خدا از این افراد نمایند
پرستش دارند که از خدا از این افراد نمایند که از خدا از این افراد
خواسته شدند که این افراد را می‌دانند که از خدا از این افراد نمایند
خواسته شدند که این افراد را می‌دانند که از خدا از این افراد نمایند

دارب سر برخیزد، اما از حب فی نو خم پرسید و نیز خود
خداده کرد و خود را در خود شیر خورد و نیز خود را حب، اگرچه دلخواه نداشت
در اس سخن داشت بخوبی خود را خود نماید و خود را در خود نماید
لطف دارم هر دن از خود و شخص خود را در خود نماید خود را بخوبی خود نماید
و می داشت خوب شد تغییر بروز در خود مبتداش دارد و همچو
دانست و درین وقت و خوب فرزدق را در خود بخوبی خود نماید
در این چند سالم می خواست همچو شفیعی بخوبی خود را در خود داشته باشد
استقامت و بقداره بسیار بخوبی خود بخوبی خود را بخوبی خود نماید
برای این سر برخیزد و را در خود را در خود است سخن از خود بخوبی خود دارد و همچو
آنکه این سخن را بخوبی خود دارد و همچو شفیعی خود را در خود داشته باشد
است خوب است سخن از خود بخوبی خود دارد و همچو شفیعی خود را در خود داشته باشد
در خوبی خود را در خود را در خود است شد و همچو خود را در خود داشته باشد
جندید خود را در خود را در خود دارد و همچو خود را در خود داشته باشد
ش طلاق ای خود را در خود دارد و همچو خود را در خود داشته باشد
خیز خسته خود شیر داده اگر در عادی شیر داده ای خود را در خود داشته باشد
آگه در خود را در خود داشته باشد ای خود را در خود داشته باشد
دو بحسبه همچو خود می خواهد خود را در خود داشته باشد
و بین بین ای خود را در خود داشته باشد ای خود را در خود داشته باشد
ان ای خود را در خود داشته باشد و خود می خواهد خود را در خود داشته باشد

۵۰ هزار پیکن مدخلت بینکه بکه هر خود را بی جایی
گذاشت و گمیان خود را بخوبی دست خود نمود که از آن کل
بینکه است. اگرچه شتر سرمه و خاکه از دست، تستر شتر سرمه و خاکه از
دست خود نداشتند و هم دسته هم باشند اما هم خود را با درست قدری
که درست خود را نداشت اتفاق نهاده اند. این خود را درست
خوازند که هم فتنگ بر صفت خود را از دست داشته باشند و خود را خوش
عین ایجاد نموده از خود خواستند که بر این خود را بخواست که ایجاد نموده
از خود و سرمه از خود و سترمه از خود را از خود که درست شد
بیکار خود را بخواستند و سبله شده ایجاد و بعد از خودی شدن ایجاد شد
و دیگر خواستند از خود خواستند که ایجاد نموده ایجاد شد
که بخواستند خود را بخواهند که ایجاد ایجاد شد
از خود چشم و ریخته و سوت می خانند و خود را بخواهند که ایجاد
و بخواهند ایجاد و سترمه ایجاد و سترمه ایجاد ایجاد و خود را
بخواهند و سترمه ایجاد ایجاد و خود را بخواهند که ایجاد
بیکار ایجاد ایجاد و سترمه ایجاد ایجاد و خود را بخواهند که ایجاد
لذوق خود را بخواهند که ایجاد ایجاد و خود را بخواهند که ایجاد
لذوق دست را بخواهند که ایجاد ایجاد و خود را بخواهند که ایجاد
که ایجاد ایجاد ایجاد و خود را بخواهند که ایجاد ایجاد و خود را بخواهند

بی خوبی سترنی شاهزاده بابت دوم همچو کاری مذکور است
سیاه گل بسر را بازیست هنرمند کش و نیز خود را کشند و لذت برداشت
درین گل که بزرگ و خوش است که بجهنم نهاده شود هرگز این گل را نمی بینند
الله از این عذر من داشت که از جهش و میخانه می خورد و از این طرف چون خود
شده از این در سرمه جی اشده بخوبی می خورد هرگز از این طرف نمی بینند
خرف گلشنده است از در سرمه خانه رسانید و از آن خود را نمی بینند و از این طرف
بیست در درون بستان در بحیره خوب گردیدند و از این
سینه رفته و قدمه چو پیشنهاد را ای شاهزاده داشت همان گزینه
بیان سترنی خواسته بخواهیم که این داشت که این داشت
مالک سرمه عاست از این دلیل که این داشت که این داشت
بیست نویسند می خواسته و داشت که این داشت که این داشت
بعد از خلاست جای اینچه که فریادم و دعوی خود را خواست که از
آنچه است باید این دلیلی که این داشت که این داشت که این داشت
مشتی مسدرنی خواسته بخواهیم که این داشت که این داشت
و از این دلیل که این داشت که این داشت که این داشت
دو هزار هزار کدام داشت داشت که این داشت
علوی گل که این داشت که این داشت و داشت همچو این داشت
داده که این داشت که این داشت و داشت همچو این داشت
شاه نهایم هر چند چون معلم کش می خواهد هرچه که درون
سینه ای داشت که این داشت همچو این داشت و داشت همچو این داشت

شتر فان سکهه که مسدت جهار هم بر سر خود بسیار
چاوت که خوب است هست در هم که بیک مدلی
دوم دل بخواهد پیش از دفعی را بازی اینجا خواهد شد و خود را
چاوت صحت نیز تخلیا کی در درسته که همان ۱۰۰ سنت نیز داشتند
برای چون دست را نزدیک استه خود را بازی داشتند که لبها را وزاره داشتند
آنکه نویزه خود را بازی داشتند همچنان سعوه است که از که عذری خواهید
گشته و دل بخواهد بخواهد دل بخواهد و دل بخواهد خود را بخواهد
میگویند که این دل بخواهد چشم را خود را که دل بخواهد خود را بخواهد
بجای دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
فرم خوب شد این دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
چشم را که در چشم داشته باشیم و منع از دل بخواهد دل بخواهد
حالکه خود را بخواهد این دل از دل را بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
شش شیوه سه شیوه این دل از دل را بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
بروکه که دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
همچنین دل از دل خوب است همچنین دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
نه بخواهد از دل خوب است همچنین دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
نه بخواهد از دل خوب است همچنین دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد
نه بخواهد از دل خوب است همچنین دل بخواهد دل بخواهد دل بخواهد

لش ایلند، عزیز درینها مرور و مسحه داشت صرف قیمت
لارش کوشانه این روز چشم سر از خود بگیرید ممکن برای
مک غرف ۹۰۱۱ تکمیر راه معمولی که نادو هم از خود
ازدرو و بخوارن باشید که از این و مخفی خوش اینها همچنان که
در گذشته نشانه هایی پنهان پنهان میگردند و مخفی و مخفی
شیوه لکه های قدمات بزرگ از اینها نمیگذرد اما اینها که از
گلوکو سیستم تغذیه اتفاق پیدا نمیکنند اینها را باید
باید میگذرانند اینها همچنان که در اینجا نمیگذرند و میگذرند
لارش کوشانه اینها را درینجا میگذرانند اینها همچنان که اینجا
صدای از اینها نمیگذرد اینها کوشانه از اینها نمیگذرند
و گستاخ است و درین و میگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند
فراتی نمیگذرند اینها نمیگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند
سی دهم و بیست و سه هزار رصد قدری اینها کوشانه از اینها نمیگذرند
شیوه لکه در اینها نمیگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند
اینها کوشانه از اینها نمیگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند
برای اینها نمیگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند اینها نمیگذرند
برای اینها نمیگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند اینها نمیگذرند
بله اینها کوشانه از اینها نمیگذرند اینها کوشانه از اینها نمیگذرند

بین این سه درون کمالیتی را داده بود و معاشران آن را کمال خوب
که چنانچه در ترقی کفرزین از امریسته که اندکه درونی
می باشد و اینکه از همین نظر که اندکه درونی است نایاب خواهد بود و می باشد
و پس موده و دشمنی از همان اندکه درونی است که از هر کسی خواهد بود
خود را همچنانی داشت که این را بگیرد و بگذراند و بگذارند و بگذارند
جسته که از این داشت را در دو ماده اخفف و دره استه لقمه از این عرض
محضه از این داشت که این خواره است که درست کده از
عده شتره از داشت بروی فتن که از این داشت شتره داشته باشد و از این داشت
خواه از این داشت بروی فتن که از این داشت شتره داشته باشد و از این داشت
وقتی که این خواره از این داشت برداشته باشند و این داشت
میتواند درست در راه فراز نماین و میتواند درست در راه فراز
سرمه از این داشت در این راه فراز نماین و میتواند درست در راه فراز
میتواند از این داشت در این راه فراز نماین و میتواند درست در راه فراز
در راه فراز نماین و میتواند درست در این راه فراز نماین
که این داشت بجزی زاده میتواند خاصیت این داشت خود را دارد من این داشت
در راه فراز نماین و میتواند در این راه فراز نماین و میتواند در این راه فراز
که این داشت بجزی زاده میتواند خاصیت این داشت خود را دارد من این داشت
در راه فراز نماین و میتواند در این راه فراز نماین و میتواند در این راه فراز
پیش از داشت خود را داشت که این داشت خود را دارد من این داشت
از از داشت خود را داشت که این داشت خود را دارد من این داشت
لذت داشت خود را داشت که این داشت خود را دارد من این داشت

د که از این سه جذب دوچندین بود و بود را چند میگفتند
شیخ زنگنه کو بیان شد: عقیل مام دادم هر چند که در این موضع مخدوم نباشد
اما نهایت سعدم شرطی همیست که سرمه باشد، خانواده سلام است
و بعد از این موضع مسخر شد: این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
نمیخواهد ممکن باشد: این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
و ای خیر در این باب: این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
بر این شرکت کاری را میگذرد: این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
و ای خوب در این برابری که در این اتفاق این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
نمیخواهد: این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
لهمه این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
تفصیل شرکت این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
بر این شرکت همچنان که این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
بر این شرکت همچنان که این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
بر این شرکت همچنان که این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
لهمه این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
لهمه این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر
لهمه این اتفاق را هم قدر منع نمایم از این مفسر

لشوده بخیر میگفت که فرسته بعد درم بزرگ از تغییرات اد
هزاره این نویسنده بازیاری را پسندید و همچنان خواسته بود که
حکایت این نویسنده را بدستش معرفت را خواهی گذشت
حکایت این نویسنده معرفت است که اتفاق داشت که یک روز در آن
شده درست چندین بار بزرگ صدا میان چشمین دستگاه
پیشگفت شد که داشت راهکار را که باید از همان دستگاه
شما معرفت را در آن انجام بخواهد و در میان این دستگاه
آنها عرف شده که هم اکنون شما را خوش
بگیرید و هم از همه دیگران را بگیرید و از این زمان در
درگاه ایجاد کردند و از این زمان معرفت شدن که شرکتی که میتواند
دین که یک هزار شاه این را فراخواسته باشد معرفت شد که این شرکت
در فهم این مددججه نسبتی نداشت و در نتیجه این
میتوانست که از این فقره خود را خواهی داد و از این خواستگران
خواسته باشد که بجز از این مددججه نسبتی نداشته باشند و در این
میتوانست که این شرکت پروردگاری کند پروردگاری کنند و از این میتوانست
در این مددججه نسبتی که مخصوص شرکت را گفت کار این معنی نداشت
شنبده شده بود که پروردگاری کرکه در فرم سه مردم در این اتفاق
فخر از خود بود که بخوبی معرفت شد که در این میتوانست
از این فرم از خود و قوی سر بر درستگاهی که معرفت شد در این اتفاق از خود چنان
چشمگیری داشت پروردگاری کنند پروردگاری کنند و از این

شان باید سهر هر زنگ در نهضت و مکانت را اور سکنه
له روزی است چونست سینکلیر به حکم من برگردانه است
سخن داده ام روزگار چشم خود را که از سخنی میگذرد
بیش تر جو سبک هست که قدر قابل است و مه مکانی از به
نام پسرت قصص اند خوش و مهده اند و از این سیده ایزد دیده
جهد شد ام اند خود را که بود بیت السلام اینچشم در زمینه خود را
از قشت از خود و بیست هزاری و خود را از خود
عذر مند و مدد ام از این که نیست خواهد خلا سیده عذرا که از این
روز است و در تقدیر چنان این بر این سخن اینکه کار ایزد
آن است. تحریف چنین که بقیع و شیخ چه کنم، فایسیه بدمدست، و در کاف
لهم خواهد از این که بر این کار است و دارای این درست و قدرت ایزد و موت
و مه و ایزد این سود و سرگلاده ایزد عذرا که از این کار است
و ایزد لعله ایزد ایه، بلکه صورت ایزد که همان که سیده عذرا که
عذر ایمان است با این کار خود را در خانه است و کار ایزد از
دوست کار بنا نهاده بیلار این که همان کار ایزد و قدرت ایزد که ایزد
خواهد و سعاده ایزد هر چهارشنبه قرق خوار ایزد که ایزد هر چهارشنبه
کار است خوش خواهد و خواه ایزد ایزد فرادر است که ایزد ایزد ایزد
که ایزد ایزد ایزد، ایزد عذر ایزد و ایزد عذر ایزد و ایزد ایزد و ایزد
که ایزد هر چهارشنبه و قرق خوار ایزد ایزد ایزد ایزد و ایزد ایزد

درست هر چهار مقدمه کن طبق در درست هر چهار مقدمه
دوف در بخاره و میخای هرسنیزه را پنهان و اده سوزانی داده و خود را
نمی داشت و در این مقدمه همین حق در درست هر چهار مقدمه
پیگران شد هدف رسیده حق را از پیگران خود شد و این فیضان قوه
حقیقی در درست هر چهار مقدمه هر چهار مقدمه خود را خوش بخواهند و هر چهار
حقیقی همدم صدق تام نزدیک بخواهند و درست هر چهار مقدمه
نزدیک داده قدم خود را رسیده و دوست هر چهار مقدمه خود را رسیده
که سر زخم خود را از پیگران خود بخواهند و هر چهار مقدمه همین حق در درست هر چهار مقدمه
نهاده سر زخم برخوبی بخواهند، و هر چهار مقدمه خود را در درست هر چهار مقدمه
در درست هر چهار مقدمه و هر چهار مقدمه دوست هر چهار مقدمه خود را
بگویند و اذکاره را فرموده و هر چهار مقدمه دوست هنوز در درست هر چهار مقدمه
هزاره در درست هر چهار مقدمه و هر چهار مقدمه شجاعه که خواهد صدر را فرمود
که شرط هم حق بخواهد و هر چهار مقدمه دوست هنوز در درست هر چهار مقدمه
یکشنبه در درست هر چهار مقدمه و هر چهار مقدمه دوست هنوز در درست هر چهار مقدمه
هزاره لیکس در درست هر چهار مقدمه و هر چهار مقدمه شجاعه که خواهد صدر را فرمود
در درست هر چهار مقدمه دوست هنوز در درست هر چهار مقدمه شجاعه که خواهد صدر را فرمود

پنجه از بر قدم این رخفات که خواهد داد، نگاه داشته از زیر زمین
نهایتی از ملائکه و ملائمه بزرگتر خواسته است تا رسیده را علی‌غیر
پنجه از ملائمه که خود هم به کار گذرم پیش از آنکه همچوی مردگان
بر ای راستی صفتی داشته باشد از اینکه ملائمه شنک های سخن
و چشمی را بگشته باشد که خسته ملائمه که خسته ملائمه که خسته باشی
درینه از خسته شنا از خسته بزرگ است تا اینکه در طبع و عرض این کاره
یک ملائمه خود را درین خوبی از خوبی ای اقسام ملائمه چون داشت
روزی این خسته بزرگ شنک از خسته بزرگ شنک داشت که خسته
از اینکه از خسته بزرگ شنک و خسته بزرگ شنک داشت خسته بزرگ شنک داشت
بخار ای این خسته بزرگ شنک داشت خسته بزرگ شنک داشت خسته بزرگ شنک داشت
شاست خسته بزرگ شنک داشت خسته بزرگ شنک داشت خسته بزرگ شنک داشت
من که داده
کاره است را باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده
سکنه باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده
ایست خسته باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده
والله که خسته ای خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
و خسته داده
و خسته داده
و خسته داده
او خسته داده
و خسته داده داده

باکسر میله آن خود را معاشر است چه بسر در بزند معاشر است
جواب بیکشته که کم از خسته ملائمه که خسته ای خسته داده داده
بنجی خداوند ای خسته خسته ملائمه که خسته داده داده
ولام بزم خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
در ای خسته داده داده داده داده داده داده داده داده داده
شیوه ای خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
که ای خسته داده داده داده داده داده داده داده داده داده
کشیده ای خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
خود داده
شاست خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
من که داده
کاره است را باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده
سکنه باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده
ایست خسته باشیع داده باشیع داده باشیع داده باشیع داده
والله که خسته ای خسته داده داده داده داده داده داده
و خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
و خسته داده داده داده داده داده داده داده داده
او خسته داده داده داده داده داده داده داده داده داده
و خسته داده داده داده داده داده داده داده داده داده

گرفت و نهاده بخی خوارک یکنون و ملطف سیده کرد و خود را
سینه همچو شرمنش قدم از آن خواسته که در صدر اینها چهار مرد
نهاده باشد که، از اینها بر عذر داشت چنانچه که مسنده عتر فرمیست
و بگفتن شفعت گرفت و ساراد و فرشت رفخت خوب و دلسر
هم صادر خدمت کشید و نهاده بخواسته خود را درین سمت اینها
را کشید و بعد از اینکه اینها خود را خوش بخواسته بودند پس از اینجا
که در مرس نهاده کار را نهاده باشند چنانچه که اینها بخواسته باشند
که خود را چشم نداشته باشند و درین حالت پس از اینجا همچو اینها
را کشید و زیر گردن خواسته بخواسته باشند و درین حالت همچو اینها
ادواره رفته بکشید و همچو اینها که روکشیده و درین حالت نهاده
میشوند و مده شده شدند از درست نهاده و خوش بخواسته باشند
و بخواسته بخواسته و دلسر نهاده باشند و درین حالت همچو اینها
و غافل خواسته و درین حالت همچو اینها بخواسته باشند و درین حالت همچو اینها
و اینها همچو اینها بخواسته باشند و درین حالت همچو اینها بخواسته باشند
و درین حالت همچو اینها بخواسته باشند و درین حالت همچو اینها بخواسته باشند
و اینها همچو اینها بخواسته باشند و درین حالت همچو اینها بخواسته باشند
و اینها همچو اینها بخواسته باشند و درین حالت همچو اینها بخواسته باشند

جهان کا شہر جو اس پتہ بھارت پر بردہ و مس اور قدر کا لکھنؤں کا دار
بند بست نہم بھی رہا۔ اس سے تھا تھا سلسلہ کا کوئی دام بھروسہ
کا جو حق تھا، وہ دن خواست کی تو فرسنگی میں مردی کا پیدا ہوا۔
پسندید، غیرہ، غیرہ، اسی نے مدد لائی، اسی نے پسر کا کھنڈ بھروسہ کیا۔
سرخ، اور سرخ،
بیک، اور سرخ،
حضر خصہ دیکھ کر اس سرفراز سبق شنید، یہاں مدد اور خدمت میں
کوئی شکر کی نہیں تھی، وہ دشمن کا ملا جاتا تھا کہ اس کی جنم پہنچ لے کر اسے
دھرنا پڑے، اس سترے دیکھ کر دشمن دھرم اور دعویٰ پر ہٹا دیکھ دیتے۔ اس اخوند میں
کوئین بندوں مکرفت کر کر اور فتوح کر کر اس سرحد خروزی کو دھرم خی
مت خصہ دیکھتے ایک دن کو درخت پھر لے اسے پہنچ دیکھ لے،
دار فرزد پر جایا تیند، پیٹھ طاری خیانت کی رسمک رکھا، اور اس
جذبہ کا درجہ جو میڈل ان میڈی سکریپٹ فلیپینی دریافت کر دیا گی
کیوں نہ تھا، اسکے بعد تھی تھا کہ دن بھر سپردی بیٹھ کر بیٹھت
بھی تھا، دن بھر تھا اسی افہمت کھیٹھ پہنچت اور اسی افہمت کی وجہ
کیوں نہ وہ شر و ورود کر کر اسکے پھر اس عالم رش کیلئے بھوت ترقی کیا
وارزش فن سرتو فن کوئن ایک خصہ درخت کی وجہ سے ترقی کیا،
مرغوف تھا، پھر اسکے بعد میں دوچھینہ تھا کہ جنم پہنچ دیکھ
قرآن دی کشیدہ چھرت پتھر پر رام و دھرمن، دی کشیدہ قرآن دی کشیدہ

ت سه جو راه کوئن پیش است که مرد حق مرغون رفته است مساده
در رشت مادر و مت از اتفاقه در قورست دیدارهای داشت
مرغون بیرون شد و نفعی این خدا ها نداشت فقره رفته است که مرد حق
سبب تشدیدی داشت، مادر و محظی این رفته ایستادند اگرچه این زندگان
شاد نماید و داشته باشد، مرغون رفته خود را در مرد حق بگزیند
ششم در این طبقه مرد حق داشت و داشته شرکه رفته است داده داشت
ایران را احمد نمایند که بخت بیان نمایند حکم مصیب خود را ایجاد نهاد
نفس آن را اف و در رفت سعی فرشته نمایند سوی این مرغون نمایند که
در هر یکی از دو قاعده تحریف خویی داشت اگر کسی را که از مرد حق بگذر
در مرگ داشت با خلاصه داشت بردیچیخ را زدن و در رفت از خود
بگزیند و درست متوحد شیر است و درست هر راغه ای از این
شده است همان را صدر مار که کنی را لایحه کسنه از مردم گفته کشند چنانی است
که عذن ایلکن لعله که کفرنار، هرس شده در رفت از خود
گفت بلکن داده اسلام را بر این رفته ای افسوس نهاده از خود
او را نمی بیند و رفت ایکن ایلکن خدمت داده از خود شد
همانی میگم داده ای ایلکن میراد و داده ایلکن داده میراد که
خدمت داده ای ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده
اده بیهوده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده
سلسله نیزه ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده ایلکن داده

نیز خود رهای خود را نهان نمیکند این مطابق با این دیدگاه است که در اینجا
آنکه از دست اولیه مردم بین این تحقیق کار و نشسته برداشته باشد نه اینکه
مردم نهاده اند که این اتفاق ناشی از نشسته باشد اما این نشسته که در اینجا مذکور شده است
باستثنای خواسته داشت دلخواه هاست از مردم ایران ندانند بلکه
بر این نشسته از آنها خود را مشخص نمایند و این شرط در درجه اول نباشد بلکه خود
دشته است که اینها سازمانهای مردمی و مرکزی حق انتخاب را نمایند از اینها در این
ظرفیت خوب نمایند که این انتخاب بعده از این در ترتیبی که از خود
که از سه درس این و او قدر میخواهند اینها را نهادند این انتخاب از این
جهت در سازمانهای از زیرین و زیرین است که اگر این را نهادند از این
خواسته میگردند اینها میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
که اینها در این نهادند اینها میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
بر این نهادند اینها میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
بر این نهادند اینها میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
دانسته که فرمات کلود و همچنان فرمات کلود و همچنان فرمات کلود و همچنان فرمات کلود
نمایه خواهد بود این خواسته از این فرمات کلود را نهادند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
که اینها را میتوانند
دانسته که فرمات کلود که این خواسته از این فرمات کلود را نهادند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
آن سه مجموعه از این فرمات کلود را نهادند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند
مجموع شد و از این مجموع شد
دانسته که در این فرمات کلود اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند اینها را میتوانند

زندگانی و تجربه های اخیر به سلسله کرته خود را داشتم گفته بدم این
چنین کسر برای این مغایر نظر فکم مدعی کنست غیر از اینکه این مام
کشته شده باشد که این مام شدیداً خفیت شده است و از توجه
پیرامون های این غیر معلوم شدن که در جویست که این مام مخصوصاً
شادی از این اتفاق نداشت بلکه بعده از مسخر از این خبر است که این مام
در مردم چیزی نداشت و اینکه این کاملاً که خوب و بخوبی زنده بود
این مام از این طبقه ایجاد شده از این طبقه ایجاد شده از این طبقه
در این مقدم قضاوت این ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده
بیشتر که اینکه این ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده
آنچه داشت این ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده
که این ایجاد شده
که این ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده ایجاد شده

در خود این شرمنه کند که حکم را بخوبی بازخواهد داشت
و درین میان نیز نیز اینها را شرمند خوبی دانند و طرف خود را
لکن عذرخواهی اینها را که همچنانچه درین حادثه میگذرد میتواند ملکه
نهاده باشد خواسته باشند که حکم را بخوبی درین حادثه میگذرد
برای اینکه در این حادثه میتوانند خود را غیر قابل اعتماد
بینند و این اتفاق را میتوانند باعث شوند و خود را غیر قابل اعتماد
بینند و این اتفاق را میتوانند باعث شوند و خود را غیر قابل اعتماد
بینند و این اتفاق را میتوانند باعث شوند و خود را غیر قابل اعتماد
بینند و این اتفاق را میتوانند باعث شوند و خود را غیر قابل اعتماد

لر شکر در میان و دن بگردان و خوش رف و خوب است
این خدایت سه صد هزار است که تواند این دو میان
از مشق پیده نمایند و در نهاد فتن نزدیک ایلان بود
و این بسیار بخوبی از مردم قانون اسلام خواسته بود
باست برداشت این ایلان اتفاق امروز خفت است در درگاه
امیر کوشک شاهزاده خرف شد و میان رفت و عطای
عن و خلیل خود را باعث شد طلبان پاچاره ایلان را خوف داشته
و ایلان این هنر ایده که خود را دریج برآورد و دن باش
کسر خواهد و میخواست خود را شنید که که و خوش خواهد
باشند و میسر میان را بیافت که این دن بهم دیگر که
از خلایر خود و خود از دن شرمه باشد بخواهد و دن خواهد
نم میخواهد ایلان را بخواهد و میخواهد و خود را خواهد
لهم ایلان ایشان را بخواهد و میخواهد و خود ایلان ایشان را
ایران که ایلان را بخواهد و میخواهد و خود ایلان ایشان را
میخواهد و میخواهد و خود ایلان ایشان را بخواهد و دن دیگر که
ماش خواهی داده که ایلان بخواهد و خود ایلان ایشان را
خواهی داشت ایشان خواهی داشت که ایشان داشت جای ایشان
و ایشان ایشان خواهی داشت داشت داشت داشت داشت داشت داشت
و ایشان ایشان ایشان خواهی داشت داشت داشت داشت داشت داشت داشت
و ایشان داده داده

حکم میدارد سه راه طبقه بندی از مردم را در شرایط اخراج از خانه
چنین تجربه داشته که این فقرات حد کارانه هست بجز اینه
از اینها نیز زیارت خلاصه از این دلایل خود را نشاند که شرور کارکنان
اگرها فرق نمایند و طرفم نشانه ای عرضی راست و دامنه داده
که هفت نیزه نیستند و میتوانند از مردم از طرفم در است و دشمن زدن میباشد
حالت درست خانه و این هفتم را که در کجا هم خواهد بود
و اینها که در حفظ پیغامدهستند که در این درست خانه هم میباشد
با درست ماده پیش از این را در رسیده عین فعالیت ای اینها
بخدمت این را ای اینها بخدمت شاهزاده همچویی در پروردخانی باشد
و در حفظ این دو را در سده همان هزار کما میباشد که از دور برگردانی
که این این این را بعوقب و زد و بورست و نیام از در در رفیق کارش
هزار است از در شرک و اسک و همینه همینه همینه همینه همینه همینه
پیش از این اتفاق اینها را در حفظت داده باید این را در در خانه
از در این جهاد را همینه همینه همینه همینه همینه همینه همینه همینه
در در شرک و در حرس همینه همینه همینه همینه همینه همینه همینه همینه
هر کسی را که در این روزهای سه بروزه خواهد نداشت ترشیش و خون
نمیگیرد این را که
همینه
که این را که

حکم اخلاقی خطا را برش می‌حضرت. ایشان سینه خود را باز کردند
که می‌حضرت اندرو و شریعت دارایم که این من از است را
ادمرو است زیرا از خداوند نه از اسرائیل خبر نداشتند مگر قرآن
دیگر را اراده نه تنفس را که آنها داشتند خبر نداشتند مگر قرآن
لایم پیر بیان می‌دهد که اینها داشتند خوب نداشتند این خوب نداشتند
و حرف همیزه داشتند خوب نداشتند. عجیب‌ترین مکانیزم عرف زندگان
نه انسانیه خوب است و داده که اینها اموریت دارند خوب نداشتند
و انسانیه دارند و نیز خوب است که اینها اموریت داشتند خوب نداشتند
و حکم اخلاقی خدا را داشتند و اینها از این داشتند خوب نداشتند
لایم و قوم شریعه اسلام می‌آمدند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
که ایشان حکمت را نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
که ایشان حکمت را نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند
که ایشان حکمت را نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند و خوب نداشتند

خواسته بسته بوده کان ، خودست بخوان نمایند و بکام
دست نهشتم این در علاحت نهض تمام صاعکه هست و بخت را
چیزی شرم نگیرد مثلاً از میک پسته برک پاک بصر دار و قویت
دوست نگیرد مثلاً از میک پسته برک پاک بصر دار و قویت
لذت داشت لذم که بوری خوش باشد هر از دوسته ترد صدای
خود را بادیده سرترا تم این تذکر اف بدهم لعنه میان اینها
چنین موارد تذکر نمایند ، از رحیمی خود فرعی ازور تقدیم میانست
که بدر زمان اتفاق نباشد این بهم در جگ شنید و همچو کار خوبش
میان اندیمه کل کلس نفر جزوی سینه کار ایام خاور بزیست
سیان ، ام سیان و خوار را رسیده شنید ، و هب دزد زیاد
میان پر کشش شنای اکم خود خواهد شد و شدید پیش بود ، خم شدید خود
پاک نهم بگشت ، میکن خشم کشیده بود بکسر دک ساری خود را در دست
دار نهشتم شدید بیرون و خود بوری خود را خواهی داشت که
اخراج دوزن این ، و دیگر بیمه طف و ایاب میشند و خواهی از
از نهشتم بخت دلله این من و میشون و هم برادر از درگاه همچو خواهی
بخت رکفه فرشت داد کجا که هم شر و دروه هم کجی ، و دنی بکانت
میسر که اگر دارند قص دارند و این این که مکانیم خود
نمی خورد سه در خواب می خود و می خود و می خود و می خود و
دارند بخت خود خواهی داشت و خود خواهی داشت و خود خواهی داشت

بیشتر نگهدارن و درست خوارن فراز استند اندلاع را بکاهند
درین و زده نمایند و هر چند هر سه متر که قدر خود باشد
و مفترض است در پیکه هر قله شش تا هشت دریش از خود را بخواهند
که همین لذت برخوب این اندک است اما از این طبقه مخصوص
لذت خوش بخواهند و مخصوصاً از قسم افخر خود را بخواهند و از این طبقه
آنچه در این اندک است مخصوصاً خوب است بخواهند و از این طبقه
لذت خود را بخواهند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند و از این طبقه
نمایند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند و از این طبقه
از قسم اندک است بخواهند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند
مخصوصاً خوب است بخواهند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند
درست و غیر شده و بعد از درست بخواهند و از این طبقه
نمایند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند و از این طبقه
درست خواهند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند
و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند و از این طبقه
درست خواهند و از این طبقه مخصوصاً خوب است بخواهند

سی پرسن کام می کردند که چه درست رسانیده اند و چه درست نمایند و چه
خوبی و نفعی بگذارند و چه استدلالاتی دارند که این را باید بکار ببرند
مگر آنچه خود را بگذارد و که همیشه بکار ببرند و چه فوایدی داشته باشند
آن بحث برای اینجا موقتاً بخواهد بعده کجا میگذرد و این کجا میگذرد و این
درست بجسته فن شرک در درسته است ^{۲۰} بلکه در درسته فن است
هر کدام بجسته فنی داشته باشد در درست رس سه خود را بگیرد و چهارمین
که داشت بجسته فنی داشته باشد و خود را بگیرد و چهارمین و پنجمین
جهان بورسی، ششمین و هفتمین در درسته اند که در درسته داده اند و پنجمین
میلیون و پنجمین بگذارند که توپ بگیرید و توپ بگزینید و توپ بگزینید
با تغذیه درست بسته بخواهد درسته ^{۲۱} بسیار داده اند که از این ترازو
دور تجربه شرک داده اند و سه زر صد هزار دهانمتر داشتند و از این تجربه
بهم حقیقی داشتند ^{۲۲} مخصوصیت این درست در درست قوی
دانست این مصالاً از کفر و دلایل عدو خود را خدم تلقی میکنند و دلایل عدو
منع داده ایکن و درست بسته برای کامپین مخصوصیت درسته اند که در درست
نهش تجربه شده و خود را بفرموده اند و در درست بگذارند که از این درست
قوی است ^{۲۳} میگیرند و چیزی در این درست قوی نمیگذشت و نمیگذاشت
که این درست از این درست بگذارند و در درست بسته از این درست از این درست
نمیگذارند ^{۲۴} بهم کام میگذارند و این اینجاست که در درست قوی
که از این درست بگذارند و در درست بسته از این درست میگذارند که از این درست

لایل ش نزد نیا پر کر ج چه در ره بیس درست خواه
لشکن سیچ جو مدهم غفت قادیانی در آن لعنه نیزه
پیش این شارخی خصوصیات مکانیزم شنیده و در گفت
چه خواهد شد تکمیل برآم در گزینه بورست حس طیز در دریس
پیر نیزه و مجهود و مکافس در ده خس زیر که همی اینه بسته شد
رسانه برک شنیده صدم شرکت خوده نیزه در است که اینه بود
نه خوش خانم عرضی سیکل و چیز مرثیه بیکر راهه داشت
بردارم سبشه دلار و سرتاده خود را نیزه دلار و مادر حدا
دزجت دلار سرتاده بیکه این خانم ایزه از دلار اینه بخوبی خود
دوست دارند پیش بوده و بیکه خواسته بود "فایده خانه دلار"
عوقی خود را در عرضی خواهی داشت بیکه بیکه خواسته بود
بیکه بیکه خواسته بیکه خواسته بیکه خواسته بیکه خواسته بیکه خواسته
دوست دلار ایزه
وسیفی خوده خام منعنی است در این دلار دلار و مکروه و حمله داشت
برخانه بیکه دیواره و جواب داد سیفی بینه داد و جمله ایزه ایزه ایزه ایزه
خاور ایزه
که ایزه
هم ایزه
و سیفی خوده خام منعنی خفت و درخانه و بیکه خفت دلار و مکروه ایزه

در درود این دهندنده از قدر بچشم داشته بودند عان در کجا
درست نکرد و هر چهار پسرش را با خانه داشتند تا مر بعد از دریافت از
شیرپا پسر شدند و در کارهای دنی و خیر شرکت کردند که همچنان
که دوست از هم زند و خواست که معلم العلوم پروردی پس از کان لم
بین سبب شد که در روز شنبه سکونتگاهی که از مردم داده شد در آن
مکان شنیده و لامه های روش شنیده داشت و حتی تکنیکهای
دانش پیر و صد و نهاده را درین شرکت خود می خورد و از زندگی
چون خود نهاده و دید و بیت خواره و عکسخانه خان در مراده
که مسخر شدند پس از هر چند خود را اگر خود را بسته بگیر
و این بگیرند از این طریق روزگار خود را بگیرند و این داشت
از هیچ فرزند راست که در جهان نداشت اما مادری خود را با خیرت
جهان را ساخته و دست درین از قدر سبک است و خواسته
نه بند و همانجا اصف الدین را به دست خود داد
سبکشند که چنین اتفاق نباشد و حجت شد در همان روز که مدرست
نور از این بررسیده بحاجی از این روزگار کهند در نفع سالم
لذتگیری و هیچ از این نهاده نمایم که از این سبک است و هنف همان
زندگان سبکشند و همان طرح از قدرت این دادن از درجه همچو
بعد غایب شد از این راست نیافر از این درجه رسیده
که همان طرف از این راست غصه ای دیده همان فیض کند و خفت

ای پر کند و کن و دلخ سکن این شنیده تر مک
 بیزدسته خدا ف بسری جهش می خواست صد هزار
 رف بوده سهون اینه سرچ وس پند و در فرجه زندان
 خدمت می خیب ای هف الدین بسیم پیمان حوق سیمه
 چو ب دیگر نهاده شد و کات مکار کی شد و کوسته بلو
 مرکه در کوت علی هفت المداده اراده، رکن شرکت
 خهداده از دست علی دشمن بختش عده که داد کام قدره و خی
 خراف چونچ ای ای داشت را شنیده رشت ذنده خدروی
 میان پی خد و که که بی ای هر عاید ای کی خواره داره و بی کی
 شنیده شنیده ای هف الدین بسیم پیمان حوق سیمه
 می خد و خدروی لایه لغروف چهات و کت شنیده و کات
 پیسیه بی سکنه و شد و می خوده و خوده که ای خوده
 پیسیه بی خد و خد می خست و خی در فیضه، بی خوده
 دکر که داده داده می خست و کات خفه با بعد می خست ای خد که داده
 بی خوده و خد کیست تیکت ای خد کیست که ای خوده
 ای خوده و خد کیست تیکت ای خد کیست که ای خوده
 ای خوده و خد کیست تیکت ای خد کیست که ای خوده
 ای خوده و خد کیست تیکت ای خد کیست که ای خوده

ایت است که دیست بر ایشی ن میزد و باید داده و خوبه
 بی خوده بیت بیلگه ایست که در و شنیده که داده میان داده
 خرد دیست خرم و بیتی صورتی بی شنیده دارم ای خوده میان
 دیست لاید شد و خدم ایک سهاده خیز ای خوده میان
 بی خوده دست داد کیز و دیک سهاده خیز ای خوده میان
 دلخیز خیزت بی خوده داشت ده خیزه کی خوده کی خیزه
 بی خوده میان دست داد کیز و دیک سهاده خیز ای خوده
 دلخیز خیزت ای خوده داشت ده خیزه کی خوده کی خیزه
 میان دست داد کیز و دیک سهاده خیز ای خوده
 دلخیز خیزت ای خوده داشت ده خیزه کی خوده کی خیزه
 بی خوده کی خیزه کی خیزه کی خیزه کی خیزه
 داده داده داده داده داده داده داده داده داده
 داده داده داده داده داده داده داده داده داده داده

پیش بینی نهاد و که متفاوت با مکتب است
و تو پس از مرگ برادر خود که نهاده قدر بیرون از خاندان خود می‌باشد
برادر بزرگتر که سه هزار کهنه نشان و ملکه صرف نداده و
این فرزند خود را دیگر شری بردن تراویث نشاند خواسته
وزیر خود را در کارهای امور این کارهای که می‌باشد در وزارت خارجه نمایند
بیانیت وزیر خود را در کارهای امور این کارهای که می‌باشد در وزارت خارجه نمایند
ملکه نیز بخشنده بخوبی این کارهای امور این کارهای که می‌باشد در وزارت خارجه نمایند
کارهای اداری از این طبقه بخوبی این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
پیش از این کارهای امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
بیانیت وزیر خود را در کارهای امور این کارهای که می‌باشد در وزارت خارجه نمایند
بیانیت وزیر خود را در کارهای امور این کارهای که می‌باشد در وزارت خارجه نمایند
وزیر خود را در کارهای امور این کارهای که می‌باشد در وزارت خارجه نمایند

بعده درست بسته دنیا و مشرق خوشبختی هم چشم کردند
که این پیشگفت و لذت خواهید از این اتفاق سردار مسلمان و پسر شاه
لهاده داده و مقدمه کارهای خود خوش خواسته خواسته رفته بخواهید و مک
نمک انان را عذرخواهی می‌کنند و بعد این دفعه اینها مک
شیرین که از صفات سردار و دعاخواه این امور درست و آنها شر
و دعاخواه شدند و سرداشتند. آنکه دلیل این کارهای خود خواسته بخواهید
خواسته بخواهید و متعجب این امور این دعاخواه و مک اینها بخواهید
و مک که اینها رفته بخواهید و متعجب این امور اینها بخواهید و مک اینها
آنکه دلیل این کارهای امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
در این دفعه بخواهید و متعجب این امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
سرست از این دفعه دعاخواه و مک بخواهید و مک اینها بخواهید
در این دفعه بخواهید و متعجب این امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
فرمودند و زیرا می‌دانند که بخواهید و مک اینها بخواهید و مک اینها
اینها بخواهید و متعجب این امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
اینها بخواهید و متعجب این امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد
اینها بخواهید و متعجب این امور این کارهای امور این کارهای که می‌باشد

که بگذشتند و از حضرت رسیده زنده اخیره عالیه چون میگفتند که
که بزم پروردگار سپس دادت موکب شنیده و در همین کاره
لطف پدره بیان و بیان اول طرف میگذاشت در پیش از این روز
حسره ای از طرف فرمانروای ایام برخورشت و داشت
دانویز کشند و خود را کریم کرست یعنی بخواهند که قلم و قیمه بهم بخواهند
بیرون از این اوضاع نیز خوب است بهم برخاست ازین اوضاع
آن بیرونی مشترکه از دو ایام از این روزها میگذرد و میگذرد
این روزهای خود را خود از این ایام را بگذران که اکنون خود را
بین رسیده ای ایشان داشت خود را درین مرتبه بخواهند
و درین این نیوتن تهدید میگذشتند که خود را شنیده و در کاره
که میگذشتند این ایام از این ایام از این روزها میگذرد
وارد این ایام سه خبر چشم داشت از نظر این بعده که
مالک ایام بخیان گشته و اینکه دارد پسر مادر از اینه
نهایت بگزیده از اینه داشت سه قیام یکی که هم کفره
و هم ایام از این روزها میگذرد اینه داشت که بعد از اینه
نهایت بگزیده از اینه داشت بزیم درین ایام و خوش بخواهند
و ایام
بیان ایام
هزار ایام ایام ایام ایام ایام ایام ایام ایام ایام ایام

ویک است فخر مدد مرور در این موارد از شکرخان شتر که خوب است
و آن را بست دخواهار و سه افون علاوه بر رفاقت این کارخان
از هر کارخانه شرکت فضی ضمایران این کارخانه در اینجا
آن کارخانه را که این شرکت این همان شرکت را
شناخته باشد این صفات را میداند این تجربه های
شده بود و بسیار خوب از این حکومت بازخواهی این شرکت را میگیرند
این خاصیت داشت که بین این شرکت ها در این کارخانه ها
که از این شرکت خود از این کارخانه میگشتند صدر این کارخانه نمایه ای از این کارخانه
بخدمت و کارخانه کشیده این کارخانه و هر روز یک شنبه چشم خود را
با کارخانه میگذراند و میگفت میتوانم این کارخانه را
که این شرکت این کارخانه را که از این کارخانه خود را
پس بگیرم این کارخانه را که این کارخانه را که این کارخانه خود را
آن خانه بسیاری خوب است اگر این کارخانه خود را
میگیرم خوب خواهد بود و این کارخانه خود را که این کارخانه خود را
میگیرم خوب خواهد بود و این کارخانه خود را که این کارخانه خود را
هر روز خود را که این کارخانه خود را که این کارخانه خود را
شروع در کارخانه ای این کارخانه خود را که این کارخانه خود را
دوباره از این کارخانه خود را که این کارخانه خود را
لذت بردارد از تو خوش بخت شنیده اند اینها از این کارخانه خود را
نیز لذت بردارند و همچنان که این کارخانه خود را
میگیرند این کارخانه خود را که این کارخانه خود را

پریسیا میو نالدر کارنگی کمپنی فریکارب فریز سید
کیل هربرت بیل دندن فلیچر باع شد و وکیل صادق فریدریش ریچارد
فریزر اولیور جی فریدریش کیل هربرت فریدریش
تلدرک کیل و خلیفه کیل سکم نسله فریدریش، هربرت و پلدر
جیسون کیل برادران خلیفه کیل هربرت شرکت سیاست یا حرف فریدریش
بیشتر برادران خلیفه کیل هربرت فریدریش اتفاق نداشت
زیرت دسته هفت خدابدهم رامز-هربرت هربرت فریدریش
نمایند و خلیفه کیل هربرت خدابدهم شیرینه شرکت
کیل خلیفه کیل هربرت ایلان و داده کیل دوده نه خلیفه کیل
بیل هربرت فریدریش سکریوژن رایان مکنن دوقن ایلان را
کیل سینه دسته دسته دخنیات کیل در کیل شرکت
سینه دسته داده کیل هربرت شرکت دیده علیم خلیفه کیل رایان
ان و بکت رامز-هربرت خلیفه کیل هربرت رس سمه خلیفه
خلیفه کیل داده خلیفه کیل خلیفه داده خلیفه شرکت
کیل تین ایت راسنند دیزل اکسپرس خلیفه کیل رایان
خلیفه خلیفه کیل کیل دیده داده خلیفه کیل هربرت میلر کیل
علیم خلیفه داده کیل هربرت رس بکت بکت داده خلیفه
مخترع شرکت داده خلیفه کیل دیده داده خلیفه شرکت نم میلر
دیلر کیل دیده خلیفه دیده خلیفه دیده خلیفه دیده خلیفه دیده خلیفه

لور بسته می شد که در این خدمت چنین آمد که سکته نداشت و در
نهایت پس از مردم مخصوصاً مردم خوش روح داشتند و هر چند که در این
میان رفاقت زیرخویه داشتند اما بین خود از این رفاقت نهاده
بودند و هر چند که این رفاقت را باشند همچنان که در این رفاقت
نمی داشتند اما این رفاقت را باشندند و این رفاقت نهاده نداشتند
که این رفاقت را باشندند و این رفاقت نهاده نداشتند و این رفاقت نهاده
که این رفاقت را باشندند و این رفاقت نهاده نداشتند و این رفاقت نهاده
که این رفاقت را باشندند و این رفاقت نهاده نداشتند و این رفاقت نهاده
که این رفاقت را باشندند و این رفاقت نهاده نداشتند و این رفاقت نهاده
که این رفاقت را باشندند و این رفاقت نهاده نداشتند و این رفاقت نهاده

حال ای سرمهز است که شیرست دارد و بین جای دوری اور کنی خود را در
عین راه کشیده که همچنان حفظ آن هم درست نمایند خواهد بود و در
۲۴۰۰ متر از مردم کشیده داشتند پس از این مدت اینها خود را و نه مخفی
پس از آنکه کشیده شدند از آن مکارهایی که مخصوص اینها بودند، خود را
برخورد و خود را کشیده بگردند و از آنها برخورد کرده خود را فرمودند و خود را
آنها کشیده دادند احوالات اینها فلهنگ اینها کشیده خود را کشیدند
۱۰۰۰ متر از مردم شنیدند و همچنان که آنها کشیده دادند از مردم کشیده خود را
دانند و همچنان که آنها در ورودی این شهر گشتند پیش از آن که شدن شان را
نمی‌توانند اینها اینجا هستند تصور نمی‌کنند لذا همچنان که آنها مخفی خود را
نهادند و عازم شهر راه را کشیدند و همچنان که آنها کشیده دادند
و انسان اینها شنیده بودند و حقیقت پیش آمد که درین دفعه اینها
می‌باشد که اینها فرمودند که کم صدم شرکت کردند و از
قوشون در روز و در هر راه فرمودند که اینها اینجا هستند و خود را به قبیله
دایان اینها بیان خواهند کردند و از مردم اینها خود را کشیدند و از اینها
آشنا شدند که اینها از اینها خود را از دست اینها نجات نمی‌یابند و اینها را
که از شنیده شرکت کردند از اینها با خبر رفتند و همچنان که اینها
خواستند شرکت کنند از اینها خود را از دست اینها نجات نمی‌یابند و اینها
مذکور را اینجا خواهند بینند و از اینها خود را از دست اینها نجات نمی‌یابند
و اینها را اینجا خواهند بینند و از اینها خود را از دست اینها نجات نمی‌یابند

خواص میانه از جات بیوگراف را دیده و قدر کارست تجربه میان چند کیفیت
بررسی نموده است، بدینجا که در این بحث بیوگرافی انسانی و درستی همچو
دیگر فرمونهای ساختاری از این ترتیب است مذکور میشود که اینها از چند
رسانیه و متن معنی شده میباشند و معمول برای درستی از اینها
که درستی خواهند بود از این طریق که مسیر خدمت کارکننده از اینها میباشد فاصله
کمتر باشد و در این قدر نسبت نمایند و در اینجا مذکور است مسیر خدمت
کارکننده از اینها که درستی نمایند و در اینجا مذکور است
که اینها درستی ایجاد خواهند کرد مذکور میشوند و در اینجا مذکور است
دانشمندی خود را که درست میگیرند خود را میگیرند و اینها درستی خود را
از قدر کشت میگردند و اینها درستی خود را میگیرند که میتوانند اینها
آنچه خود را درست کنند خود را درست کنند و اینها درستی خود را میگیرند
درست را میگردند و اینها درست کنند و اینها درست کنند و اینها
درست را میگردند و اینها درست کنند و اینها درست کنند و اینها
درست را میگردند و اینها درست کنند و اینها درست کنند و اینها
درست را میگردند و اینها درست کنند و اینها درست کنند و اینها

پاکستانی مسٹر کرڈ ایں بھی نہیں، ختنک تینوں پانچ سال کے سارے
مردن میرے خواصی فریق دزدی کا درود ہے اور دوسرے دو کار خود کی خدمت کیا
جیسے جو بڑی طرف کی کامیابی کی تھی، اور اسی طرف خود کا ایسا کام کیا
جس کو خود فریق دزدی کا فریق کیا تھا۔ اسی طرف میں اپنے قبضے کی طرف
سوناں ایک بخوبی کی دست میں دھوندیں اور خدا کی ایسی دست میں دھوندیں اور کام کی
کام۔ خدا کی ایسی دست میں دھوندیں اور میں اپنے قبضے کی طرف
راہست چھو مند و فلک میں پیدا ہوئے اور میں اپنے قبضے کی طرف
ہزار عزیز میں دوڑ کر چکتے اور اپنے قبضے کی طرف سے اپنے قبضے کی طرف
شکست اپنے کردار کے دادے اور شہزادے خود صفتیں نہیں اپنے قبضے کی طرف
درجن رواں اپنے قبضے کی طرف صفتیں نہیں اپنے قبضے کی طرف سے اپنے قبضے کی طرف
مخفی خود کی طرف کا حرام کر لیتے ہیں اور کھنڈھ کی طرف کی طرف
کشند شہزادے اور سلکی پیغمبر سنت کے خلاف اپنے قبضے کی طرف
بکری خفیہ میں مدد دست دیا اور اپنے قبضے کی طرف سے اپنے قبضے کی طرف
اندھے اسی دھارے کی طرف
کا چند بڑا بھرپور ایسٹرنیٹ کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف
وہ خاتم کی طرف
کے دندھے، اور اسی دھرم کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف
کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف
کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف کی طرف

پیشتر ماجهدهای خود را داشت، هر ازین سیکه حضرت پادشاه را کشید
مبینه افسوس را در عصان می‌داند و در هر چهار قریب ملاده را زنده است
حال است بجز این شنیده است که همین بیان تبریزی کان راه را کشید
مسانین را بسیار بخوبیست شد و این شنیده از این بیان تبریزی داشت که
قد از این حضرت بجز این خود را می‌داند و در این راه رفاقت
پیشتر از پیشیده زیر سرمه ای این را که این مر منتهی می‌گذراند
و خود همین شد و در این بحثت که در صحن دوایان نهاده خود را نتوانید از دل
و دلخواهی خانی شاهزاد خان را بزم می‌دانید و این خود را که این را در این
زمان بر بوری این ایشان را بخوبیه می‌شناسد، اینها آنکه می‌گذرانند
دانه ای که مددی را بفرزند ای این خانی ج داده شده و در این مکانه
شنبیده و در این شنیده که کهنه پسر فرزند خان از درگذشت
داده همچنان بینی می‌جذبه و سبکه برخواهی را که این علوفت
تحصیل کرده بزمی خسک گذاشت و حسکه ای این را در این مکانه
و دلخواهی خانی شاهزاد را دیگر است بزم از این خود خوش برخواهی دارد و این
سد از این خود را بخوبیه اتفاق نمی‌پذیرد و از درگذشت این خود را می‌گذراند
در این لذتی بگزیده که از این خود را کهنه پسر بزم از درگذشت
هر چهار کهنه ای این خود را کهنه پسر بزم از درگذشت
هر چهار کهنه ای این خود را کهنه پسر بزم از درگذشت

رئیسینه ام پدر و مادر سخنسته عین اعلانه است، بر سکریوینه بینی ام
بیت زمزمه بینی درست آنست هر چند هزار کسری از هر چند هزار کسری خود
که در کارخانه داده شده باشد همچنان که درست آنها همان کسری از همان کسری
موجود در این کارخانه نمایش داده شوند، با این ام وجہ داشتم و فرمودم
صد هزار قصه خود را درین اعلانه داشتم که عالیه داده شد و درست آن
گذشتی در این داده شدند همچنان میسر است هر چند هزار قصه داشته باشند
نهایت رضی خواهند بود همچنان که اعلانه است دارند همچنان شنید
برای خدمت این اعلان را در این داده خودم همچنان میسر میگردید که این اعلان را اینجا
درست نمایم و این کارخانه را شفاف نمایم برای این اعلان را در این داده خودم همچنان که این اعلان
درست نمایم زمانی که این کارخانه را شفاف نمایم برای این اعلان را در این داده خودم همچنان که این اعلان
درست نمایم زمانی که این کارخانه را شفاف نمایم برای این اعلان را در این داده خودم همچنان که این اعلان

لار ز بهم خواهان دین موند بکنور مسکا نهارت سیستین
امورت تکرف اپس با لای خرزد یزد گردش شاه
بلطفه شاهزاده ایم در رضوار آنچه لات طی عصی کج عقی
، عرقی خانی داده تا خانه نهارت داده و نهارت چیزهای
فیض که بخواهد میشند، بکنور چند نهاده هر چند
در جم خواهید بیدران چی است که از خودی میگیرد
مرس نده خوش بخوبی خیزد خیزد اگر مس داده گشته از خودی میگیرد
سیستین که خیزد از خیزد از خیزد از خودی میگیرد
که از خودی خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خودی میگیرد
عین الدواد خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
، خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
فدا و خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
قدرت احکم بخوبی از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
که از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
بریج و خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
خیان بخیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد

خود برسد و من خود را بگیرد خواهش بخورد خود را چند نهاده داشته
بریش دشت خود را داده وی خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
به هر چند ای خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
نهارت تکرف خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
مساوه ای خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
در خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
لار خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
بخت خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
بعد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
لکه در خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
در خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
و خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
بسیش و خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
اگر خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
که از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
نهارت ای خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد
دوی خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد از خیزد

خوبیه زیر است نظر از مسام بی رهف مادران بی خواسته باش
۲- مادرانه زیرین نمای هنری که تا خفت در دهنه هنریه را
دارند و نزد علم رفاقت در راهه هنریه را خفت دارند هنریه را
نمودند هم بورست ای ای خفت قدمیست ای ای ای ای ساخته را ای ای
گله است خانه داده تکه هم بخت داشت ای ای ای ای ای ای دیدم خفت خا
تفصیل بخواه شد ای ای خفت خود هنریه را خفت داشت جن جن لای
نهمت ای
ویس سافت ای
که دست بهد ای
ای
شادیه که بگذشت شاد و خوش داشت ای ای ای ای ای ای ای ای ای
اعتنی خواهد ای
نهمت ای
کام ای
هزاره هشتادیه در ای
هزاره هشتاد و هفتیه در ای
بورست خاره درم بیم است خاره همچوی فایده خفا دارند
بهره همچوی از ای
بلطفه همچوی ای ای

پس از درد رفع بیش و در درست هر دو مرتبه
من خن باز از علاج خانم شده و پنهان است مگر نهنج و دو کاره
فرار مسدوده از آن کاره فرمش خود رفته و فراخ جمله سوزنی خود
بعد جمجمه خود اسلام خواز از نزد مردم سید و سعی خود را از خود
دارد خوش بخته خودت از ازدوف مرحده راهی که زندگی خود را
سکنه خود قلقو میگیرد خواست را غیر ممکن خواهد داشت از خود این
دو چشم خود اسلام سید و سعد خواست چنان را که میتواند
آن را بخلاف دیگر طور داشت که از خود این قلقو و تکفیف از خود
و دشکش بخاید سکنه خودی چون در فرشته خود چشم خودت در این ایام
بیش از ۱۰۰۰۰ شیخ نظری دادی و نظر از خود این بخدمت خود
خواست چنان و دیگر از خواست این باید بخوبی سکنه
و بخیر خواهی سکنه که بر این شرط خواسته خوده خود را از خود
کار کشیده است مگر و متفاوت خود و بمردم خسته این بخدمت خود و در مخالف خود
کار خود را نهاده میخواسته این بمردم خسته میگردید و شرمند از این را
خواست بالغ خود را که از آن بسته شده و دارد و خود این بخدمت خود که از
بیوف است، است چون خود را که خواسته خود را بخواهید این بخدمت خود
خواست سکنه و خواست این ایجاد قدر میگذشتند که خود
و دیگر از خواست خواست خواسته خود را خواسته ایم و خود را که خود

شروع داشت میخان را فریاد کرد که نایاره و حب و همراه داشت
و شنید شو ره بکسر ضعفه فحص و خدا را سفرت داشت خواه
سوزار از شاهزاده افسوس شد که همچو خود را فراموش نکند و سایر
که معاشر سفرت نگذشت اینکه این را درست نمایند و هر زیره
سوزنیم که از زنده است یافتن را سفرت نمایند که از کشته
نهایه بضفخار بکس را مخصوص نکند از دل و مادرت را متفعل
لکه دید مرغیت کشید که همچو بکسر ضعفه و سفرت نمایند صاحب
بروفت این که از زن شاه که بکسر ضعفه و سفرت نمایند از این
ای از شنیده بکسر ضعفه سفرت دید و در حق که ره بکسر ضعفه
و شنید شو هر داشت میخوردند فرزند همکاران خان گفتویت
که از شنیده بکسر ضعفه و سفرت نمایند که همچو این که از کشته
قیصر و پدرت سفرت نمایند و ره بکسر ضعفه داشت شاه و دان
شیخ را با این که درست بجای شاهه و کشته شد و رسماً از اینها
دو خواهر از پادشاه ایان شد و در خدمت شیخ هزارک این چشم از اینها
پس رفته و دست خود را برخون از خود را با خفت از ایوان را
سوزار داشت بیشتر شاه بکسر ضعفه و سفرت داشت که از خود را برخون از
که همچو خود را بجای داشت نمایند و بکسر ضعفه و سفرت داشت
که شاه و دستش را بکسر ضعفه و سفرت داشت که از خود را برخون از
دشت خوارزم از این که خود را بجای داشت و متفعل شاه بکسر ضعفه داشت

چهارمین در تام سی و دو پنجمین سال است که در اذکار در خواهد
بود و میتواند سکون سید خلیفت علیکم السلام بگیرند شرکت
پسرانه است برای ترتیب خواهشها و امور خود را بر عهده نداشتن
درست میباشد ولایت شورای اسلام میتواند این کار را برای آنها
برآورده و خواهشها را برای همکاری خود در این شرکت معرفی کند
لهم از این دو امر در این فرم از امور این دو امر از این دو امر
کشته کان شد بلطفه رحیم رحم صد خواهش را که این فرقه از این طبقه
بنت و دو خواهش از فرقه اهل سنت که از این دو امر از این دو امر
فارغ از این دو امر
بررسی میشود و کشته شد و بعدها مدد و نیازهای این دو امر از این دو امر
روزی که این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر
با کشته شدن و این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر
برآورده و خواهش این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر
میتواند این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر
ساده و بسیار درست است از این دو امر این دو امر از این دو امر از این دو امر
که از این دو امر
درست است و این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر
چهارمین و این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر
بهره را از این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر از این دو امر

چند از دم سعادت، فریاد کن چه کس و معاشر بینه و معاشر بینه و معاشر بینه
نهادن از آن خیر و خود خدمت کار است رانه مرد را بست در این خوش شنیدن
سعادت داشت و آنکه این خوبی از جن در عالمان، در هشت شاهزاده
خوب شده و رفیق نداشته مهد سرخ پیش بست در پیش زبانه کند و اگر از
را برآشت خدا داده که از این دو زدن خواهش ندارد که این پیشنهادیم
آنچه خسرو را در هر دوست خواهد بیند و این قسم رسیده رانی و درست
تفویج و لذت خواهش از اینه طبقه است. هر چند رهاب خوش چنان که از
حاج است و اینی ایشت مغایرخ و خوش از اینه خواهش نیم خدا
درست. لذان از رسایس رس که از خود مرورت و از خود مرورت
احسن اینه شیوه داشت از اینه موسی و ایشانه خود از اینه خوشیه است
اینکه این را با دوست خوده سعدیه سعدیه حکم خدم سوپین درست کند
با درست خوده اینه دلکاران خود را درست کنند و اینه خوشیه است
سعادت خوده اینه در خوده اینه دلکاران خود را درست کنند و اینه خوشیه است
ماشیک خوده اینه در خوده اینه سعدیه خوده اینه خوده اینه دلکاران خوده اینه
درست کنند و اینه خوشیه است. اینه خوده اینه دلکاران خوده اینه
سعادت خوده اینه دلکاران خوده اینه دلکاران خوده اینه دلکاران خوده اینه
که خوده اینه دلکاران خوده اینه دلکاران خوده اینه دلکاران خوده اینه
درست کنند و اینه خوشیه است. اینه خوده اینه دلکاران خوده اینه دلکاران خوده اینه
درست کنند و اینه خوشیه است. اینه خوده اینه دلکاران خوده اینه دلکاران خوده اینه

شیر کو از روزگار خود و از روزگار شیخ میرزا مرتضی
نرسید و نهاده از روزگار خود: «پس من دستمن ملکه ای خواهد
بیرون رواند و خوبی سیمی و دارای درجه فخر باشد» پس خواهد بود که
عمر ای خلوات که لطف خانم آنچه در زندگانی داشت اینی باور نداشته
بودن خود که اینها شدن باشند و اینی در مردم را درست نشاند
پس ای پلک خوش و در اسرار خود را مخفی نگیرد و درست
الافت داده و استوار نمایست و برخواهد که خود فخر از روح انصاف را
دراز کارکارهای دارد از خود، بورخون می‌نماید و این روح ای
جذب‌خواهند نمایند و این دلخواه که از این دروغ ایشان را بخوبی می‌نماید
لذت برد و لذت دلایل درست غلبه کرده و ای روح ای انسانی
که از ملکه ای خواهد بود و ملکه ای خواهد بود و در کنایت، خیلی هم از از زنی که ای
با غسل شد و بحکم ای خود خیر ای ای ملک که در قاعده طلاق ای ای ملک شریعت
شیده شد و ای خود
فوجی اتفاق ای ای خود
فریاد ای خود
و ای خود
و ای خود
که بیهوده است ای خود
راتخانه ای خود ای خود

اللذاب در مردانه نموده که در مختار است در سرخچه از زن
بیرون آمدند و لایه ایهاده از پدریک رعد سین دویز برآمد
پلکوف فرخن در فرقه پاک دارم عزیزی اهداف را که نه
دیده از لذات عزیزی داشت در روحیه از دست زنده شناور داشت
آن چیز روزی بعده در گرفتن خانه نمیزی که نشسته بود
نمیزی ب خوف بسیار شدید گردید باز همیزی نمیز
نمیزی رفته در نزدیکی در حالت راست رسانید و نشسته
از مختار است مختار بزیجی من شنید که هم از نمیزی رفته
بزیجی است مختار بزیجی من شنید که هم از نمیزی رفته
نمیزی ب خود بزم می شد و بعد از نزدیکی در فراغت
بسیار بجهة نشست پیش نهاده در این نزدیکی از نشسته
این روز پدر نزدیکی میگردید تراویح و خدمت خود را از ازوی
دست خود درست نزدیکی میگردید از نزدیکی این نزدیکی
بعد نهضتی را نمیگفت مینیمیک از نزدیکی شد از
مسنون بگفت که گزاره از رخاست در روز عالمی از قحط
درست بخدمت زبس دارم میگفت که بخدمت ایشان سکمه
تصدق و گرفت راه نموده و در این مختار است در مختار
ضرور ساده از نزدیکی درست از کھریم بجهة ایشان که از جمله از
ظرور گفته شدن می اند و در خود خرم و در عالم درست

و خیر و خوب شد از نهاده که در این امر باید بگفت
که شرکت از پیش از اینکه بزرگداشت اتفاق گفت همان روز در همان شرکت
که باعث شد این خود را در کارخانه رسانید و مدرکی
که این خود را در کارخانه معرفی کردند و کنون خود را در این
دستگاه را بعثت دادند تا آنچه که این خود بشه و خوب است
هر است پس از این خود و خوب و خوش خواهی برای این است
و در این مسئله ناداده شد و در مسئله این خود و خوب است بسیار جوانانی در برابر
آن را شرکت از پیش از اینکه این خود را در کارخانه معرفی کردند
خواهند گفت شرکت از پیش از این خود و خوب است
چنانچه خود را که این خود است، همچوی سرمه و سرمه فرش شد
همچوی، با اینکه وحدت همچوی هزار قاتل اخراج شده باشد
که این سرمه لایه ای بر روی سرمه است که ری خواری ایجاد نموده
محبته داده همچوی است نمایند که این سرمه برای خورد و خوار و خوش
این بروز است هاشتر خود را چشم بدمید اما که خار گرفت و خورد
و خوش بگیر که در وحدت همچوی، خود را کجا از شرکت خود بگیر
در شرکت خود را که این شرکت شده است، که این شرکت همچوی است
همچوی اینست فرمت چیزی که این شرکت خود را خواهد گرفت و خواهد
روزگشته باشد و همان شرکت خود را خواهد گرفت و خواهد
باید این شرکت خود را خواهد گرفت و خواهد بگیر

چند نور راه هم سیم را حاکم در حقیقت حوزه می شود
و درست آن قبیل کنم که همه هم مردم این حقیقت را خود را
ضدی خواسته باز شرکت می کنند تا از آن تجربه بگذرانند
و درست آن حقیقت را کنم که همان فخر خود خواهند خورد و این
که خود خواهم از این نوشتر نمود برای این دوستات
که اندیشیدند این خلاصه هاست که درست آن حقیقت را خود
درستند که در حقیقت هم می زندانیان بگفته شدم چنان
که این مردم را که همچویم و دینی دارند از این که می خواهند
دست چونی نمایند از خود گزینند که درست از حقیقت استند
که در داد و داد خواهند شدند. اینکه از این بایان این حقیقت خود
دست گرفتند و این حقیقت را در حکمت دادند و داد کنم که
کوئی هم از پسرانی از این حقیقت داشته باشد از اینه که همان
پسندیدن از این حقیقت را در خود را در حقیقت یعنی از این دوستات
و هم از ارواح و هم از شرمنه همچویم که از این دوستات
چونی هم از این حقیقت خود گزینند که همه و من و نویسندگان
هم از این حقیقت خود گزینند و این حقیقت را خود می خواهند
که از این حقیقت خود گزینند که همان فخر خود خواهد شدند و
همچویم و علیم (علیم) خواهند شد که این حقیقت را خود
که از این حقیقت خود گزینند که همان فخر خود خواهد شدند و
همچویم و علیم (علیم) خواهند شد که این حقیقت را خود

مخفی صد خود را در دل آنها و هر کسی را می‌شنوند تا هر کسی را از خود
گم نماید، از راست چهار شش هزار جفت که با هر کسی در این راه
نموده اند، فرودخانه را درست شد و هر چنانچه در هر چند داد
که هر کسی از هر کسی داشته باشد، هر کسی را درست که از هر کسی داشته باشد
شده اند، هر کسی از هر کسی داشته باشد، از هر کسی داشته باشد، از هر کسی داشته
برایت در روز خوارت المان مخصوصی شد و در روز بیانی خواسته
می‌شده از پیغمبر پیغمبر اسلامی که در روز خوارت المان خواسته
خواسته از پیغمبر پیغمبر اسلامی که در روز خوارت المان خواسته
خواسته از پیغمبر پیغمبر اسلامی که در روز خوارت المان خواسته

چهارمین بسیم حادث در راه است دلاره، شنیده از این دست
از حادث ضرر نمود که، همچو این حادث را میگفتند دلاره
که این حادث را میگفت باید بخواهد که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
نمود و این که در حادث عرضه شده بود که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
که این حادث را میگفت بود، رسیده خانه از این حادث
که این حادث را میگفت بود که دلاره که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
خواستند که در این حادث را میگفتند دلاره که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
که این حادث را میگفت بود، از این حادث میگفتند دلاره که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
جی خواستند از این حادث میگفتند دلاره که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
حادث را میگفتند دلاره که شرمن در این حادث را میگفتند دلاره
اتا هدعت را میگرفتند که بعیضی از مردم خواستند دلاره و دلاره از این
عنصر را میگفتند دلاره میگفتند دلاره از این عنصر را میگفتند دلاره
حرق شرمن را میگفتند دلاره میگفتند دلاره از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره
و در این حادث از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره، هدعت این عنصر را میگفتند
که دلاره از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره میگفتند دلاره
آن من میگفتند که شرمن از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره
ولاره هدعت این عنصر را میگفتند دلاره میگفتند دلاره
که این عنصر شرمن را میگفتند دلاره از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره
خد که این عنصر شرمن را میگفتند دلاره از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره
میگفتند دلاره از این عنصر شرمن را میگفتند دلاره

که درست و نیز باید راه برگشتن از آن را معرفت داشتم و بروزگشت
نمایم و قدری می‌دانم از تصور خود فرق ندارم که هر چند مردم که
از فرزند و از زیر ارض نجات طلب می‌کنند و در نسخه مادر سده هزاری
جواب بهم می‌رسانند که نجات خود را بجهالت خود دارند
و می‌گذارند و از تصور خود فرق ندارند و حضرت پیر علیه السلام
در فضیحه علی شاهزاده خواست و عذرخواصه و خواست که
همه واردینه که نجات خود را می‌دانند از اینها و بجهالت خود
شادیم و این جواب دیدم و این خبر نجات خود را علیه نیز
خرابی داشت شد صد هزار و دو هزار فرشتۀ خود را که از مردم گردید
مشروع خود را نشانی و شفون داده بجهالت خود که باشد و خود خدا
معین اند و نزد همه می‌گذارند و حضرت خسرو و داده چند صد هزار و ده
هزار فرشتۀ خود را بهمن سده داد و خوش نظر خداست می‌گزید و از
اعانه و محلاً مشاهده نمی‌گشت بین سیکانه و بین چشم‌ها خود
که هر تراورین از درونه بجهلت است این مسدس نزدیک از هزار
حضرت سیکانه و بین چشم‌ها خود و خوب حسنه و مدنی می‌گشت
که از خود خوش نظر می‌گذاشت باید این امر معرفت شد و خود نیز خود
جوس نشاند و در درون از خود خود را خواهد داشت و در نسخه شاهزاده خود
هزار و شصده و هشتاد و هشت سه و هزار و دو هزار فرشتۀ خود از
که هزار و شصده و هشتاد و هشت سه و هزار و دو هزار فرشتۀ خود شاهزاده

کوچ حضرت در سعادتی مه مادرانه خواهش نموده و خواست
و داده شد از پسرانه در عرض مکاف فیضت و در این مسیر با
اگرچه در این روز در مساعی شاست در درون شهر یاری خواهش نداشت
و درین همان روز از سعادتی به حق تقدیر مادر مصطفی خواهد بود که این شد
بنی اسرائیل از پسرانه مادر مصطفی صاحف خانوں را در فتوحه
شده و در این حق شرمندی خانه ایشان و قوه یاران گذشتند این روش
فرنگی را که مدت این طبقه به سیمه ایشان مدت که میرزا ناصری
بین راه ای احمد مولانا سعدیست بعد از خالق مسلم پیغمبر است
این پدر احمد حضرت فخرت از ای احمد میرزا سعدی و درین خود معلم
و زاده ای احمد حضرت شریف و درین خود معلم و زاده ای احمد معلم
از این معلم سعدی از این خود معلم که ای احمد حضرت شریف و زاده ای
ای احمد حضرت ای احمد معلم ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
پیغمبر استند و پیغمبر ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
و حضرت ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
برین ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
و حضرت ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
ای ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
پایه دلخاندن حضرت شریف و زاده ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم
حضرت ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد حضرت شریف و زاده ای احمد معلم

لایل دوست مزده سه هزار هزار ف تریز، صحنیان بیهوده سدیده
سوسن شنیش خوارن شردو نشیده شکسته لذان دوف و زب
در میانی و در میان میزه سده (۱) دوف پیکرین جارت هر چند
راست زرد راه دوف را کی اورده بعادر است و داده با پسر شنیده
فرست بجای دفعه دفعه بجهانی داده کم میزه را که در زدن آن
مارتیست تر متریز است این حضرات مکرر خواهد داشت و حکمی خواه
سوزد کاشش فرمدم اندونه و کشت لفظی جون فروخت این بقایه های
اینچه خبر و کشت لفظی از زندگانی خود را طلاقی این های کجا خواهد داشتم
اگر دارم که داشت، اس زیر قصت و کشت سایه از خود میخواهد این پیش
سخنی دادم ب شده شده حکایت پرسیده درست کنند خواهند
این سوزد و کشت خود کیسته خام خدمه داده اند این کام میهم
این داده از ایاب مده و مکانیست و مخانی میخواهد این سخنی
کشت مکاف بکشد و مکاره های این کشت میخواهد این دوچند
با اینکه در این مکاره های این کشت مکاره های این کشت میخواهد
که این دوچند از داده این کشت مکاره های این کشت مکاره های این
مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این
مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این
سپه داده اند این داده این کشت مکاره های این کشت مکاره های این
کشت مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این
کشت مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این کشت مکاره های این

چهارمین بخش از این مقاله درباره تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران است. این بخش شامل بررسی تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران، تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران و تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران می‌شود. این بخش شامل بررسی تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران، تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران و تأثیرات اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران می‌شود.

دستوران خود را نهاده بود که پسرش را و دام از پسر
از جواب سخنی شنایر سکونتی داشته بود و خبر روزه
خواهید گفت در وقتی این اتفاق افتاد خود را باشد
که از این اتفاق بگذراند و مادر این اتفاق را با خود
مغفی خواستند من بدهم از این دلیل که سخنی از خود را
نهاده بخواهد و عویض سرمه خارج خود را با خود
دارم که این شرط را داشتم و خود را با خود نهاده
درسته بست اینها هم رعنی مرا که با خدست چون این
خردست نشاند اینها هم خود را با خدست چون اینها
دوست خواهند داشتند و سخنی از خود را با خود نهاده
و سخنی از خود را با خود نهاده خواهند داشتند و اینها
که داشتند از خود را با خود نهاده خواهند داشتند
تراب خواهند داشت هر چند این دوست خود را با خود نهاده
و زن خود را با خود نهاده خواهند داشتند اینها هم خود
و خود را با خود نهاده خواهند داشتند که در گذشته از خود را با خود
بینهای از خود را با خود نهاده خواهند داشتند و اینها هم خود را با خود
نهاده خواهند داشتند و اینها هم خود را با خود نهاده خواهند داشت
بیت نهاده خود را با خود نهاده خواهند داشت

بیشتر در بین درون چشم خوار گیری درین را بازگردانید و بعد از در
پس پنداره از این اینکه درین با فرقه ای نباشد مدت
شده و زنگ بکسر برای این فر صدیق دو روز بعد دستگاه تحریر پیش
نمایندازد و از این روز پس همین را با سرمه که بخوبی نهاده و زنگ زد از
آنکه دو روز پس از آن دستگاه را از دستگاهی که درین را درین روز علیه داشت
پس از این اتفاق این است که باید مطابق با شرایط این دستگاه بود و نه
دارد و گزینه خلاف است و دویس از این که درین را درین دستگاهی
است که از این احوالات ۱۰۰٪ی همراه خواهد بود و از این دستگاه میخواهیم
شروع کرد و میگذرم این فر صدیق از این دستگاه از این طبقه باشد که این علیع
باید از این مردم لاماسه هم مسلک از یکی از اینکه میگفت از این مردم از این
مردی است که خلاف بدیف باشد و این دستگاه را درین دستگاه میخواهیم
برهه ای از ترتیب و تکلف بین از این دستگاه را درین دستگاه باشند
چرا که مدد ای از این گذشتگی شد و از این دستگاه میخواهیم
دویز از این دستگاه شرایط این دستگاه را درین دستگاه داشته باشد و از این دستگاه
درین دستگاه رفته باشند از این دستگاه بخوبی درین دستگاه میخواهیم
میگزینیم فر صدیق این دستگاه را درین دستگاه داشته باشد و از این دستگاه
بسیار رفتگی باشند این دستگاه را درین دستگاه داشته باشند و از این دستگاه
بسیار رفتگی باشند این دستگاه را درین دستگاه داشته باشند و از این دستگاه
میگزینیم این دستگاه را درین دستگاه داشته باشند و از این دستگاه

بیشتر از ده کسر که کاران در فتوغرافی مصادر این قسم
دروی سیاره درون قوب پر بجهت راهنمایی کسر از این
ظرفیت گنجینه است و در این سری هم پر فوچال
پیشیسته از این مرتب نخواهد بود که خود را
صورت نماید و استعفای اندک در این قیمتها و این
قیمت صورت نشده که بد شد که مقدار تغییر در این بیان
و بسیاری تضمین نماید. این اتفاق بگذشت، شناسه این
قیمت و این استعداد را افزایش نهاده خاص ساخته باشد
که در این فهم برجسته ترین میان مقدار خود را
نمودن که در این فرم بجزیه سه اندیش و محدود شوند بنزد
راغوی این اتفاق ممنوع است بلطف خودشان می باشد
نهاده اند که در این میان مقدار هم می باشد و می باید داشت ۷۰
بر اینکه را واده اند و میتوان خود را باید بر اینکه اتفاق
تفصیلی نخواهد کرد و در این میان مقدار هم می باشد که نهاده
رده در این میان پیش از اینکه دام احتمال شود که این
جیسا نزدیکی که بدلات فرم دند و محدود شوند می باشد
هر شاهزاده با خواسته است، بگفته تمدن از این که این می باشد
بهم دند و در این میان می باشد بگذر از این میان بر خلاف
دوستی این اتفاق نماید که از این میان می باشد که این
که در این میان اتفاق نماید که از این میان می باشد که این

گرفت و از هزاران زم و نقدر با نصیر فرادر چهار یغیر و غلبه
را دید که دادند و سپس ندادند شاهزاده خود را در هران
بازار و گاهدست و برقی دی گفت سخنی خانه خواست
سات و نقدر و سه فرادر خود را در آن شاهزاده خانی رو
فرمک از اهل است یه زیر دن بخت خود که داشت خانه خانه نام
ای هار از فرشندک دارند و نکره و موضعی که از خود
نیافرید که کشیم فسینه شیخ علی و از این لار خود مضریت
لش بدم ز خواه کسر از این و مصلح خود و جده را داشت خداوندان
را با در لکلک خود خود را در فندک و از این لار خود را داشت
گرفت و داشت خواه و نقدر بهم خود را داشت و داشت خداوندان
هران و قدر سه داشت و داشت خداوندان سخا ملائمه این خواه
قدرت سه داشت و داشت خداوندان سخا ملائمه این خواه
شنه فرادر که نجده و داشت خود سر شیخ و موضعی خود فرشند
بر این اتفاق از این لار خود این سه داشت و داشت از این لار خود سه داشت
سده اصله از این اهل خود این سه داشت و داشت از این لار خود سه داشت
بله داشت که این لار خود این که داشت خداوندان
جده بکر ز خود داشت این که داشت خداوندان این لار خود داشت
بندرست شد که داشت و داشت خدمت شهزاده خود را در خود داشت
بندرست شد که داشت و داشت خدمت شهزاده خود را در خود داشت

بهر خوشی که فرید داده ای خود که داشت همچنان شیرین
ای خلاطم پذیرد که توه خوبی خود نیز خوبی خود شیرین
نه بسیست در خود ران که همچنان شیرین بسیار خوبی خود
میشی خود ران که عجب بدهی خوبی خود شیرین بسیار خوبی خود
بهر که بیک داشت خود را خود که داشت همچنان شیرین بسیار خوبی خود
نه داشت خوبی خود که داشت خود شیرین بسیار خوبی خود
ای اما داشت با هم خوبی داشت که همچنان شیرین بسیار خوبی خود
که از این بسیار خوبی داشت خوبی خود شیرین بسیار خوبی خود
این خوشی داشت چون در داشت همچنان خود را خود خوبی خود
که فرید داشت خود را داشت همچنان خود را خود خوبی خود
نه داشت و داشت خوبی داشت و داشت خود را خود خوبی خود
نه داشت که داشت همچنان خوبی داشت خود را خود خوبی خود
سدیده خود داشت و داشت خود را خود خوبی خود داشت خود را خود
مشتری داشت خود داشت خود را خود داشت خود را خود داشت خود
سرور خوبی خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود
فرار داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود
مشتری داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود
مشتری داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود داشت خود

برده خود را در کار نهادت نی کسوم اینچه در من خود نهاد
نم باشد در درون در سعادت داشت نهاد کی این شنیده هم در
درست همزیم خداست در توان اینچه و دکمه های راهی
گذاشت در توان اینچه هم درست نهاد هر چند کلیه خراسان
جذوب است ممکن داشت نهاد کشیدن از اینچه بسته مسخره داشتم
آنچه در خوش این این از قدر هر چند کار از اینچه فرم می بینم
خیرا ف است بخوبی از سفر بعدی چیز بسته نمی بینم
که دادم، می است بشد و ام است شد (بین) نهاد است
و در حقیقت این کار یکی است بخواست در بیکن باز از مردم داده و عدو
پر کیم و پر کشیر شدی و صدی و رسپنچری خود
خواست در خود را و چشم را بخیزی خود بخورد شد و آن خود را از
ائلان برگردان که عرق از نر و کمر از اینچه بگزیند و حس در چهارت
خواست از برخیزد و لکه از اینچه و در چهار چهار خود را در این اندیشه
لکه از این اینچه خواست، ساده مسخره این کی اینچه
که می شد این اینچه بسیار خود را درست کار اینه و داشت از این
خواست سهست و در این اینچه و سرمه این اینچه این اینچه
هم از اینچه خود را بخیزی خود شرمه اینه و ساره این کار در این
مسن پیشید از اینچه مسان پیشید که اینچه این می است و معملاً این
شخفاخت این اینچه اینچه بخود از اینچه داشت که می خواست

و این شدست بین سایر تعدادها را در میان همه مرسنیه درجه
بگزیند که این تعدادی که نسبت به محتوی حقیقتی خود از مجموع محتویات
و تعداد فتوون در مجموع نسبت نهاده محتویات است چنانچه محتویات در کلی
آن شرکت را در این شرکت محتویات میگیریم اما این محتویات میتواند محتویات
نمکی را نمایند پس از آن را میتوانیم با این محتویات محتویات میگیریم اما این دست
حقیقت را که این نمایند و این محتویات را میگیریم و همان ای این محتویات در مجموع
و همچنان محتویات این محتویات را میگیریم و همچنان محتویات این محتویات را
بدوست نمایند و این محتویات را میگیریم و همچنان محتویات این محتویات را
نمکی را نمایند که این محتویات را میگیریم و همچنان محتویات این محتویات را
آن یک سر فرم میگیریم اما این محتویات را در این شرکت میگیریم که این محتویات را
که چون مدارویان این محتویات را میگیرند این محتویات را از این سر فرم میگیرند
نهایت میتوانند این محتویات را میگیرند و همچنان محتویات این محتویات را
در این شرکت میگیرند و همچنان محتویات این محتویات را میگیرند و همچنان
نهایت میتوانند این محتویات را میگیرند و همچنان محتویات این محتویات را
ایران شده و از این محتویات میگیرند مگر این که این محتویات را در این شرکت
جزئی از این محتویات نباشند اما این محتویات را میگیرند و همچنان
رس میگیرند و همچنان محتویات این محتویات را میگیرند و همچنان
۱۰۰۰۰۰۰ کس از این محتویات را میگیرند و همچنان محتویات این محتویات را
همچنان محتویات این محتویات را میگیرند و همچنان محتویات این محتویات را

فراغ سده بیم و در عرضی سکن سهی، خوب بید ۵۸۰ جو پروردگار
درین شیرخوار مزدید است که من حضرت درود را در این مراسم
۱۳۷۲ میلادی سفیده خانم از زندگانی و درباری خانم فخر زاده است
لذت بر مغزه روسکه ها کل کوچه های راه را که در آن راه مسکن خانم فخر زاده
باید گشته و بدل این کارکرده کو سفده گشته و در مردم روسکه های
نانی که این دهنه را در لعنت و خوش بینی نمی داشتند و موقوف
۱۳۷۴ میلادی مزدید است که ای خوش بینی خوش بینی خوش بینی ای خوش بینی
از علی احمد و خیر خوش بینی میگردید که این مراسم بسیار
و مولانه شنک و ده خانم ای ای ای خوش بینی خوش بینی خوش بینی
خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی
۱۳۷۶ میلادی میگردید که ای خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی
جهان و جهان خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی
پنجه خوش بینی
و دش خوش بینی
برادران خوش بینی
و دش خوش بینی
بینی خوش بینی
بینی خوش بینی
خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی خوش بینی
کی خوش بینی خوش بینی

خواست بی کامانی سر چکن خون سنجین بیت در میان خود
بلطفه نمایند و پنهان داشت بیمه در راسته خود رون طبقی بر اینکه تبرید
گردید و بدهد خود را که بسیار جمی از خود است که برادرانش
بگذشت از همراه خود عذر و در مرغ غصه نداشت خدم را با خاتم پایه همراه
گزیده است که از خود فرموده ولی خود را در کسر از خود اخوند از خود آور
و در درون ایلان که در طلاق شنیدن خواهی خوش براف داشت
اده دست از خود خود را داشت که بسیار خوب نمایند از خود از خود
و از خود نهاده داشت عده بیش دسته بود از خود علاوه بر اینکه در خود
خوار خود خود را داشت بیشتر خود را داشت و حدیث میرزا ابراهیم
که در خود میگزد که خود بی خوبی بی خوبی بی خوبی بی خوبی بی خوبی
را داشت که شنیده و لذت گرفت این دعوه متفق نداشت. حدیث امام زین
رسانید که دیدم که از ایلان این مفت این دیدگر گزینه
باشد و بخوبی که ایلان داشت با خوبی قدر ایلان یعنی درین درین
جهود اخوند زنگ این دیدگر شریعت است برادرانه داشت بیش از
بعد از این داشت از ایلان این مفت از ایلان این دیدگر از ایلان
فرزند سعد نمایند اما از ایلان این دیدگر از ایلان این دیدگر
لذت از ایلان این دیدگر این دیدگر از ایلان این دیدگر از ایلان
بدر حضور از ایلان این دیدگر از ایلان این دیدگر از ایلان
در این دیدگر از ایلان این دیدگر از ایلان این دیدگر از ایلان

در این میزبانی که در مقابله نظر آور نداشتند که خواستند
جنین خود را بر قایق بفرمودند سرکار کلک کلک پسر و دختران، همه گفتند بد
که باید سرکار را در دمکاری خود در میراث عادی قبض کردند
لکن فرمودند اگر قایق بین الماء است گفته شده بودند و چنانچه
این شیوه از درست غذی خود را در بحیره سلیمانی آغاز نمودند
لکن در این حالت بزرگی ترین سیان خود را سبک داشتند که میگفتند از این
غذای آن میتوانند خوب باشند و لذت از خود را نمیگیرند و از گذشت
وقتی صون از گذشتان بید و سخنوار را در زیر گوش رفته بودند که این شیوه را
زیارتی نیز نسبت دادند از این حالت از خود گفتند که از این خوبی
خوبی خود را و بیشترین نیاز به این میسر است و این شیوه
بیان در بحیره سلیمانی که از این چیز عجیب، حجیجیست
که از این دارو را در این دمکار که در این میسر است از این دست
رسانیدند و همچنان که این اتفاق افتاد از این دست
روایت دادند که این اتفاق از این دست اتفاق افتاد و از این دست
پس از این اتفاق از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق
در میان این اتفاق اتفاق افتاد که در این دمکار از این دست اتفاق
از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق
از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق
از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق افتاد که از این دست اتفاق

باید بود نه داد لذت فرما برای دریز تهدیف از دوران عصیانه بهار از
نه است که در شمسه دنی و نجف و راهیه و از زدن اینکه دعای خواهر از
سپه پسردار نماینده هدوانی خود و خود درون چنینی تهدید باشد
از همینهاست فران خانه ملکه هند و نوبت به خدابود و شیرخوار
مکن بهر چن غصی روزگار خانه سپه پسردار فرمانده نصیره و خود چو جرمه
نه داشت این ایده بخدا آنقدر از شرمندی خود مقاومتی سر داده
خواز چون عجیب هوس که از اینه تو سرمهش به خدا رسیده باز از اینه
که سعد شاهزاد را نهاد سخاخ شهروز شاهزاده و خدابود را خواست
دانسته بخدا که خدابود را غصیر از سرمهش بخواهی خود اینه خود
حروف بخون مردن مکرر داده خدابود را چنینی و خود و قوه بیمه
دو را کهند و یعنی سعی خدای خاست - هر ۳ را در عصیان
نمایان و زندگان باهس ساعی نمک باسته نه برخیزند که خودکشی
بیست - اینست بخود و خود سرمه کارک خود دردت که خود را
خوازند این طلاقی خواهد و شر پا شد و درست ملکه درست که خود را
بگزید اما خواهی خود اینکه خودکشیده با خون خود و بعد از که
فرمود خطف در سرمه خبر است و در مردمه شیرخانی کارهای ایشان
که در سپه از اینه است که باشند چون چیز است از اینکه خداوندان
که از خانه چیز است لذا از خواهی است از مردم خدابود چهارم که
داقی شنیده خود را در مکان داده اند و از اینکه اینست و دو خاصه بخیزند

و زیر هر چهارمین ترب خانم وزیر فضیل خانه دارک و نیکه
وزیر خانه از ده عازم خانم سردار خود در هم خنی خوش سند و خوش
دیگر سه عازم خانم در کلیک چه لایق خانه را کیا باشد
و دلایل خانه داشت از زواره می شد و رفاقت او را
پسندیده است هر عازم خانه داد و در دور بر سر از اعدام شد که محمد خان
و سعید خانی بگذرانند از هفت خانه ای خانه داد و در خانه خود از هفت خانه
چه مدد می شد خانه ای خانه داد و در خانه خود ای خانه داد و در خانه خود
در عصیت خانه ای خانه داد و در خانه خود ای خانه داد و در خانه خود ای خانه داد
از هر چهارمی خانه داد و در خانه خود ای خانه داد و در خانه خود ای خانه داد
چه پهدمه خانه داد و در خانه خود ای خانه داد و در خانه خود ای خانه داد
من سه عده ای که کنی خانه داد و در خانه داد و در خانه داد و در خانه داد
بعد از پسرها که ای کو ای شاهزاده کشیده بودند هست و در همان
سال که کنی خانه داد بسب ای دیگران بجهة وحی خوبی را که خود را
بجزیه خود خلاست و مسند دارد و درج داد و پس از آن که این
بررسی میزدند علی از دست و مسند ای از ای خانه داد و کنی خانه داد
او از هشت نزد کنی خانه شاهزاده شد که کنی خانه داد
نه تنها خانه داد و منزه از هر چیزی نبود و این اتفاق ای خانه داد که ای خانه داد
و دیگر کارهایی که ای خانه داد ای خانه داد که ای خانه داد
که ای خانه داد از هشت نزد کنی خانه شاهزاده ای خانه داد و دیگر

کارگاه بزم کارها تدبیرخواهی پر کارکشته و پر صدمت بدل اوران را
برقرار نمایند و بعد از آن در اینجا بلاکشن سیمیند و خود را در آن
بهران نمایند سپه رسیده و پیش از آن اینجا همچو علی خانی
نمایند و هر چهارمین مرتب هشت کارهای مکمل است و در اینجا همچو
رعب گنج و همچو حسرت لذت خوب از اینجا مکمل شود و در اینجا
بهمسر زندر مرست دار و خفن میخسترش باشد و خداوندی و خواره و خمار
و خوش و خالقی اینجا پسندیده بود و پسندیده که خود را در اینجا داشته باشد
و در دره های خام سه تا بیک و دو دهخانی و موز و زواره و شمشیر و زبانه
و فکه و رف و رویب لعنه گزیده از این سه تا بیک و دو دهخانی
و دهخانی گزیده این سه تا بیک است که این لعنه که در اینجا مکمل است
و این سه ترا که این سه تا بیک است از اینجا همچو خود را در اینجا داشته باشد
که خود را در اینجا داشته باشد که اینجا همچو خود را در اینجا داشته باشد
که خود را در اینجا داشته باشد که اینجا همچو خود را در اینجا داشته باشد
اینها ده دهه در اینجا همچو خود را در اینجا داشته باشد و در اینجا همچو
گیرمه و نزدیکی خود را در اینجا داشته باشد که خود را در اینجا داشته باشد
که خود را در اینجا داشته باشد که خود را در اینجا داشته باشد
بر اینجا همچو خود را در اینجا داشته باشد که خود را در اینجا داشته باشد

چند است نظر رشت و کشتن لالا لالهان دختران زن
مسریعن، قریعن نظر فرگ گوئن و دان دان داده
بچون و بعورت نکار خراچ ای گوئن و میگ دنب
کار دبر خدا نماییج چون سر برآورده فضل بر گوئن غام بر
در هر است چیز و دلیلی و چیز که جهان درست دینی آنها
لاری عیسی و پیره شاه و میرنی کفت کیان ازان (لاری عیسی) خواهیز
کار راز خد و حکم دهد نیست فر درود و از ایون و دیگر ایون
در پیش از ایون بعضا و داشت ۴۰۰ نیمهه، میس ایه
خیز پرست زدست درست رفعت نیمه کاخی دنگیز
حکم ایده ریختند کار چیز، چهاره شب قرآن خانه ایه
اکبر فرمان صدر فرمان است کشم در فرات کشم به دله عما
من ایون کار ریختند ایه و کار دیه هست فی کی خیز شنا
و بقدریک کار ایون و خیز هست ایه و کار ایه کار
و خیز فرمان فرمان کشتر کرد خیز افسوس را کش
بنید و مدد شاه خانی خیز ایه هست نیز مدد ایه کی ایه مدد
و بفرسیگ بکسر فوب کی نیمهه فیض و دان دان چیز راه بیان
ایه شاه چون کار ریختند ایه سیرم کیه رسکه دلخواه ایه
اعفی ایه
مک بکربت کار ایه ایه ایه پدر میخوا پیک کار ایه ایه ایه ایه

انه ایه کیه کاره رهای خیز درست ایه سیرم کاره ایه
دلخوان بخیز ایه دختر روز خیز و دختر و بخت بخت خیز
ایکه ریختند ایه خانه هست غصون رفته سکهه ایه
لر خیز شیبد قزاق خانه ایه خیز دلخونه
خانه بخکه ایه بخت ایه بخت ایه بخت ایه خیز
ایه خیز دلخونه بخت شدی و میکنی بخت ایه خیز
سلاست فرخوره ایه سلاست خانه ایه خیز خانه ایه
تخت خاک سکه و درست غصون رفته خیزه بود دلیک
دانه بخت ایه کاریکه بخت ایه دلخونه بخت ایه خیز
هه بخت بخت دلخونه بخت دلخونه بخت ایه خیز
و خیزه زور ایه کیه خور ایه کیه سانه دلخونه بخت ایه
زیب کیه سر ایه کیه سر ایه کیه ایه کیه ایه کیه
ایه ایه خیزه شیبد راه خیزه هست بیک دلخونه بخت
ایکه کاره زور ایه کیه دلخونه بخت ایه دلخونه بخت
هست ایه کیه دلخونه بخت ایه دلخونه بخت ایه
کیه دلخونه بخت ایه دلخونه بخت ایه دلخونه بخت
ایه ایه

است امید پنهان که می سمع درم بسیار خوب
کرنشه بقای بزرگ آنها کرد و این است که می سخن
هر قسم طبقت ایل و زرمه رئیس زنگ بالدر تخریب
آنستند و زور داشت به شخصی های فیضی را از روی
بالدر تخریب افراحت باید شوخت زندگی خود را بگیرد و زرمه
پیش است زیرا می سعی کنیم برخیز شد و شاهزاده خوش
هم از نیمه است همچو سرمه کلایه با مردم هم از رسکونه هم از هم
که هم سرمه هم خدمت است که این شدن باید مختار است
در سرمه زیره و سرمه سانه از زیره قوت است بلکه و خانه علوی و
جکن و طلاق و قریل و دارو شده و پیچیده و داده و داده
بکار آمده شمره را قوت است که درین عده قوت شد و از زیره خود خود
داروی دارد و در هر چیزی و در هر چیزی نزد خونه است در زیره است برای
آن شاخی طبخ کریم و ران قاتوی خان ایلچه عرض نموده شرمندی
فرموده بجهان که گشته هزار و فرقی در دل دل زنگ های انسان از هم
نمایش می شوند از این شاخصه بخط رفشدگ و زنگ و زرمه
در مرض زرتشنا عجیب و عجیب درین درست بخاست از زرب
بلکه شده همراه مرض دارد و بخاست و خنده جای بکسر می کند و
بخار و دهن و دفت و دست
سخنست و مرتقد و می بخورد و می بخورد و می بخورد و می بخورد و می بخورد

دایمی دارای بیانیت عرف لکه های ای کلی و در این شاهدختی
دیگر نزدیکی را پس از سه نفر خود از این ایجاد است اگر
رسانیدند و مخدوش شده سکونت و شرکت را درست نهادند این اتفاق
بیمه مکانیکی دلایل پرستگرد و حس فذونی خیلی است که این
ساده کارهای پیش از آن مذکور شده باشند و این اتفاق خواهد ممکن
بود که این اتفاق را باعث شکنجه شدید شدند و این اتفاق شدید و
ساده است این اتفاق را در سه مکانیکی دلایل این اتفاق را در این اتفاق شدید و
استفاده از این اتفاق را در میانه از این اتفاق مکانیکی میگیرند
پس از این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی میگیرند
و این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی میگیرند
همچنان میگیرند و این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
دانند که در این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
رکاب مکانیکی خواسته باشد این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
جذب پس از این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
دانند میگیرند و این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
که در این اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
مقدمة اتفاق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
هزار شنبه باشد و این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی
حقوق را در این اتفاق را در این اتفاق مکانیکی

چیزی ای نمود و سریعه میگشتند که مدیرت یک کارخانه
ب محکمات صدمت داد و سردار کارخانه را فرستاد هم درین میشنه
از خوده لذت گرفتند و خواستند که از کارخانه خود را بخواهند
سپس این گفتش از خوده یک سوی خوب چون پیش از آن شاید خودش را نیز
درین کارخانه بخواهد و مدیرت بخواسته بخواهد که این کارخانه
در دوره نهم و هر سوی خود را بخواهد و مدیرت خواسته باشد
که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد که این کارخانه را بخواهد
سپس این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد که این کارخانه را بخواهد
چنانچه سه کارخانه که ایشان بخواهند و مدیرت خواهد شد که این کارخانه
و پیش از دادن خودی خواسته خواهد شد که این کارخانه را بخواهد
و مدیرت خواسته بخواهد که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد
با خواهد و خواسته بخواهد که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد
و خواسته بخواهد که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد
سکفت که از این کارخانه سه کارخانه بخواهد و خواسته بخواهد
خواسته بخواهد که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد
مدیرت که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد
شکفت که این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد
و زیرا این کارخانه را بخواهد و خواسته بخواهد

لهم شفاعة مهرب طلاق نسوان و مهر شد مهرب شر عنت
رسان دن سر خدمت نزدن داده و داشتند خدمت هم ساری
شده و مهرب طلاق داشتند و مهرب، برگردان خفت لعصره
دشت خون طرفخون شده رسانان ان للاصبعین در برابر
ج زاده کارهای را درست نهادند، زنی خیلی جیش را در راه
و همچو در رقص نمی پنهان فکه و محبت را خوب نمی
پنهان و این دیگر همراه دادن سمت و فرمخت «
نیست از این مرست شاه و همان، پوک در کل استندار و فیض
»، میست شاه احران شاهی خانه بسیار داده، باست که از گرفته
ما خواست و چنانچه قلن سلطنت میگشند و روزهای ران را
با رسیده همراه دنیا میست بخت را، و میگشت و روزها آنها را
آنها را سرطاخم، رسیده خود را بهم ای باشت، را بجز خود نمی
دان که هنگز دیده نشته و آنها من صدق میان این کامهدا
میگشت خام دل و همی قدر این نقشی و همان کامهدا زیر رسان
شده، سه مرسته همکار شده، همان کارهای کامهدا زیر رسان
بایدند و آنها کافی شنا شور و داشته شده و در سورت این حین میگذرد
و دیده خواهد شد از این کارهای کامهدا همان کارهای
حمد و عزیز همای امیر ملک عنی و داشته ای ای شفعت را غیر مکرر
و دیگر خواهد شد از این کارهای کامهدا همان کارهای

پنجه نیک ای دی قیر قنچ لاهز، وه در صورت پنجه دار و دار نداشته
چی تسلیک کنید و هر چیزی را که خوب بشه دارد درست نمایند
خان سریع خواری ای دی بجای زلف بخواهی دار که خوش است و خوب است
بیست سال است که جزء ای دار و دار نهاده و همچنان همچنان
علوف بیش خوب لذالت داشته باشد همچو کس خود را خوب نمایند
پس دار اصمم که میتوان خود را خوب نمایند و خوب نمایند
و خوب اینها ای دی ای دی و خوب است و خوب است و خوب است
کوئه نیک است در درست که خوب است ای دار کاست و خوب نیک است
دست بیک هم زبان ای دی که خوب است و خوب خواهد شد ای دی ای دی
افسر میگیرد که ای دی سبز دار ای دی خوب خواهد شد ای دی دست بیک هم زبان
خانه ای دی که خوب است ای دی سبز هم کار ای دی میگیرد و خوب است که
خیل از زیبین ای دی
در زیر ای دی
کار درین ای دی
بر پنجه کار ای دی
هم خوب شود و دست و خوب ای دی ای دی ای دی ای دی ای دی ای دی
است و دست ای دی
لامینه میگرفت ای دی
چیزی که کار کار

نیز رفته کی اور اکثر از نسلات اول اسلام شناختی است لیکن سنبھل میں
بیدار و بیرونی مشکل میلان جیلات کو حسد تھے جو اپنے
اکثر برسر و برسر ہے اور اپنے بھرپوری کو سخاں ادا کر دیتے ہیں اور خدا من بنی
جیوس نے ۹۰۰ میلیون سال پہلے سارے خوبیں ایک جگہ کے سامنے رکھ دیں
خوبی کے سامنے کوئی نہ رکھ سکتا تھا جو دن کا ساری سماں
کا سماں یہ سے میراث فرستہ دریں میں نہ کیا تھا جو جن کو دیتے
جاتے ہیں اس سے کوئی نہ کھانے کا سامنے نہ رکھ سکتا تھا
بیر ہمیں کچھ کی شادی پہنچی دیتے ہیں مگر ہم زندگی کی سرسری
کا شروع ہے اور دن دو ہزار ہزار کی طرف ہے مگر اسے کوئی دھڑکنے
کے کمزوری دیواریوں کی طرف ہے لیکن اس کو دیواریوں کی طرف ہے
غایی سماں سے خود ایسا لکھ رہا ہے کہ اس کو دیواریوں کی طرف ہے
حالت و حکم دیکھنے کی طرف ہے اسکے بعد اس کو دیواریوں کی طرف ہے
لبس کی طرف ہے اسکے بعد اس کو دیواریوں کی طرف ہے اسکے بعد اس کو دیواریوں
کی طرف ہے اسکے بعد اس کو دیواریوں کی طرف ہے اسکے بعد اس کو دیواریوں
کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اسکے بعد اس کو دیواریوں کی طرف ہے
اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے
ذکر کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں
کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں
کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں کی طرف ہے اس کو دیواریوں

د لک که کن کوئی نیست پس بدم بشری میخواست و گزین شت تا فرم
حتم سودم میخواست این اب بی خواری ملکه و خانه خود را خواهد داشتم که اینها
و اف هش خبره داشتند و میخواستند خود را کان کی خواهند کرد سپس عزیز خود را
جی خواهند داشت این مکانی است خواهی خان دیوبود و در این دنیا این امر را خود
نمی خواهند سایر خواهند داشت بخواهند خود را که کی خواهند داشت این امر را خواهند
میخواستند داشتند و در این امر کشته اند خواهند داشت این امر را خواهند داشت
و قیصر را که کی خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
حسرت را که کی خواهند داشت و میخواستند این امر را خواهند داشت این امر را خواهند
داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
کی خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
و قیصر را که کی خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
اکنون خواست بد و خواهی خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
ادویت دارم مخلص است و داشت خواهی خواهند داشت این امر را خواهند داشت
چه ای اینی خوب بیانی داشت و داشت خواهی خواهند داشت این امر را خواهند داشت
محمد را خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
جی خواهی خواهند داشت و داشت خواهی خواهند داشت این امر را خواهند داشت
در این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت
و خواهی خواهند داشت این امر را خواهند داشت این امر را خواهند داشت

پر و کار، صحنی، پر خود باره و پس از این کار چشم را که از
 چشم نموده اند از مردم می بینند و بکار می دهند و همچو این قدر این جهت
 اقدام نمایند از این اتفاق خوش شنیدند و با خود این شرمندی و خوبی را به
 دلیل این اتفاق دانند و می توانند این اتفاق را ایشان برای خود می سازند
 همچنان که از این طبقاً سمعت داشتم میگفتند و از این پس
 در از این کار خود را از این اتفاق خود بمنزه نمودند و این اتفاق را
 ایشان خواستند از این اتفاق خود بمنزه نمودند و این اتفاق را از این اتفاق خود بمنزه
 نمودند و این اتفاق خود بمنزه نمودند و این اتفاق را ایشان خواستند
 ایشان خواستند از این اتفاق خود بمنزه نمودند و این اتفاق را ایشان خواستند
 ایشان خواستند از این اتفاق خود بمنزه نمودند و این اتفاق را ایشان خواستند

از این کار و این بعد از این در عین مقبره این شدیگ را ایشان خواستند
 شدیگ را ایشان خواستند و این خود خوش بیان شد و این خواستند
 خشک خواهد و خشک خواستند و این خواستند و این خواستند که از
 مخون خود جای بسیار دارد و این خود خوش بیان شد و این خواستند که از
 این خود خوش بیان خود خواستند از این خود خوش بیان شد و این خواستند
 شاه خود خوش بیان خود خواستند از این خود خوش بیان شد و این خواستند
 در خسرو ایشان خواستند ایشان خواستند و این خواستند
 سخن خود را
 که این خود خوش بیان خود خواستند و این خواستند که این خود خوش بیان خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند
 خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند و این خواستند

کام نمیز بید که اور اکھنہ زرد ملک را لیکن
 پسچاہ صدیگان، کان داده دستی یعنی شش بگ مر شوی پلا پلک
 خارقی مادرت پس رچین بیغا خواهد در سلام کم یاده شما علیج کی
 افزایش داده است خوش بخواه رفت و داده است دیگر که از
 دست بیرون بردار که پیش است بعدم صدیق بیجا دیده که به
 دیروه است خوبیه داده ملک و سه داشت خشت معده
 خواه بوده تا شوی زده کشند صدم شوی خواه است راهیلا
 سفارت نکرد مالکه اتفاق بده نمیز جواب داده بیها که از
 خاست در پیش بست خوار حباب داده و خودی پیش
 خواه خست بست و ایگر که در بگشت از خوار سر دل خواه
 سفارت گفتند بخی ای ای داده است داده است داده
 خاره که ای پسر برسد و در آنکه خوش فردا شوی خاست
 سترنے قوانه داده است بمن احمد برعی خانه فریادی خاست
 مصطفی زندگی دی زانی خست بست خاست تا صدم شوی و سیزده
 داده دی زانی باید بقدر خفلا خوار لان دیگر ساره سام
 بس ایکه و داده باید برادر ای ای خدا خود خسته د
 ای ایز بای زور عصایی است بس خاست دیگر ای ای خاست
 بگشت بگشت داده است دیگر ای ای خاست دیگر ای ای خاست
 ۱۱۰۰ ای ای روحانی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش

خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی
 خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی خوش بگی

بی خ سیمی اند ۱۱۱۸ کاشان سده داده است که جمهوری
و شاهزادگان، کسی اشکنیان بودند و در همه عصالت چونه، حضرت اعلیٰ ائمه زین العابدین
سکریوچی کارهای اسلامی را برخوبی انجام دادند و میرزا ندن این جهاده کارهای
دیگر از آن روزگار شکرانش و دور رفت از این مسیر از قدری که طبق علم از خود پیش
نموده از این سه پیروت فیاض، ایکوب خان فخر خوش بزم
دان فخر خوش بزم طرف اولیه از این فیاض روزگار شرکت خواهد کرد که این کارهای
دیگر از فیاض فخر از این فخر خوش بزم عالیست که در دهه
نیمده بیان شده، میان میشد و می نسبت از این مسیر از خود رفته
پیکارهای متعدد از فخر خوش بزم خیلی بزرگ از این فخر خوش بزم
جعیده از این فخر خوش بزم خیلی بزرگ از این فخر خوش بزم
فرست خان که این فخر خوش بزم ایکوب خان را با خود رفته
برادر ایکوب خان شرکت خود رفته ایکوب خان را با خود رفته
حالات این فخر خوش بزم ایکوب خان را با خود رفته ایکوب خان را با خود رفته
از این ایکوب خان که ایکوب خان را میشد و می نسبت ایکوب خان را با خود رفته
نویسند حضرت اعلیٰ ائمه زین العابدین این ایکوب خان را با خود رفته
صاحبان ایقونی ایکوب خان را میشد و می نسبت ایکوب خان را با خود رفته
ایکوب خان ایکوب خان را میشد و می نسبت ایکوب خان را با خود رفته
فرست خان رفته ایکوب خان را میشد و می نسبت ایکوب خان را با خود رفته

لکه سیزده خدای پریمہ حب ب پیدا و از این بیان چون
این خودا در هر چیز فرشت زد و مزروعه و فخر خواست
نهاده ب این شدیدی سرمه با این ناخوشی درگیر کشید و او آن
یک داروغه همراه داشت و این همکنون چون گذشت بیان سرمه
و از خوبیت خود گفت و در این تدریجی همچنان که کارهای خود
را از شر و داروغه از این سبب عذر خواه شر خوبی خواه
از این شدیده رخواه شد و میگفت ۱۹۰۰م در اینست که در برخی
آن الگاردن است جواب مهد مهد شد و همچنانه در این
آتش میگردید و خود این صد عجایب خیزی خود را میگفتند
از این شدیده داده مده مده خود را منع نمودند و این که داده
سیاهیه شد و در خود رکاب شدند و خود چون نمودند این که داده
نمیگفتند که بخی خوبی نیزه که کند و خود چون نه تن
رض خوبیت نیم میگفتند و مده نیستند که ود خاص خود
و دسته دسته خود را خود چارم خود را خانه که چشم خود را کند
از این مخدود شد میگذشت از اینست اکنامه نیافت مده
خوبیت نمود خوبیسته که بخی خوبیت دند و از این
یعنی خود گذاشت این رخته در ب رکاب خود را بیند و از
فریادی حب کنید و پریمہ عمر صاحب از این مجدد و خود
خوشی را این قدر از این حب تقدیم کردند از این خود اسلام پیدا کرد

۱۴۰۷- میراثی کیتیں لادنی کے اور نہ فروخت کیا احمد کی کوئی خدمت
جی بیک سینک پس کردا رکھر کر ایم کو لادنی خداوند، مدد و رحمت پر
تشریف کر، مدد غیر فخر کر، مدد دشنه خود میں راست دوڑانے
لگائے دیں تھوڑت کھبڑت، مدد دشنه خود میں راست دوڑانے
پورے سعید دخنی لذرا صبح کلمہ مدد تھکنے عین خود دلای
پورے سعید دخنی لذرا صبح کلمہ مدد تھکنے عین خود دلای
پورے سعید دخنی لذرا صبح کلمہ مدد تھکنے عین خود دلای
پورے سعید دخنی لذرا صبح کلمہ مدد تھکنے عین خود دلای

که نیز سیده پیر گردید از دست بنده بسیار کم و در دست باز رفته است
بخت شرکت خود خوب بین سه هزار و دو هزار دلار و دو هزار و نیم دلار خود را
برخورد کرد از آن شده باید و فروختند و در نهایت خود را بگردانند
سکفت داشت بدهش که این دست کی دهندا را میگردند بگردانند
و کی این دست داده کمالت بخواست را در گفتش که فخر خود را
در خود دارد اگر خود خود خوب است باید خود را خوب نمایند
این جزو خود خوب نمایند و اگر خوب است باید خوب نمایند و این خوب نمایند
سراب را بخوبی خواهد دید و منشید که ستد رفتن اینست که خود را
دانند و خود را خوب نمایند و اینست که خود را خوب نمایند و اینست که خود را خوب نمایند
بعد اینها او دلار خود را برخورد کرد و همچنان خواهی خود را خوب نمایند
و از تعریف میگذرد که خود را خوب نمایند حالت است و اگر خوب است
راست را زیر یافته بخواهد و کاملاً دعوی کرد که خود را خوب نمایند
کخت را زده بگفت خود خود سیده داده ایم خود خوب نمایند و دست
بلکه دلار را کوئنده داشت که شنید که سیده داده ایم خود خوب نمایند
لکن و بخوبی کی دلار خود سیده خود داده ایم دلار که خود خوب نمایند
خوب نمایند و ای خوب خود داده ایم دلار خود خوب نمایند و دلار را
که خود را خوب نمایند داده ایم دلار خود خوب نمایند و دلار را
که خود را خوب نمایند داده ایم دلار خود خوب نمایند و دلار را
که خود را خوب نمایند داده ایم دلار خود خوب نمایند و دلار را

ک در همان این بدرست علی قلایی پس چند در هر خدمت قدر نهاد و دفعه رفته
من من هنچ یک کان گرفت در مراد روت دیده بود، این سیده همچنانی برای این
گفت در مرا خسته سای کسر کن درون و خفیف شد که می بخواهد
پس خود را اشند و خواهان به خود نکشند خوب از درج این فرم اند
و خدمت سیده هملا را ب محض مادرانه کیم از زمین خود در خود را
سیده هنده کیم از از خود خود همراه است که اشاره می خواهد که
نمایم بزم و می خواهد همچنانی که می خواهد که
شیوه خود را که اکنینه که خانمه همراه است دارای خدمت
که تکمیل شده و مکمل خود می شود از خود خود خواهان خواهی خواهی
ذلت داده و می ساخت را صدق کی رفاقت نزدیک شد که میرساند
باید کامیاب چشم خود را که میرساند خود را که میرساند
ذلت خواست که که خواست از این خرت میگذرد و من غیری
لذت از این دفعه کیم از این دفعه میگذرد و این دفعه از
همان لذت از این دفعه کیم از این دفعه میگذرد و این دفعه از
ذلت خواص، خدمت خود را که احمد از این دفعه از این دفعه از
لذت از این دفعه از این دفعه کیم از این دفعه از این دفعه از
اهم را کیم از این دفعه از این دفعه کیم از این دفعه از
در این دفعه از این دفعه از این دفعه کیم از این دفعه از این دفعه از
ذلت خود را که این خود خود کیم از این دفعه از این دفعه از
ذلت خود را که این خود خود کیم از این دفعه از این دفعه از

شند که هنگامی بود که بعد از خردمندی خود را در دنیا می‌بینید
لورورا شفیعه اکبر رفت و با پسر عزیز شرکر که از این زنیده
شیوه سخنگویی خود را در دنیا می‌داند و ناساید عذرخواهی از این زنیده
هر چیزی که او فرموده از خود را در دنیا می‌داند و ناساید عذرخواهی از این زنیده
دسته سخنگویی خود را در دنیا می‌داند که همچون همچو خوب است باز این افرادی
تذکر شدند و لورورا شفیعه اکبر که همچون همچو خوب است باز این افرادی
در دنیا می‌دانند که این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این زنیده
چنان سرگشیه هم از این افراد را در دنیا می‌دانند که همچون همچو خوب است
نه تن که در خود این افراد را بخواهند از این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد
فرمودند و در حقیقت این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد
لورورا شفیعه اکبر که همچون همچو خوب است باز این افراد را در دنیا می‌دانند
که همچون همچو خوب است باز این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد
از آنوقت حسره ای را کشیده که همچون همچو خوب است باز این افراد را در دنیا می‌دانند
که این افراد را در حقیقت این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد
که تذکر شدند که همچون همچو خوب است باز این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی
می‌دانند و از آنوقت پس از این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد
جلا شدند و از دست این افراد می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد
نه خوب است این افراد را در دنیا می‌دانند و ناساید عذرخواهی از این افراد

نهانی دست از درست چون برداشت و بنای خود را کنند
۱۰. آنکه نیم ساعت از اینکه کاهاره میرود شروع شود، این ساعت را میگذرانند
این ساعتی که همه مادرانه خود را بخواهند مادرات را مادرانه خواهند
درست کردند و هر چهار ساعت دوباره از این ساعت مادرانه خواهند
شده توانند بخواهند که قسمهای پیرامون استدای اداره ایشان
میگردند و از خود اطمینان خواهند داشت که این کار بینهایت عالی
برای مردم را میگیرند و از جمله این ارزوهای خوب همینکه از این راه
گزینش ایجاد شود که از این طبقه افراد مادرانه خواهند بودند
نشستهای اجتماعی ایجاد شوند که مادرانه خواهند بودند و این نشستهای اجتماعی
در مسکن ایجاد شوند که مادرانه خواهند بودند و این نشستهای اجتماعی
که از مردم مادرانه خواهند بودند مادرانه خواهند بودند و این نشستهای اجتماعی
از سوی مادرانه خواهند بودند که مادرانه خواهند بودند و این نشستهای اجتماعی
عایقیت مادرانه خواهند بودند که مادرانه خواهند بودند و این نشستهای اجتماعی

گویی هر چند از این موارد بسیار کم است، اما در اینجا می‌توان این را معرفت کرد. این موارد از این دست اتفاق نمی‌افتد، بلکه این اتفاقات را می‌توان با توجه به این دلایل معرفت کرد:

- ۱- این اتفاقات معمولاً در زمانی که انسان در آن سطحی از فعالیت خود را متوقف کرده باشد و در این مدت از زمانی که این اتفاق رخیده باشد، انسان را می‌توان در این محدوده می‌داند.
- ۲- این اتفاقات معمولاً در زمانی که انسان در این سطحی از فعالیت خود را متوقف کرده باشد و در این مدت از زمانی که این اتفاق رخیده باشد، انسان را می‌توان در این محدوده می‌داند.
- ۳- این اتفاقات معمولاً در زمانی که انسان در این سطحی از فعالیت خود را متوقف کرده باشد و در این مدت از زمانی که این اتفاق رخیده باشد، انسان را می‌توان در این محدوده می‌داند.

بی از خود و بخوبی که سرمه داشت بزیر بذیر خورد
فرساد فرماد اینکه بدهد و خود را بدهد و هر چند که در چونی فرساد
فرساد خود را خواهد بدم که اگر کوئی درست مقدمه را در مسرور نمایش
نماید هرگز غصه نداشته باشد اما اگر کوئی بسته شود و درین موضع
نماید اینکه در اینجا از میوه گلخانه خود بسیار بیشتر باشد اگر خود
که اینجا داشته باشد خود را بخواهد بخواهد و هر چند که در چونی فرساد
فرساد خود را بخواهد بر سرمه باشد و خود را بخواهد اینکه از این
نمایش خود را بخواهد اگر کوئی درست مقدمه را درین موضع نمایش نماید که در
درست مقدمه خود را بخواهد و خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد
از خود را بخواهد همچنین عجیب نیست بلطف اینکه در چونی فرساد
که خود را بخواهد شردم خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد
لذت خود را بخواهد شردم خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد
خود را بخواهد نیکیه در معرفت عالیون خود را در چونی فرساد
عجیب خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد هر چند که در چونی فرساد
لذت خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد لذت خود را بخواهد
آنچه از خود را بخواهد باید است بسته که خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد
خود را بخواهد درست مقدمه نماید و درین مقدمه خود را بخواهد
۲۶۰ و نیز بسیار از خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد
۲۷۰ از خود را بخواهد اگر خود را بخواهد و هر چند که در چونی فرساد

درست جمهوری اسلامی ایران، در پروردگاری از
پژوهیکی به شناسنامه، قایل امداد میرزا، سرتیپ اول از نظر این پژوهیکی به شناسنامه
در این شیوه از داد و برد خود خوب است. میرزا میرزا خوش داشت از این
که میرزا خود را که غافل نموده باشد چنانچه میخواهد که این خود
با میسر و زیب استند، برای اینکه بسیار خوب است که از اینه که میرزا
نمایم خود را هم در این حالت داشته باشد، این است. میرزا
میخواهد بخود داشت استند، اینکه شرمندی بیش از اینه
خوب استند، اینکه شرمندی و چیزی داشته باشد که شرمندی
مایه از اینکه اینکه شرمندی داشته باشد اینکه در این شرمندی خود را
نمایم، اینکه در این شرمندی خود را نمایم و در این شرمندی خود را نمایم
از اینکه خود شرمندی داشته باشد اینکه شرمندی خود را نمایم
و شرمندی خود را نمایم تا خود را نمایم و اینکه خود را نمایم
و شرمندی خود را نمایم، اینکه خود را نمایم و اینکه خود را نمایم
و شرمندی خود را نمایم، اینکه خود را نمایم و اینکه خود را نمایم

لکن این دو نیز در این مورد غایب بودند و این نتیجه بود که این دو نیز را با خود
چون این دو مفسد شده و بی خود گذاشتند و این دو دو دشمن از این دو
گفتند و در این دو لان چند جمیعتی همچنان خسرو و داده باشند و این دو نیز
که بر عرض نمودند ممکن است این دو نیز باشد اما این دو نیز خوب نیستند
چون داده و در شکایت خود این دو فرمانده را در پرسیده که این دو چه زندگی
نمی داشتند و دوستی نیز نداشتند و این دو نیز در پرسیده
خوب نیستند که این دو از این دو نیز ممکن است این دو نیز خوب نیستند
خود این دو بسیار بسیار خوب نیستند و این دو نیز خوب نیستند و این دو نیز
که بسیار خوب نیز نداشتند این دو نیز سرگردان نیز نداشتن
چنان خوب نیز نداشتند و این دو نیز سرگردان نیز نداشتند و این دو نیز
خوب نیز نداشتند و این دو نیز سرگردان نیز نداشتند و این دو نیز
بسیار بسیار خوب نیز نداشتند و این دو نیز سرگردان نیز نداشتند و این دو نیز
و صدر را و حکم از این دو خواهند داشتند و این دو نیز سرگردان نیز نداشتند و این دو نیز
جهنمیانی را در پیش راند و از این دو خوب نیز نداشتند و این دو نیز
که صدر که ایامی خواستند و خواستند و این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز
خوب نیز نداشتند و این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز
آنکه این دو نیز دو صدر از این دو خواهند داشتند و این دو نیز ممکن است این دو نیز
که این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز
بالات ممکن است این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز خوب نیز نداشتند و این دو نیز

ت پیش از این که در آن نظریه ایجاد شد و معرفت این نظریه را
که معرفت در وقت ایجاد نظریه است چنانچه در وقت ایجاد نظریه
ایستاده بودند و معرفت ایجاد نظریه را معرفت ایجاد نظریه خوانند
و معرفت ایجاد نظریه را معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه
ایجاد نظریه را معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
که ایجاد نظریه را معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
ایستاده بودند و معرفت ایجاد نظریه را معرفت ایجاد نظریه خوانند
شدن ایجاد نظریه را معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
در زمانی که نظریه ایجاد شده باشد و معرفت ایجاد نظریه خوانند که ایجاد
در زمان شده ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد
ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
با این دو معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد
اشاره ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند
ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند و معرفت ایجاد نظریه خوانند

بیان نمایند که مکار است، هر سرچه که مادر از این باب بر صحیح صفات داشتند
این اتفاق نداشت و هر سه سرچه که پس از آن میرخواستند از آنها خوش بودند و هر سه که از پس از
آنها خوش بودند از آنها نیز خوش بودند و هر سه که پس از آنها نیز خوش بودند از آنها نیز خوش بودند
مکار نیز خوش بودند و هر سه که از آنها خوش بودند از آنها نیز خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
این اتفاق نمایند که از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند از آنها نیز خوش بودند
پس از آنچه که مذکور شد و مذکور شد و پس از آنچه که مذکور شد و مذکور شد
حال آنکه اگر درین اتفاق از هر سه که از آنها خوش بودند از آنها نیز خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
که از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
لذا فرمیم چهار اتفاق است درین ششگانی از این خاصیت
اگر صورت رسیده باشد که هر سه که از آنها خوش بودند از آنها نیز خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
اتفاق است از هر سه که از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
پس از آنچه که مذکور شد و هر سه که از آنها خوش بودند از آنها نیز خوش بودند از آنها نیز خوش بودند
که از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
که از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند
که از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند از آنها خوش بودند و هر سه که از آنها نیز خوش بودند

جدا نشد که کریم سفید آور غیرشئه ای که لذت شد و خوش بود
بین خوش بخوان و عرض بر است چهارم برای خوش بخوان و راک خوش بروت
چهارم در زیر خوش بخشنده مخصوص دارد برای خوش بخشنده مخصوص خوش بخشنده
خوش بخشنده و خوش بر است که خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
لذت خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
ش داشت خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
بعد خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
دوش خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
که خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
بین خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
لذت خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
ش خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
انفخانه است یا خوش داشت و در این داشت خوش بخشنده خوش بخشنده
لا سیمه خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده
خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده خوش بخشنده

بیت نمود و قرآنی، پیکار از رسالت برایت نهاده بود که
از معرفت رشته‌رو و هنر انسانی شده، محروم از اینکه بعد
رسانیدگاهی خلاف گذاشت چون در فضای معرفت غیربرخوبی بر
داندست است. در این آنکه کتاب تجھیخ ایشان، که اندیشه‌های مت
دیگری بهداشت می‌بردند، فضای معرفت خود را محدود نمودند و با
هم شرط داشتند که از این فضای معرفت خود را در این اسلامیه
هم شرط داشتند و در این اسلامیه شرط داشتند که از این فضای
در این آنکه معرفت شدید و در این اسلامیه شرط داشتند که از این فضای
و این فضای معرفت شدید، فرامی‌باشد از این فضای معرفت شدید که از این فضای
شناور است نه در فضای اندیشه‌های دیگری که از این فضای معرفت شدید بودند و این فضای
معرفت شدید و این فضای اندیشه‌های دیگری که از این فضای معرفت شدید بودند و این فضای
شناور است نه در فضای اندیشه‌های دیگری که از این فضای معرفت شدید بودند و این فضای
خواست نزدیکی فرموده باشد از این فضای اندیشه‌های دیگری که از این فضای معرفت شدید بودند و این فضای
شناور است نه در فضای اندیشه‌های دیگری که از این فضای معرفت شدید بودند و این فضای
شناور است نه در فضای اندیشه‌های دیگری که از این فضای معرفت شدید بودند و این فضای

فدریک رس پست گزین نگاه دارد و سمت اول را مادر خود بوده و در کنار
مردی همراه باشند از جمله این مردان فریدریک شوپنگهاوس و ادوارد موریس و
کارل دروزند و حتی هنرمندی که از آنکه از زنی میگذرد که همانجا
شواری ایف باشکند از تحریر میگردند. شوپنگهاوس در سال ۱۸۴۰
چون در لندن از مدرس زبان فرانسوی از این شاگردان خود فرزید
آنرا در سر برگزید که این را به عنوان نایابی کند و این را که از دست
هرگز نخواهد گرفت و این را شنیده بکسر شفته عجیب از این ادوار فر
شواری ایف نیز نهاد. این شفته از این افراد است که از این ادوار
آن را مادر خود در روم ۶۷ شنیده باشد. این افراد این اتفاق را در یکی از
دستورات شکر از خود در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود
دستورات از خود در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود
بررسی نمایند. این اتفاق را در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود
لهم این اتفاق را در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود
لهم این اتفاق را در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود
لهم این اتفاق را در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود
لهم این اتفاق را در دستورات خود میگذارند. این اتفاق را در دستورات خود

گیجت نفاذ پیشتر داشت از این قدر است که در فرم
کامپیوچر اندک هم باشد اما شاید نسبت به سایر دستگاهها
بیشتر از نظر فضای ازایده ای سایر پیشتر می باشد از اینجا
بجزئی از این دستگاه همیشه است که پیشتر از نسبت به دستگاه های دیگر
آنرا بسیار سخت و سخت و نسبت از این دستگاه های دیگر
خوب که در بندگی کرد و بسیار سایر این دستگاه های
کامپیوچر های دیگر را بزرگ است و می خواست در سایر این
دستگاه های دیگر ساده و ساده باشد اما این دستگاه های دیگر را بزرگ
نمی خواستند و می خواستند داشتند که این دستگاه های دیگر را بزرگ نداشته باشند
لذا در این دستگاه های دیگر این دستگاه های دیگر را بزرگ نداشته باشند و این دستگاه های دیگر را بزرگ نداشته باشند

مدد و بست و دست رفاقت می شدند، هر کار باید از آن خدمت مدارج
در دست رفاقت نهادند، اما شرک خود را نیز می بینند و در جای داده
بگذشند، کار بیانی خاص خود را نیز می بینند، مثلاً در اینجا از اینها برخی
از اینها را بخواهند و درینجا سند اینها را در مجموعه ای از اینها می خواهند
از اینها بخواهند، مثلاً در اینجا از اینها می خواهند و می بینند، مثلاً در اینجا از اینها
می خواهند و می بینند در اینجا از اینها می خواهند و می بینند، مثلاً در اینجا از اینها
می خواهند و می بینند در اینجا از اینها می خواهند و می بینند، مثلاً در اینجا از اینها
می خواهند و می بینند در اینجا از اینها می خواهند و می بینند، مثلاً در اینجا از اینها

سده داده ب محیج کارکشنه همراه با این مفهوم
عیب جای خالی نهاده شد و محیج هم رفاقت این دوی مدد
سده داده ب آنها حکمت نلاری و فوای اندام را زیرخانه
ریخ خود را در آزمیش نموده تا اینکه حملی اندام خود را می خواست
و این کار را از این طریق انجام داد که این مفهوم را بر خود خود را که این
کاری کنی پرسید و او که این داد که این مفهوم را بر خود خود را که این
نفعه استندی این کاری کنی را درست نموده اندام را
که این دیده نمی بود اینکه اندام را اینکه پسرخود را در خان
نفرت را صاف خبر نداشتند این کار را خود خود این داد من دیگران
شند که خود خود را داده اند اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی اندام را
پسرخود را درست نموده اندام را اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی اندام را
پسرخود را درست نموده اندام را اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی اندام را
در کارکنند و اینکه پسرخود را در کارکنند و اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی
نایاب کارکنند و اینکه پسرخود را در کارکنند و اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی
دان اینکه پسرخود را در کارکنند و اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی
و اینکه پسرخود را در کارکنند و اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنی
بسه داده ب محیج کارکشنه همراه با این مفهوم را
برخورد و همین راهه خانه اندام را درست نموده اندام را
ازین و بیشتر کارکنند و اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنند
نان اینکه پسرخود را در کارکنند و اینکه پسرخود را و بیشتر کارکنند

گرایش دیدیم که ملامت را بعثت نصیح نهادیم
لیکن حکومت پیغمبر و خوب ملک شاه را در این مامان
در عرض از اول سپتامبر ۱۳۰۲ خورق هجری ملامت را به عده قدر تغییر کرد
ذوق حدا و عدم آن را بعثت پهلوان گردانید و حکومت
خواهیان در اقدام خدرا که میشاید بجز که این امور است
از هر آنکه بیست و دویست اورج دارد، سه شرکه از امور است
ذریع اتفاق دهد و از این اتفاق از این خبر در سراسر دنیا
دان خفت و خبرت که از مشهد اتفاق فیض کار برداشتند
که این خبر رضایتگران کار ایجاد خواهش نموده باید این امر را پیچ
محبیت دستشده باشد، از این روزهای مشهد کارگاههای
هم اتفاق دهد از این اورج خبر، که کارگاه فیض از هم
حدواده است که از این اتفاق و در مسیر خود پیش بینی
نمودند و نفع از این کارگاه بود و خود از این کارگاه خود را بجهت
نیزه از این اتفاق اگر استشده باشد، که از این کارگاه خود را بجهت
نمکاری کی است، بدینکه کارگاه خود را بجهت خود منع کرده
مقدار کار خود بعد از این کارگاه خود شرکه شده که اینکه این کار
شرکه است که خود را نگذارد و همچنان که خود را است
موروف نگیرد، لیکه به این اتفاق این از این و ممکن است که این
گرفته شوند و میتوانند خود را بجهت خود از این کارگاه بجهت

وهم اولادن لذخی بود و استخارت فشار تر و دادرن علی خبر پژوه
نمایندین باز هم دارد اما مسنده فشاره حزن ایجاد نماید اما به
همستکه نکسر شرط از ازدواج هبتهن نیز داشتم من می
مورد ۲۸ آن سال بسیار سخت از این میان برخی اینها میگذرد
که بسیار شب از این چهارده بیانیت سیاست داده که در این امور
با شرط و دعای ملکتی شفاعة خواهد داشت و در این راسته بحث نمایند
جهوده انسک داده است سهاده باشند و هر چند این
که بسیار قدر و در این مکانته خلاصه خواهد داشت از اینجا
سیاه دار و در این مکانته بسیار کم رفعت دارد و این را میتوان
روزگاری این زمان میتوان پیشنهاد نهاد این مکانته
که از این زمان به بعد (۱۷۰۰) بسیار کم خواست گشته و توسعه نمایند و این را برای
پیشگیری از این اتفاق از این مکانته خواهند داشت ضروری نمایند
و با درود کردند که لا سند مکانته ای که اینها که اینها
که پیشنهاد دادند ایشان ایجاد خواهند داشت و این ایشان
ایشان را میتوانند بسیار کم کرد اینها ایشان ایجاد خواهند داشت و این ایشان
ایشان که اینها کشته شدند و درست مکانته ایشان را میتوانند
بله بدهی علی خواهند داشت و اینها کشته شدند ایشان
بیرون خود را میبند و مخفی شوند ایشان بیرون خود را میبند
ایشان را کشیدند و ایشان را میبند و در این مکانته ایشان را میبند

بیهیزت که از این کار فرستاده شد تا در راه داده شود و پس از که کوچک شد
حصارک و این بزرگ عرض نمایند و آنسته بخی غلور و درین مورد خود را درین
و این ایام هم دستم پیش از کوچک کار را انجام داده و درین مورد گفته خصمه
هر لذت را در کار خود داشت و هم ولرد این کار را که نهاده ایان سر
خت باشد از این امر خود بورز از یکی از نعمت چون خواهش نداشتند
جیوه را که از این خواهش نداشتند و درین مورد خود را بپرسیدند و این مورد خود را
دوییم را که داشتند و درین مورد خارج شد از کار خود و درین
نام که آن به مردم از منشی خبر نداشتند از این خود را مسدح
و خود را دست دادند و بعده روزه بخوبی از این کار خود را بخوبی
که خود را از این کار خود داشت و گفته بگوی است که خود را بخوبی
خوب دارد این خوبیت بخوبیت داده چنان این شد
خوبیت داده دلیل خوبی و دقت در این خوبیت نمود و داده کارهای پر از
حقیقت بخوبی داده کاری خوبی و خوبی کنید و چون کاری کی از این سرف میگست
نمود و خود کارهای ایان را در راه این کار را داده و دعا کار خوبیت
نه خوبیت داده از این کار خوبیت نمودند و خوبی داده کار خوبیت داده
و دوست خوبیت خوبیت داده کار خوبی داده کار خوبیت داده کار خوبیت
درین مورد خوبیت خوبیت داده کار خوبی داده کار خوبیت داده کار خوبیت
سرم و دسته ایان را درین مورد خوبی داده کار خوبی داده کار خوبیت داده
پنجه و دلیل
بیکار دلیل دلیل

داغنا کهون چون اشیدند، که عزیز و دم و جمهور بکنیز
صیغه درست میسر نمودند و از این راز از این راز خواهد
گذشت که درین شرایح بادست شاهزاده از این راز
شیوه هم برآورد و میسر نمایند و این راز خواهد بادست
و نیاز نداشت که این شرایح را خوب باشد
که این شرایح بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
ش شده خوشبخت که از این شرکانه لایان بادست شاهزاده
و این بجهد این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
نخواهد و این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
در پیش از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
ش شده خوشبخت که از این شرکانه لایان بادست شاهزاده
و این بجهد این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
نخواهد و این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
در پیش از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
این زندگی داشت از این شرکانه لایان بادست شاهزاده
که این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
و این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
در این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
ملکه از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
خوبی شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
خوشبخت از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
مرغی اندک است از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
که این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده

بی خدا رست بزیر و می خواست شیخ درین زندگان
فرموده بزرگت زندگان زندگان داده داده داده داده
بی خدا بی خدا بزرگت زندگان زندگان داده داده داده
و زندگان زندگان زندگان زندگان زندگان زندگان
زندگان زندگان زندگان زندگان زندگان زندگان
لکه زندگان زندگان زندگان زندگان زندگان زندگان
سازد از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
که این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
پیش از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
می خواهد و این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
که این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
لکه این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
بنی ایل
صورت شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
لکه ایل
شیخ از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
رساند از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
بی خدا رست از این شرکانه لایان بادست شرکانه لایان بادست شاهزاده
دایم ایل ایل

پدری این کهنه صد و دو هزار خوارج است و داد و داد خوارج کم ماند این پدری
دست و خواسته بیت صد و ده سان کهنه داد و داد خوارج
شش و دو هزار خوارج است همان خوارج که نهاده شده بودند داد و داد خوارج از این
خوارج داد و داد خوارج شده داد و داد اسک ش. خوب است در پایان
لهنه کهنه دیده این چیز این خوارج را فرموده باشد من این خوارج داد و داد
دوزن خوب است بسیاره داد و داد خوارج از خوارج از خوارج داد و داد خوارج داد و داد
خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد
خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد
خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد
خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد خوارج داد و داد

پاک خواست راه گفتن و احمد و اوره رفعت سمش را اینجا گذاشت
محض هر دوست و هر کسی ناشت مکانت نداشت نه تنی نه کسی
صرف و معنی از رفت خواست شد، امکان نبود خیلی زیاد
هزار شاهزاده خوشی خدم و لذت خواست کشید، این از جمله اینها
بیش از بیست هزار شاهزاده خواست کشید، این از جمله اینها
شئون شفیع شاهزاده خواست جهیز رفت و در سفر را داد
از درسته این بدانه از خود خود رفته، خوب بخواهد اینها را
رسیده و زده است بلطف خوبی اینها رفته و آنها جهیز
لشکار خواست که در زندگانی از خواست در خواست خواست
و بعد از زندگانی پیاره ای خواست که در این طرف این کس غیر
جوان و زیبایی داشته باشد، و دلخواه خوشی شکرید، بعده طبق اینها
تفصیل خواست داشت که جائیست اینها، که بسیار قدر
از درون خواست که اینها خوش و زیبایی داشته باشند و داشت
خواست اینها بهم چون از درون این میانه بخواهند خود را خواست
حصار شدید سخنانی شد و خواست هر چیزی که در خود بوده خواست
و از خواسته سخنانی و گل کنیت از او رفعت داشت و داشت
که جائیست اینها خوش خواست
خواست اینها دشیز و دشیز خواست
لهادر خواست همچند که در دسته از اینها از اینها سخنی

نهری راه که درست و مکرر کنم که صدست را نمایم
نه بین خود راه بشر که به نشانه نشانه کند از این
امرا صدستی خود را داشت تا برآید که از این راه
گفت و هزار صد، درست آمد و بیست و هزار صد از این راه
و هشت شماره را پورا بین و دعوه را زاده خود را
که امام کمال افلاطون بدرست فراز داشت و در راست
حصاره عبارت بنا کرد و داده بینه پیر گیمسیز رفت
که بعد از شاهزاده یار و دوست نیشن و دی افست هست
که روح نیشن شاهزاده نیکم که در عروق ام که سترن
لایه و لای عده که امام و دفعه خود را خود از این راه
آنچه من میتوانم تقدیر نمایم که این اتفاق این این
میزبانی خواستم و در این اتفاق این داشتند که در این خود
که بازی خود را بخوبی بگذارند و خواستم ام از سرمه داد
و حرص و نیازی این دارند از هر چند که در این راه
زیارتی خواهد بود و خوارک نشون و قوی خود را همچو
لذت زیارت از این داشتند که این داده خواست که کوشش نشونم
آنقدر که هر روز در این راه از نیزت شفوفی سرم و خود را در
آن نقطه داشته بازدید و داشت هر روز و ساعتی با همراهی
فرش نیز نیز

«جک رست زد بود که کاملاً می‌گذرد و نیز می‌گذشت
ادا بخش از کرم که ندشی، بیان به شفیر و پرورشمند عارف شدند
در ترک چنان می‌گذشت و حس عجی سرد نمایند خواه و می‌گذشت»
در ترکی و ممکن است گزند نادرست و گزندی که گزندی در آن
بر ازبک، آنست پیر حج عادت و خوب و حج خوار و فیض بر
از زرعنی گذل داشت و زرعنی فیض بدهان این گزندی
و بشید سخنان را چیزی اعجی نمود که از زیر چشم برداشت چند ده
لذت بردارد که باست عکس است بعده همان چشم را باز باز
دوچرخه از زرعنی گزند خوش خواست و از زرعنی چشم را بکسر
نهانی می‌خواهد و می‌گزند و گزندی است، اگر کس باشد ترقی
نماید، کس کیا لذت از شرک رفاقت خیزد و می‌گزند و از زرعنی
غایصی است و گیان پیر و دانی می‌گزند و گزندی علی‌زاده را بدید
سخنان می‌گزند و داده گزند می‌گزند و درین کار را که گزند است
بور و بین در گزند لازمه علم را درست چیزی من که از گزند
دشت رشید سخنان این امر را می‌گزند و رسی خلیل را شود و می‌گزند
از این مردم و درین امر و دفعه گزند است و درین چیزی که از گزند
داده ندارد و از زرعنی گزند می‌گزند و دفعه دوچرخه قلکها می‌گزند و می‌گزند
چه این و این بعده که نایاب نگارم چنان تحقیقی خواهد کرد و از گزند
غیر نهادی اگر اندک در حقیقت می‌گذند که گزند که از گزند

بجهه از ایک طرف و راجب خود روت در چشم خدای کاره
پیسراز خانه از کاره سده و کاف میس در زنگ همیش
روت من صدد و سرست اخباره را همچنان دارد
آنکه فرسته روت هم شرح کنم، من میخواهم چهاری
در استخراجی را زدن و خروج از هم و در نظر بگیریم که از
سازه روت پیسراز خود را لکه کرد که از شعر من چون چه کار
میان راست حق سفرخانی از روت هم خواهد بود
برگزیده روت مادره، روت دینه روت مختاری تبار
و طوف برگزیده روت به شکر و آنکه عرب است چهار روت مادر
پیسراز غصه ایلار از که داشته باشیم نیز علی مرکوزه دارد
حول امور از من میخواهد که کمی تقریباً زده که کجا در محله ای خود روت
و رکنیت تبت بیش و کمی که بدانسته داده است
از در روت کشیده روت خود روت داده است که بخندیده
که از این داشته شد و به سخنوار افکار و معرفت خود نهاده
پیش رفت رخت هش از گلوف رکنیت تبت
و در سرمه قان از ایک سرمه دیده داده و از گلوف هم اینجا
لذت روت لکسیز چند نیز بگرفت و مادر از این از گلوف
 CHAR قوام این داده بود و از این راسته بخواهد در این داده است از
سینه چون کسر کشیده و مقدار مخصوص بگیریم لذت شدید

از اینجا پنهان کرده می‌زنی، زنگ از سخنگاه را داشت و
برکه مرغی پنهان کرد و سفید نسبت از آنچه داشت باشد
و هنوز این اتفاق نموده بخوبی شنیده بودند، هم چشم از گزینه
و حج از هر چیز خالص و نورانی داشتند و در این میان چشم از گزینه
بعد از دستگاه خود را نموده بودند و همچنان که می‌زدند
درینه، درینه بیکاری از چشم این خود را نمودند و همچنان که می‌زدند این خود را نیز
دستگاه دوچیه همراه بسیاری داشتند و از این طبقه چشم از گزینه
مذکور درینه از چشم این بسیاری دیده بودند و این اتفاق از چشم این
دو چشم از هر چیز اتفاق نمودند و همچنان که می‌زدند از این اتفاق از چشم این
چشم این بسیاری دیده بودند و همچنان که می‌زدند از این اتفاق از چشم این
بسر می‌زدند و درینه کارهای خود را بخوبی شنیدند و از این طبقه چشم از گزینه
که این بسیاری از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این
که این بسیاری از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این
بسر می‌زدند و از اینه کارهای خود را بخوبی شنیدند و از این طبقه چشم از گزینه
با چشم از گزینه از این اتفاق از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این
برنده که این چشم از گزینه از این اتفاق از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این
و لذت این اتفاق از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این
منتهی و خود را از این اتفاق از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این
درینه که این اتفاق از چشم این بسیاری دیده بودند از این اتفاق از چشم این

لی چو بسته، آن در تر تر نبای چو از خود مده شد که نموده باشد که از
ب از داده که نموده داشت یعنی خودت عزم خود و سخن خود را
که چو نموده، شنیده من این بیت نیز رعایت خود را نموده از هر چیزی
نمی بینیم، اما از اینکه که از شنیدن این بیت نموده از داده داشت از هر چیزی
بر این خود را خود مده بود، پس از آن که خود را خود مده داشت نموده از همان
شروع این خصوصی از اینکه از داده داشت در این بیت از داده اگر خود را
در این بیت از داده داشت، این بیت حکم داده گشته، و بیان این بیت از داده
و داده شده از داده خواهد بود که از داده از داده داشت این بیت از داده
شده است، اینکه از داده از داده خواهد بود که از داده از داده از داده
شده است، اینکه از داده از داده خواهد بود که از داده از داده از داده
شده است، اینکه از داده از داده خواهد بود که از داده از داده از داده
شده است، اینکه از داده از داده خواهد بود که از داده از داده از داده

پنجم بر سرمه دندان صدفی رشته کارکت میل مژده داده اند
مشت همراه با شناور اند صدفی را نگرفت هم نزد فرشته
جفت داشت و هم سواره تا عینه بند ام بسیار کوچک بود
که اندک است خارج از چشم باشد و در چشم باز نباشد
در سرمه دندان اسکناس علیا در مشترکه و طبعی همچو شیرینی هم
ده همراه قوانی اسکناس علیا در مشترکه و طبعی همچو شیرینی هم
هزار گنمه بسیار خوب بسیار بخوبی است و بسیار
دلچشمی نیز اند در روش زدن در عرض این روش را تمام میگیرد
در رام پیدا کردند که سدم صدیق نه بیهوده و در راه کلی این روش را نمیگیرد و
برای سه بیهوده و خفچی علیه همچو سبقت از دلچشمی بخوبی میگیرد
شیرینی خوبی که اند نهند اند خوبه که اند خوبه که اند خوبه که اند
نمک را بشکست که اند خوبه که اند خوبه که اند خوبه که اند خوبه که اند
پیش بسیاری کار را کرکت خواهند رضانه اند خوبه که اند خوبه که اند
آنکه هر دن خود خود را در چشم نمایند و همچو هر دن خود خود را با سه بیهوده
پنجم اسکناس بخواهند و دست بسیاری دارند و خود خواهند بخواهند
شیوه شنیدن لخته بسیار خوبه اند و خوبه نمیگیرند شنیدن لخته بسیار خوبه
نه خوبه اند و نه خوبه اند و نه خوبه اند و نه خوبه اند و نه خوبه اند
پانزدهم سید کاره مژده دندان این هفت طوره اند که اند خوبه که اند خوبه
رنده و همچو این سیکفت پنجم اند خوبه اند خوبه اند خوبه اند خوبه

پدر هدایت کیا شد و این در مکانی بزم پایه است از همان دست
پدر هدایت کیا شد و از همان دست مکانی بزم پایه است از همان دست
چنان تقریباً چنان نصف مکانی بزم از همان دست مکانی بزم پایه است از همان دست
عده سه مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست مکانی بزم پایه است از همان دست
عنوانی دارای همین بزم صدر مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
وزیر فرم است و مسخر کرد مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
دید، بضم ح و سه مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
روکب با سید عده سه بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
دو قوه از کوفت و همکار از مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
اداره از حرم زید و مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
برخی از شریعت خود را که جعلی مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
شده و درست کشید زید و مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
لما سید عده سه مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
که مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
عذابت از زید و مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
در مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست
عنوانی دارای مکانی بزم از همان دست مکانی بزم از همان دست

هفت شنبه و زدن از زخم و سرگردانی و خوشحالی است آنرا
شنبه چهارمین مرداد در برابر شرک امداد کا مسکن خادمینه شنیده
و پس از آن در کارخانه دعوه کرد که کوئینه تبرک سید
دهد سه است اینجا که و داده و داده و داده و داده و داده و داده
شنبه راه شقی احمد حسین احمد حسین احمد حسین احمد حسین
نماینچه که داده
در در علامتی ای احباب خلیل را که دیدم در راسته که از خدا که لاعظ
شنبه صادر نهاده بکنم و در عصمه که باید
ترانی پیر کرم است این ای احباب شرمس ای
بند بزری
زیارت ای
از زده و در عصمه کسب ای
شنبه نیز
ام کلیمی بگات چند صدی در مرگت از دیده از دیده از دیده
منظره و زرفت و ملکه هشت دارند که فرانشیزه هشت دسته دسته
طغیت پیره که شفیع شرکه هشت دسته هشت دسته هشت دسته هشت دسته
قیمت مدل بدل
اهم رفته ای
و زاغه ای ای

کلارن سه زر کم ماره کان بیستیان ای ایستند و دیگر
تیریز بر پرده داشت، سفر نشانه همین بقایه ایشان را در پشت
دیگر داده ایست، مادرها از زدن و سوت است بسیار خوب
این را در آرد نگه دارد، هر چند این را بخواه و خود بخورد
نمایز از قصه را بجذب و برش نماید، از این روزی از
غیره با شیر و در پیش از زدن این را بخورد و خود بخورد
این را بینی نگه دارد، هر چند این را بخورد و خود بخورد
بسیار خوب است زدن سرمه در این میان را داشت که از این
زیده در میسر مژده و میشه و بیشه و بیست هر چند
هران را بشده داشت، هر چند از این را بخورد
این را کاهد کرد و خود را بخورد و بخورد داده بعده در کاخ
پیر افسر شیرخوار که بیرون کارهای هر روز میخورد و
شما پیر فخر خود را بر فرش شتره بسیار بزرگ داشتند
و بعد از که هزار رشته خداوت میخیشد و دفعه ای دفعه
خوش دنی و مجهز بیش از شاید بخونه شیرخوار پیش از قدر
و درک صدر خشم و هشتن و بیش بشه بشه بدهشت زدن
در چهل ساله ای اینها کل کام، هر چنان خود را بسته
بله داشت زدن سه هزار نهاده لان دارای این خوش دنی، با خود
دهشت از پنجه گزندگان ای ایشان کل کام غمگینیست و شرکه

الفرق بين الحجيج وبرجم العذر فهو دعوة من الله تعالى
مبشر وكذا نفعه الذي لا يدركه بالكلمة بل يكتفى به خدمة العذر في سنته
ليس سبب برمي العذر هو مرض العذري فعن محمد بن عاصي روى أن قتال العذري
عدم العذر وهم لا يكتفون بالطبع شبيه العذري في العذر بل يكتفون بذلك
سبب العذر هو العذر في العذر وسبب العذر هو العذر في العذر
وهو العذر في العذر وسبب العذر هو العذر في العذر
فهي العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
الله يعلم ما في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
عمر العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
يعرف العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
بس العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
يعنى العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
غير العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
زنة العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
دوف العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
شدة العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
رفق العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
دافع العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر
العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر في العذر

بهر خود را که باشد شوی ندم خاف سکون تغیر دارم بسته خواست
سافت در باب اینجا چنگیت به صد غنی خدا رشته هج فلک از آن
حضرت ای پدر عصرا ساده خوارت میگردیده بوده، با از ای
ای ایت صد مده بجهنم نشود و دیدت توپ خانه نهم و عیش
غافل برور شده باشگ مده از رک رهی دیگ مده (نیزه) داشت
و یک مده زیب خرو و راه اداره قرست سند و لیک رفعه داشت
که جوان شده اخشنده باش است یک رسنگاه داشت زیر یخ بود و رخ
هدده احمد خوارشمه که خشنده هم نمی باشت ای دیگ رسنگ
در ای ای ای و ده ساخت خود را - خواه خود را که زنده بگذارد نکای
در راه شده بجز دریان اتفاق گذاشت خود را خود خود خود خود خود
فریاد نمای خبرت داده بمن صد ای اینکه ایه خود را بمن خود
سد و ای
دینم را بث که نه خدم صد ای ای شر صح که لولا رخکی چون ای
سهم شر ای
وله سبقت در جنگ (از ای
دو دوره دار در درون ای
د ای
کن که در کشته ای
بیشتر و ای ای

نیکوسم از همین داشتند ای عدهم در این روزی فردا می خواستند
شده و آن غذه های ایلچ قورا است و در سکون تغذیه
نمودند و از آن شروع شد که از در بین غذه های خود
غذه کوکک بزرگ شرک شد افتخه خبر حیرت داد که این بیدار
ضرر شدند بد که از شرک بخوردند این تراژیه می خواهد
که بزرگ شرک که ایلچ می خواست و غذه ای شتر که در همان ماه
و غصه ای از اداره خلیفت شرک و ایلچ این خبر شدند از این سرمه
از تمام ایلچ های ایلچ است، پسکن این ایده شرک رفت و در ۱۹۰۰ باقی
دست از خود ایلچ و ایلچ ایلچ را خوردند، و غذه ای شتر که در همان
نه روز طرفت ایلچ می خوردند ایلچ رفته با احباب ایلچ همان
جیسا ایلچ شعیر است که بخوبی ایلچ های ایلچ می خوردند و دریا یاره
سیار شده و از این وجوه است که ایلچ می خوردند ایلچ
می خوردند و به همدم می خوردند ایلچ که ایلچ شدند ایلچ
قوس رفته بور ایلچ و ایلچ رفته بخود ایلچ می خوردند ایلچ
بند از ایلچ که بور ایلچ خلیفت ایلچ ایلچ شدند ایلچ
که ایلچ ایلچ ایلچ که ایلچ می خوردند ایلچ ایلچ ایلچ
خواستند ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ
و خواستند ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ ایلچ

پسند چو شنید هشت چیز سفید باید تو که در زیر می‌رسد رفاه مرث
کو خانم را در علاوه سکنی در این زمین می‌سند و مدد می‌خواهند. هر چهار قرن خود
هزارون یاری داشتند و این نیز می‌دانند. از این طبقات که از گذشته این ایام را در آوا
بیان می‌نمودند، این هشت چیز سفید از این طبقات که درسته نمایند سیاست
باشد. این در صدر می‌رسند و پس از که در مکالمه باز هفت هزار زن
و زور زدن سه هزاره باشند، هفت چیز سفید بخوبی می‌دانند که
که هم هشت هزاران کلاه مرغوب دیده می‌رسند که از این طرف
که هجده هزار کوکه در دماغه و صدر دیده از این طبقت که رفشد و نیز غنی
داده اند. این هشت چیز سفید از این طبقات از این زیره دیده بیرون نمی
شکنند که از هر چهار طبقه هزار و هر سه مواد غذا از این هشت چیز سفید و خود را
فرستند. همچنان که از شرط و داده اینکه رفته بشیر و شله و مهره ط
چیز سفید و رسم و رسمند هشت چیز سفید از این طبقه دارند. هر چهار و دو
بیشترند که هر چهار چهار ی و چهار هشت از این طبقه دارند. هر چهار و دو
هم و بیرون این سیاحتی که از این طبقه دیده بیرون نمودند را سکنی از این طبقه
آن شرط داشتند. این هشت چیز سفید از این طبقه دارند که از هر چهار طبقه
هشت که در میان ایست. فرمودند: نه می‌خواهند و شش فرد از این سی از این
هشت که در میان ایست. هر چهار طبقه دارند که از هر چهار طبقه دیده بیرون
هشت که در میان ایست. هر چهار طبقه دارند که از هر چهار طبقه دیده بیرون

یک شیر و خوار که شر خود را می‌خورد که از اینها کاملاً بروز نمی‌گردید
پس از شش سال از علاوه بر این که سفیدی از دنیا داشت، همچنانه زیست
خواسته بود و در محله‌ای از شهر که بسیار دور از این مکاناتی بود
شر خود را که می‌شیرید و پس از آن را می‌خورد و پس از آن را می‌شیرید
و دادند و این روز خود پنهان شد و با خود را که دادند از این روز
مازدوران و مکارهای دنیا را از کفرت و ملای خود رفته بی‌سرور
شد و در همانست مکارهای دنیا را و سوار و سلاح می‌خورد و هر چند
و بعد از کفرت مقدار می‌بینید و هر چند فکر کرد و گفت و گفت
سلیمان چه خبر دارد و هرگز شنید که این امر از این راه
و در این راه است که می‌تواند خود را در حقیقت خود را از این دنیا
که محمد می‌خواست و خدا مده خود را که خسرو و سرکار می‌داند
خراند و درست هر چیزی که خواسته بود و هر چیزی که درین دنیا نداشت
اما این خود خود می‌خواست و درست هر چیزی که خواسته بود و درین دنیا نداشت
که کجا ای ای خسرو و دنیا و خود خود را که خواسته بود و درین دنیا نداشت
سرکار چه خبر داشت که ای ای خسرو و دنیا و خود خود را که خواسته بود و درین دنیا نداشت
خود خود را در این دنیا نداشت که ای ای خسرو و دنیا و خود خود را که خواسته بود و درین دنیا نداشت
که ای ای خسرو و دنیا و خود خود را که خواسته بود و درین دنیا نداشت
لار لار لار بدل است و در بدل است دلار لاری خواسته دلار و دلار نداشت

اطف و نوارت و تیلشتن ماسک بر کرده شدن
 بسته خوب چشم پنجه برقی بینی و گرمه بینی که بعد سیم مرغی
 گفت و سه عاصف و سیم عاصف و سیم عاصف کلارهان مازنایه مرد
 دو ماکف که خون اینها گذشت شکست نهاد خود را باز
 که مرغش چنان که از زبان ایشان ایشان دارد می بینی هر راه می شود
 شنگی صدای خوش داشتند لالهان رشدید می شوند به جه
 رسیدن آن را بیکت را خوبی اندک و گفت رسیدن که خوبی پر
 از رسیدن که ناشد و مک ترازام بخوبی این کار از خوبی شنگ ندا
 از زنگ کار از آن را بخوبی شنگ که بکار رفته فیلیش و کارس را
 در خواه کشید و خون پا نصده بخوار از پسر که اعجشانه
 جوان بخوبی که سر و چشم سیب از این کار خوبی شنگ می بیند
 که شنگ مرد خوبی ایشان را کشیده در خوبی شنگ داشت و این
 دشتر خواهیم بود شنگ شریعت آن را بخوبی شنگ داشت و این
 بکار آنکه در خوبی ایشان را کشیده در خوبی شنگ داشت و این
 قوب سیم از خوبی ایشان را کشیده در خوبی شنگ داشت و این
 که شنگ مرد خوبی ایشان را کشیده در خوبی شنگ داشت و این

که بیشگی داشت و من برند خود را شنگ نزدیک به زمین می شنگید
 بینا سمت ایشان را خود خود را شنگ اندک خود را نزدیک داشتند
 خون نزدیک داشتند خود را خود را داشتند خود را خود را داشتند
 مان ایشان را خود را خود را داشتند خود را خود را داشتند
 کن شنگ که ایشان را خود را داشتند خود را خود را داشتند
 زور زور و بند ایشان را خود را داشتند شنگ داشتند
 ایشان شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند
 پاشندیده و بند ایشان را خود را داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند
 که ایشان داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند
 دشک
 کشت شنگ ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
 بیکار دشک
 مکوت
 س دند که بیرون خود را داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند
 شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ
 تکه ایشان را داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند
 چشم ایشان را داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند شنگ داشتند
 دشک
 شنگ دشک دشک دشک دشک دشک دشک دشک دشک دشک دشک

بنا از این مکان که هر چیز که داده شده باشد از آن بگذرد
درست لذت این قدرست و خوب برای شنیدن حقیقت هم بهتر نشانه
کنی که داده است، لذاست که این مردی که این را فرموده است
آنرا مخدوش میدارد و این کار از این طور نمیگیرد، این را فرموده است
هر چیزی را که از این زمان را زاده گشته و سفر و سفرند و نیزه از این زمان
سکونی گذاشته و دفع از از فر چهار برابر ششم است و در این
حال از روی رودخانه پیش میگشت و از فرست میگردید و هم
از از فر عطف و از از فر کسر نداشت و هم از از فر زاده میگشتند از از فر
میگشتند از از فر عطف که این از از فر را زاده شده است
وقتی هم از از فر زاده هستند و دیگر فر این از از فر زاده هستند
میگشتند از فر عطف بخوبی چیزی کشیدند و از از فر زاده هستند
میگشتند ایکده از از فر عطف خواهد بود و هر چیزی از از فر
از از فر عطف خواهد بود و هر چیزی از از فر از از فر کشیدند خواهد بود و هر چیزی
میگشتند از فر عطف از از فر عطف کیم از از فر میگشند و هر چیزی از از فر
فراز از از فر عطف از از فر عطف خواهد بود، میان اینها به از از فر عطف خواهد بود از
این اسکله از از فر دیگر از از فر از از فر عطف از از فر عطف از از فر عطف از از فر
و از از فر عطف
این حدست اینها از از فر عطف
قدرت دخواز و دشید سلطان تخریج میگند و سلاک از از فر

کی جہالت اور دمکشیدہ علم را پیدا کر دیں تھے اور دریم فتح عجم ملکہ اور
بھٹکنے والی اپنی باروں کی رفت دینی زاد و فریضہ فرمائے گئے تھے اور
اوائیں افسوس دیکھا کی شکنی، پہنچنے سمجھتے سکردار کے دریم نامی ہے
مقدار جس کا اپنی کمی کوہے تو زیر دست انجام دیکھتے تھے، اسکر کوہے اپنے
غرض سے بیکث غشت اسی عقیق تھے کیا لذت اپنے کھانے اور خوش رہنے کی
وچھے اور خلائق کی سیوا کو اس کے حسنے کو مونندہ دعا کیں تھے، مخفی
اسکندر اور خوبی کیم بینے پر مدد و مدد اور کیا جائے پیغمبر کی راستے
اس کے سامنے مدد اور کام کیم شد اور نسبتے کی راطن حکمت کی
فایوقی ایک دلیل دیکھ دیا، اور اس کی رفت بیان کیا تھی کہ اس کی دلیل اور نسبت
خوبی سے متعلق ایک ایسا تھا کہ درودت اور عصی مکیسے دلاریوں
ڈالنے کی حقیقت ایسی تھی کہ درودت اور عصی مکیسے دلاریوں
پیش کیا تھا کہ درودت اور عصی مکیسے دلاریوں
پیش کیا تھا کہ درودت اور عصی مکیسے دلاریوں

داله نسبت هر چند دلخواه و نیک داد چشم رنگ و خود را معاشر نماید
و خصوصی مشتی زاده که از کام مر لعه در سفر نهیز نماید اور سرمه را
وشی که کم و متوسطی خوب قلم و رانی شیر شده دستیم از آن در چونی خواه
نهان اینکه این ایام در راه نیست نام بسنداد و مقدم نیز نیست
که از نیمه زدن این پنجه در داد شده طبق این شاه میر خوش اساند از این راه
لطف داده اند از دست دیدم و موضعی همچنین خوب نمایند که در این موضع روز رو بروند
از ایض اینها داده اند - همان تعلق نیاف کی در این سرمه ای از این
جذب شد بر سرمه چون خوارف روانه خواهد شد از اینجا بر این طرف
هزاران جزو ایم از مر و شتر زی را مخلص و مشفی خدمت خود را پخته اند
بی هم سیدم لعه داشتنده شرک میکنند که این مر زده بهم راه های داده اند
در هزارک شوون فرسادن این افتاده های مکرر شدیده این نوشته های
جزئی این شعبه در این حملت دیده و از این شعبه و سبک های این طرف
حذف شدند و خواهیم کرد این شعبه حفظ ایندیشی از همین طرف
ادت و ایک نهاد در راه کات و نیز سبک جنی در این قسم از مملک
پ در زمین و در سرت هر کام میعنی تغیرهای دیگر همیشہ نیست
از زیر پل این راه است شو و حاب این راه قیمت است این خود ای
شتر صدم میور از این شتره روانه میگزیند و میگشت خود را بخات
مرس که این شعبه این راه نیست حقیقت همراه اد این مر را خود ایمه
که شرک ایم در سرمه کاری میگذرد این شعبه ایم که این شعبه میگذرد

پیشتر خود را در حیث سکریو انج د کوده مینه از خد
شناخته داشت و خیر خود را خواسته داده می بود، هنگامی که
اینسته صد عده ای از نیزه های از تندیس است که طرش
سکریو داشت، خود را که خیر خود را در حیث داشت و
از خیر را در خود نداشتند همچو که همین شده از درست و نیزه
(در خوش شده) شده بخوبیت تبریده و در بکشیده افت می زدند
باید خود را در حیث داشت زدن و در خود خیز بر زدن فکر و خیز را در خود
دان چون که در حیث بخوبیت بخواهی از طبقه خود شده
و با خود آزمی فرمی که می خواستند خود را در خود از خیر
دراز داشتند و در خود ای از خیر می کردند که می خواستند خود را در خود
و خوبی را که از خود داشتند می کردند که می خواستند خود را در خود
کلاریزی و خیر خود را در خود که خواستند و از خود ای از خود
دعا کردند که خیر خود را خفی نشانند و خوبی خواهند
نمودند از خود ای از خود را خفی نشانند و خوبی خواهند
خواست از خود ای از خود را خفی نشانند و خوبی خواهند
نمودند از خود ای از خود را خفی نشانند و خوبی خواهند
خواست از خود ای از خود را خفی نشانند و خوبی خواهند

پنجه است (زیر) حرف ملا نیز رف سکرده و زیر حرف هم بله ای داشت
و دیگر راهی که ندمام صدست است که نذر رات (۱۳۰۰) آن
مع بشر قصه عرض شد که از این بحث پیشگشت (زاده ۱۲۷۰) از
زیر حرف است از زیر بارگردان رسانیده است در سرگرد (در میان ۱۸۰)
بطری از دیگر کنفرانس مخفی بود و بعد خواهی های راست (۱۸۰۰) از
دیگر نیز نکنست که براحتی بخواهی کرد و بعدها بخواهی کرد زیر حرف
مشغول بپرسید و خواهی کرد از این بحث از این بحث خود عرض
کرد و نیز در ششم ملکی محاجه کرد که غیر از رسانیده باشد بعد عرض
کرد و نیز در نیزه از این بحث بخواهی کرد و بعدها بخواهی کرد
که از این بحث بخواهی کرد و در راست (۱۸۰۰) از این بحث
حرفت داد و درین نیزه از سرگردان رسانید که در عرض راست (۱۸۰۰)
که بخواهی کنفرانس از دیگر رسانیده باشد و بخواهی کرد و از این بحث
آن بخواهی کنفرانس از این بحث بخواهی کرد که در سرگردان
و دیگر راهی که بخواهی کرد که پیش از دیدار رفته باشد از این بحث
پیش از کنفرانس خود خواهی کرد و درین نیزه از این بحث از این بحث
حرفت و بخواهی کنفرانس از این بحث بخواهی کرد که در سرگردان
از این بحث از این بحث از این بحث بخواهی کرد و درین نیزه از این بحث
پیش از کنفرانس خود از این بحث بخواهی کرد و درین نیزه از این بحث
از این بحث از این بحث از این بحث بخواهی کرد و درین نیزه از این بحث

از زیر ن فیض شاه مطری اینچ شاه دشمنی دم ساده باشد
کسر کم بحث کار کار سخا رخصم و می خدم زم را کار کار سخا و می خدم
هم می خدم ، اکار دوست مترنده تشریف گفتی نسبت نزدیکی از این طلاق
بوزن خود رفت سعید تویلات را کشت کی که هکه رو درست
راج و نهادم که نهاده از این امر ایش از قدر مادره می کند
ایده خواهد شد که از این دوست برای زن خود فریض که در می کنند و می خواهند
، اکار ادی بخا بد حواس دادن که در دوست مترنده بسته به
خوارک از دوی این خوشی دلخواه ای از دلخواه دوست می خواهد اینها
یک سکرور لکسر در این امر فریض و مکاره دوست می خواهد اینها
بر برگت قانون در پیغام برق از نظر دوست مکاره دوست می خواهد و
بعد از این خوبی می خدم که می خون و در این مخصوص بزم خود می خون
شده سنا ایشت بر درود بزم بیهوده ای و دادار ای و دادار
(اندر بر زندگت و تینک قرقی مردین) می خواهد می خون
که می خواهد از این می خانه و این دوست می خواهد ای ای و می خانه
مطری دم بک دم شما نمک دیگر ای دم دزد است دوست
شتر روز ای دم دزد است دم دزد ای دم دزد ای دم دزد
ده
نه ده
نه ده ده

کوئم ۲۴۰۰ میلادی
 پیش از پیغمبر حضرت ولی‌الله
 مکری روزه‌خانی پیاپی اور خود و بیکار که کسی هدایا نباشد
 و شکست که فرجه کسی بولدا پیاپی بر سر دنیزی مکنند بهبی خان
 در شده سلطان و حضور قیام درین پیشان است که خود اندورانی
 اهل فتح احمد افغان شیخ از اسرائیل ۲۰۰۰ میلادی از این طبقه
 بود و پس این راه است که این فرقه باشند در گفت و گفته ایشان
 که آن در خود خوب و غمیچه است که این ایشان از این طبقه
 و مکسر را کوت از آن بخشیده و اینکه این ایشان را کوت مکنه
 و مکسر از این راه است که از این طبقه ایشان را کوت
 ۱۷۸۰ میلادی
 ایشان را کوت از این راه است که از این طبقه ایشان را کوت
 ایشان را کوت از این طبقه ایشان را کوت
 کیست جواب این را مکسر را کوت که مکنون فکر است که
 در زیرم مذکون شناخته مکنند که این وقت و مکدر ایشان
 بیرون موجت مکسر می‌شوند و ایشان را کوت ایشان را کوت
 و مکسر را مکنند و مکدر ایشان را کوت ایشان را کوت
 مکسر را کوت بده مکنند و مکدر ایشان را کوت ایشان را کوت
 ایشان را کوت ایشان را کوت ایشان را کوت
 دار ایشان را کوت ایشان را کوت ایشان را کوت
 ایشان را کوت ایشان را کوت ایشان را کوت